

به مناسبت سالگرد قیام مردم تبریز - ۲۹ بهمن ۱۳۵۶

«دیدید، آخر ما هم تاریخ را دیدیم»

گزارشهای فدائی، اسناد درباره قیام تبریز



گردآوری و تدوین : ناصر پاکدامن

به مناسبت سالگرد قیام مردم تبریز - ۲۹ بهمن ۱۳۵۶
«دیدید، آخر ما هم تاریخ را دیدیم»
گزارشهای فدائی، اسناد درباره قیام تبریز
گردآوری و تدوین: ناصر پاکدامن
ناشر: سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
بهمن ۱۴۰۳ - فوریه ۲۰۲۵

توضیح:

گزارشهای درونی که بوسیله اعضاء و هواداران «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» تهیه و به سازمان ارسال می‌شد، بعد از تایپ شدن در خانه تیمی، گذشته از این که بعضاً در «بولتن داخلی» سازمان چاپ می‌گردید، عموماً به صورت دو نسخه میکروفیلم تهیه می‌شد. نسخه‌ای از این میکروفیلم‌ها در داخل کشور بایگانی و نگهداری می‌شد و نسخه دیگر به خارج، برای اعضاء مقیم خارج از کشور، جهت اطلاع و محافظت ارسال می‌گردید. پس از انقلاب ۱۳۵۷، نسخه‌ای عکسبرداری شده از «گزارشهای فدائی» درباره قیام مردم تبریز در بهمن ماه ۱۳۵۶، توسط اعضاء سازمان در اختیار خانم دکتر هما ناطق، پژوهشگر و تاریخ نگار سرشناس معاصر، گذاشته شد و سپس از طریق ایشان، این نسخه در دسترس آقای دکتر ناصر پاکدامن قرار گرفت. آقای پاکدامن که طی سالها اسناد و اطلاعات دیگری را هم، راجع به قیام تبریز جمع آوری کرده بود، در صدد تدوین و انتشار آنها برآمد. بدین منظور، ایشان در ارتباط دوستانه با دو نفر از اعضاء سازمان ما (سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران) از آنها خواست که در انجام کارهای تایپی و انتشاراتی مجموعه گردآوری شده در این باره کمک کنند. این کارها، تحت نظر ایشان، چند سال پیش به انجام رسید تا پس از تهیه مقدمه‌ای مبسوط از جانب خود ایشان، منتشر شود. اما آقای پاکدامن، طبق سلیقه و سبک خاص خودشان، «پرونده» وسیعتری را در مورد بررسی و تحقیق قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز در مد نظر داشت و برای همین کار هم، روزنامه‌های حکومتی آن ایام را گردآورده، با چند نفر درباره این رویداد مصاحبه کرد، نقشه شهر تبریز در آن مقطع را تهیه کرده بود و...

متأسفانه، درگذشت ناگهانی ایشان (۲۳ آوریل ۲۰۲۳/۳ اردیبهشت ۱۴۰۲) فرصت تکمیل و نهائی کردن تحقیق جامع قیام تبریز، همچون پروژه‌های ارزشمند دیگر و امکان انتشار آنها در زمان حیات ایشان را نداد. در حال حاضر، دسترسی به مجموعه کامل اسناد و مدارک و اطلاعات و مقدمه مورد نظر ایشان درباره قیام تبریز وجود ندارد. آنچه در پی می‌آید، تنها بخشی از آن مجموعه است که تدارک انتشار آنها سالها پیش، با نظارت خود ایشان، به انجام رسیده بود و در اینجا به غیر از تکمیل کردن فهرست و برخی اصلاحات تایپی، عیناً منتشر می‌شود.

لازم به یادآوری است که حدود ۲۱ صفحه از گزارشهای مندرج در بخش ۵ این مجموعه، قبلاً زیر عناوین «شورش همگانی تبریز» و «گزارشی از قیام مردم تبریز» در صفحات ۲۲۹-۲۲۱ و ۲۵۶-۲۴۳ کتاب «اسناد قیام تبریز» به قلم آقای بهمن نصری، چاپ هانوفر، نوامبر ۱۹۹۷، انتشار یافته است.

بهمن ۱۴۰۳/فوریه ۲۰۲۵

«دیدید، آخر ما هم تاریخ را دیدیم»

گزارشهای فدایی، اسنادی درباره قیام تبریز

آنچه به عنوان «گزارشهای فدایی» از آن نام می‌بریم گزارشها و تحلیلهایی است که برخی از هواداران و اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق درباره قیام تبریزیان در روزهای ۲۹ و ۳۰ بهمن ۱۳۵۶ در اختیار سازمان خود قرار داده‌اند. در طی کوششهایی برای جمع‌آوری اطلاعات درباره قیام تبریز بود که نگارنده به این «گزارشها» دسترسی پیدا کرد. قسمتی از این گزارشها مستخرج از ۳۳ قطعه عکس است و قسمت دیگر رونویسی است از گزارشهایی دستنوشته. کل گزارشها را در اینجا در زیر پنج عنوان آورده‌ایم که چهار عنوان نخست گزارشهای مستخرج از «عکسها» را به دست می‌دهد و عنوان پنجم محتوای دستنوشته‌ها را.

عکسها، ۳۳ قطعه است و در هر قطعه، دو صفحه ماشینی عکسبرداری شده است و به این ترتیب عکسها، مجموعاً عکس از ۶۶ صفحه ماشین شده را شامل می‌شود. شماره ترتیب صفحات در همه حال خوانده نمی‌شود و اینجا و آنجا نیز بعضی قسمتهای عکسها ناخوانا می‌ماند. شکل و هیئت ماشین شده گزارشها این حدس را تقویت می‌کند که گزارشها احیاناً به صورت نشریه‌ای (داخلی) توزیع شده است (و یا می‌بایست بشود).

قسمت اعظم این اوراق درباره قیام تبریز است اما علاوه بر این صفحاتی نیز (در مجموع ۱۷ صفحه) به «چند گزارش پراکنده» درباره اعتصاب هفت آذر دانشجویان دانشکده دندانپزشکی، تظاهرات دانش‌آموزان و جوانان در بابل (۱۳۵۶/۱۰/۲۵)، برخورد مسلحانه بابل (۲۲-۲۰ آذر ۱۳۵۶)، سربازگیری در بوشهر (۱۳۵۶/۱۱/۱) و ... اختصاص یافته است. در اینجا فقط آن قسمت از گزارشها که به قیام تبریز ارتباط می‌یابد منتشر می‌شود، آن هم بدون کم و کاست و حک و اصلاح. تنها تغییری که در متن گزارشها به عمل آمده اینست که آنجا که گزارشگر مطلب خود را به فارسی شکسته نوشته است ما آن را به فارسی مکتوب برگردانده‌ایم تا یکدستی سبک نگارش بیشتر رعایت شده باشد.

این قسمت از «گزارشها»، تحت عناوین چهارگانه: تبریز در هفته‌های پیش از قیام، گزارشی از قیام تبریز، تحلیل از قیام تبریز، و شنیده‌ها و گفته‌های مردم در رابطه با قیام تبریز در اینجا منتشر می‌شود.

صفحاتی که تحت عنوان «گزارشی از قیام تبریز» می‌آید، می‌باید خود در اصل شامل پنج قسمت باشد: ۱- زمینه‌های قبلی، ۲- مسیر حرکت و خیابانهایی که تظاهرات شد، ۳- اظهار نظر مردم بعد از حادثه، ۴- روحیه مردم، ۵- عکس‌العمل ارتش و ارتشیا و نقاطی که بیشتر حساسیت نشان داده و هنوز هم تحت نظر است.

متأسفانه قسمت ۵ در میان عکسها اصلاً وجود ندارد و از قسمتهای دیگر هم احياناً یکی دو صفحه در دست نیست. واضح است که در هرکجا، افتادگیها خاطرنشان شده است. نویسنده گزارش می‌بایست از دانشجویان دانشگاه تبریز باشد که خود در قیام ۲۹ بهمن مشارکتی فعال داشته است. تدوین گزارش هم می‌بایست در روزهای نخستین اسفندماه ۵۶، یعنی چند روزی پس از قیام، صورت گرفته باشد.

صفحاتی که زیر عنوان «تحلیل از قیام تبریز» منتشر می‌شود سه بخش را در بر می‌گیرد: نخست شرحی دیگر است از تظاهرات باز هم به قلم دانشجویی که به دقت از چگونگی تظاهرات صحبت می‌دارد. بخش دوم شرحی است در ارزیابی و نقد نقش مردم و دانشجویان در این قیام و بالاخره بخش سوم متنی است با عنوان «تحلیلی کوتاه از واقعه تبریز». همه این صفحات نیز می‌بایست در نخستین روزهای پس از این قیام نوشته شده باشد.

شنیده‌ها و گفته‌های مردم تبریز... عنوان قسمت چهارم گزارشهای فدایی است که می‌بایست کمی دیرتر از قسمتهای پیشین تدوین شده باشد. در یادداشت‌های این قسمت به وقایع و رویدادهای روزهای هشتم و نهم اسفندماه مکرر اشاره شده است و همین خود قرینه‌ای می‌تواند باشد بر تقویت این حدس که مطالب این قسمت در دهه دوم اسفند ۱۳۵۶ تدوین شده است.

قسمت پنجم که در اینجا با عنوان «گزارشهای دیگری از قیام مردم تبریز» منتشر می‌شود رونویسی است از گزارشهای دستنوشته‌ای که پس از نهم اسفند ۱۳۵۶ برای سازمان تحریر شده است. گزارشگر درباره چگونگی حمله به کلانتریها و فضای تبریز در روزهای پس از قیام اطلاعات با ارزشی به دست می‌دهد.

ن.پ.

فهرست

۹	۱ - تبریز در هفته‌های پیش از قیام
	۲ - گزارشی از قیام تبریز
۱۳	الف - زمینه‌های قبلی
۱۵	ب - چگونگی به وجود آمدن تظاهرات و مسیر حرکت
۲۰	ج - اظهار نظر مردم بعد از حادثه
	۳ - تحلیلی از قیام تبریز
۲۵	الف - دانشگاه و دانشجویان در قیام تبریز
۲۸	ب - درس‌هایی از قیام در شمال غربی تبریز
۳۳	ج - تحلیلی کوتاه از واقعه تبریز
۳۷	۴ - شنیده‌ها و گفته‌های مردم تبریز در رابطه با قیام تبریز
۵۰	۵ - گزارش‌های دیگری از قیام مردم تبریز
۵۹	- تبریز، نوروز ۱۳۵۷
	۶ - پیوستها:
۶۰	- اطلاعیه «سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران»
۶۵	- اطلاعیه «جبهه آزادی مردم ایران» (جامی)
۶۸	- گزارش «دانشجویان مبارز مسلمان تبریز درباره قیام تبریز»
۷۵	- به نام خدای شهیدان شیعه
۷۹	- «قیام قهرآمیز، توده‌ای و خونین تبریز»، نشریه «شانزدهم آذر»
۸۱	- قیام توده‌های زحمتکش تبریز - ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، ؟
۸۷	- تظاهرات پرشور مردم تبریز، خبرنامه ؟
	- هیئت ویژه رسیدگی به حادثه روز ۲۹/۱۱/۳۶ [۱۳۵۶] شهر
۹۳	تبریز، ستاد بزرگ ارتشداران

تبریز در هفته‌های پیش از قیام

- رژیم و سردمدارانش برای کشاندن کارگران به میدان برای ابراز انزجار علیه تظاهرکنندگان روحانی در قم دست به چند دسیسه زده که دو نمونه آن را در زیر شرح می‌دهیم:

۱- رژیم با چندین اتوبوس خط واحد سراغ کارگران رفته و وانمود می‌کنند که آنها را برای بزرگداشت روز سوم شهدای قم می‌برند. کارگران را به زور سوار اتوبوس کرده و همین که آنها را در میدان تهران پیاده می‌کنند به وسیله اوباش دست نشاندۀ و مزدور خود که به لباس میدل در این میدان جمع آورده بودند شروع به تظاهرات بر علیه اعتصابیون قم می‌کنند.

۲- در کارخانه ماشین سازی تبریز با صحنه‌سازی این که یک روز تمام تعطیل هستند و مزدتان می‌رسد و نیز چهار ساعت هم اضافه کار برایتان نوشته خواهد شد، به خاطر اینها باید شما در میدان شهر جمع شوید. که کارگران روی خوبی نشان نمی‌دهند. وقتی مزدوران می‌بینند که حیلۀشان نگرفت دست به دسیسه دیگری می‌زنند. می‌گویند پس سوار اتوبوسها بشوید و به خانه‌هایتان برگردید.

کارگران بعد از تغییر لباسهای کار خود سوار اتوبوسها می‌شوند ولی اتوبوسها به هر ایستگاهی می‌رسند با یک افسر و دو نفر پاسبان مسلح روبرو می‌شوند که می‌گویند بروید ایستگاه بعدی پیاده شوید و با این ترتیب آنها را به میدان شهرداری می‌کشند و در آنجا به محض پیاده شدن آنها از ماشین، مزدوران ساواک شروع به دادن شعار بر علیه تظاهرکنندگان قم می‌کنند.

- آخوندی از قم و اصفهان بر علیه یک روحانی خودفروش صحبت می‌کند و مردم را از واقعیات روز مطلع می‌سازد. مردم با فهمیدن این که روحانی قبلی خودفروش و از دست نشاندگان رژیم است ساعت دوازده به خانه او و پسرش ریخته تمام شیشه‌های پنجره آنها را خرد می‌کنند و بعد به خیابانها رفته و تظاهرات می‌کنند.

- به گفته‌ای، وقتی دانشجویان «پیام دانشجو»ی انشعابیون و نیز سایر نوشته‌ها از گروههای دیگر را که به سازمان می‌تازند، می‌بینند، با دو دلی آنها را خوانده و

منتظر می‌مانند که این کتابها را پاره کنند یا کم توجه کردن به آنها کافی است تا ماهیت آنها فاش شود و اغلب به انشعابیون می‌توانند.
گفته می‌شود که دانشجویان خیلی منتظر جواب سازمان هستند تا موضع انشعابیون را فاش سازد.

- شاگرد نجاری (مبلساز) صحبت می‌کرد که دولت خودش کارگاههای خیلی وسیع و کاملی درست می‌کند که گویا می‌خواهد خودش مبل و صندلی درست کند و به این علت به مبلسازان خرده‌پا سفارش کرده که یا کارگاه خود را توسعه دهند یا به استخدام این کارگاهها درآیند. در غیر اینصورت رژیم به زور کارگاه آنها را خواهد بست. این شاگرد مبلساز بیسواد است و حدود چهارده تا شانزده سال سن دارد.
- امروز سوار یک بنز ۱۸۰ شدم. راننده‌اش داشت گلایه از ماشین و کار سخت را می‌کرد و می‌گفت: «والله آقا با همین قراضه هم نمی‌گذارند کار کنیم و آن وقت این خرج را ببین. می‌خواستم پشت بام خانه را کاهگل کنم، فکر می‌کنی چقدر خرج برداشت؟ می‌گویم: ششصد تومان.

می‌گوید: چه می‌گوئید؟ ششصد تومان فقط بنا با عمله گرفت. دو روز کار کرد. خدا شاهد است دو هزار تومان خرج رو دستم گذاشت. یک قسمت از دیوار ریخته بود تا آدم دست رویش بگذارم مأمور شهرداری سر رسید و دویست و پنجاه تومان پول عوارض شهرداری، نوسازی و پروانه گرفت. آقا، حتی آدم آب خوردنش هم تو این مملکت خرج دارد.

- امروز صبح، ۱۱ بهمن، سوار یک تاکسی شدم. در تاکسی یک زن نشسته بود و من روزنامه دستم بود که توی آن خبر از سرقت بانک می‌داد که در تبریز اتفاق افتاده بود. می‌گویم: بانک را هم زدند.
راننده می‌گوید: باشد. مال القانیان است.
می‌گویم: القانیان کیه؟

می‌گوید: آقا، از آن خرپولهاست. جهودم هست. من سال ۴۸ تهران سرباز بودم. مسابقه ایران و اسرائیل بود. این پدرسوخته تمام بلیطهای مسابقه را خریده بود که مردم نروند و ایران را تشویق نکنند. می‌گویند کلی پول به جهودهای اسرائیل می‌دهد. می‌گویم: حالا خوش به حال دزدان که بروند و خرجش کنند.
می‌گوید: ای آقا، چه می‌گویی، اینها کجاشان دزد است. اینها همان کسانی هستند که دولت می‌گوید خرابکار. اینها پولها را می‌برند و خرج کارهایی می‌کنند که به ضرر دولت است.

می‌گویم: به نفع مردم؟

می‌گوید: چیزهای زیادی می‌دانند. می‌دانند چطور خرجش کنند. این بانکها دیگر چیزی برای مردم نگذاشتند. اصلاً مردم بیچاره‌اند. کارمند جماعت ماهی دو هزار تومان می‌گیرد. پدرش در می‌آید. تازه اگر یک خرج اتفاقی هم باشد دیگر بدتر. چون

بیشتر از روزی هفتاد تومان که نیست. ما هم بدبختیم. با این تاکسی جریمه خوابیدن خدا می‌داند. قسط پدر آدم را در می‌آورد. یکی یخچال پانزده هزار تومانی می‌خرد دیگری پول یک فلاسک هم ندارد. اصلاً اوضاع خیلی خراب است. خیلی خراب است. تاجری را می‌شناسم ده میلیون تومان سرمایه، روزی پانصد تومان عایدی دارد. نمی‌دانم چه می‌شود؟ این بانکها هم یکطرفه!

زنی که عقب نشسته می‌گوید: «هرکه کرده دستش درد نکند. پدرمان را این بانکها درآوردند! از بانکها قسط برداشته‌ایم. حالا ماهی ۴۸۰ تومان می‌خواهد نداریم. هی اجراییه است هی اجراییه!» در را باز می‌کند و پیاده می‌شود.

- روز یکشنبه، ۲ دیماه

امروز ساعت شش بعدازظهر، یک اعتصاب بسیار خوب و حساب شده در منطقه سیلاب حاجی زینال توسط بچه‌های غیرمذهبی دانشگاه برگزار شد. منطقه انتخاب شده یک منطقه فقیرنشین و کارگری است و در دامنه کوههای زینال قرار گرفته و بیشتر ساکنان منطقه، روستائیهایی هستند که از ده کوچ کرده و به شهر آمده‌اند و یک چهاردیواری محقر، به قول خودشان دوخته‌اند (تیکماخ). بیشتر منازل برق ندارند و از یک قسمت به بعد کلاً فاقد آب هستند و مسئله آب مهمترین مشکل منطقه است. به خصوص به تازگی شهرداری اعلام کرده که قسمتی از منازل مشرف به سد و همجوار سد را خراب خواهد کرد.

اعتصاب را من ساعت ۶ با تعداد حدود بیست و پنج نفر شروع کردم که البته ده نفر نرسیدند. اولین شعار «زنده باد دهقان، زنده باد کارگر، زنده باد چریکها» البته به ترکی بود. هدف از گفتن «چریکها» به خاطر پخش اعلامیه مسکن فدائیه در منطقه بود که حدود یکماه قبل پخش شده بود و همه می‌دانستند و حتی بچه‌ها اصرار داشتند که بگویند: «زنده باد چریکهای فدایی خلق». اما از آنجا که شعار طولانی می‌شد و غیرقابل فهم به همان «چریکها» بسنده کردند. و سپس شعارهای: «مردم بدانید شاه خائن است. شاه جلاد است. شاه خانه‌های ما را ویران می‌کند. برای خود قصر می‌سازد. شاه نفت را غارت می‌کند اما هنوز ملت گرسنه است. گرانی مردم را بیچاره کرد، شاه خائن ملت را آواره کرد. خلق ما خانه می‌خواهد. خلق ما آب می‌خواهد. خلق بیمارستان و دکتر می‌خواهد. خلق زندگی و امنیت و آسایش می‌خواهد. مردم بدانید شاه به خاطر اعتراض مردم در قم دویست نفر را کشتار کرد. شاه خائن است، جلاد است. درود بر کارگران. درود بر دهقانان. درود بر چریکها که به خاطر آزادی ما می‌جنگند».

تظاهرات مدت ده دقیقه طول کشید و بچه‌ها بالای تپه جدا شده و هر یک به طرفی رفتند. مردم استقبال زیادی کردند. تعداد سه چهار هزار نفر پشت به پشت هم ایستاده بودند و تعداد زیادی هم روی پشت بامها بودند و حدود صد و پنجاه نفر از بچه‌های محصل، دوازده پانزده ساله، هم قاطی شده و با مشت‌های گره کرده شعارها را

تکرار می‌کردند و وقتی ما به پائین سد رسیده بودیم در بالای سد ایستاده و فریاد می‌کشیدند: «زنده باد دانشجویان»، «زنده باد دانشجویان»، ... در امتداد ما می‌دویدند از بالا. و بعد ما از طرفی در رفتیم.

و اما از آن ده نفر که جا مانده بودند وقتی به منطقه می‌رسند می‌بینند که پلیس نیامده و مردم دسته دسته جمع شده در این مورد صحبت می‌کنند. یکیشان می‌گفته: اینها ممکن است اراذل و اوباش باشند!

آن یکی می‌گوید: مگر کور بودی؟ همه‌شان دانشجو بودند. قیافه‌هاشان معلوم بود. اینها همه‌شان بهترین جوانهای این مملکت هستند. خیل‌هایشان را دولت کشته و حالا هم اگر بگیرند کلی اذیت می‌کنند. اینها به خاطر ما این کار را می‌کنند والا همه‌شان دکتر و مهندس هستند و اگر بخواهند روزی هزار تومان درآمد دارند.

آن یکی می‌گوید: یک چوب دستم بود می‌خواستم یکی‌شان را بزنم. اما ترسیدم، چون اینها هوای همدیگر را دارند.

دیگری می‌گوید: آنی را که باید بزنی نمی‌زنی و می‌خواستی اینها را بزنی، فردا تو محله همه دشنامت بدهند.

و خلاصه از این حرفها و بچه‌ها می‌گفتند که جوانها وقتی به ما می‌رسیدند احساس می‌کردند دانشجو هستیم سلام می‌دادند و رد می‌شدند...

گزارشی از قیام تبریز

الف - زمینه‌های قبلی

در این مورد، دو روز قبل از روز شنبه برابر ۲۹ [بهمن] اعلامیه‌هایی به صورت فتوکی شده از طرف مردم در بیشتر نقاط شهر الصاق شده بود که در آن از تمام مردم خواسته شده بود که یاد چهل شهیدان قم را گرامی بدارند و با بستن دکانها، در مساجد مراسم عزاداری آرامی برپا کنند که امضای شریعتمداری را داشت و از طرفی [در] روحیه خود مردم نیز یک حالت تهاجمی دیده می‌شد. به خصوص حوزه علمیه قم تعدادی سخنران که خیلی راحت می‌توانستند احساسات مردم را تحریک کنند به تمام شهرهای مهم فرستاده بود که در تبریز هم شخصی به نام «موسوی» یا «مرتضوی»، این کار را بر عهده گرفته و بنا به گفته مردم، خیلی خوب سخنرانی می‌کرده به طوریکه مردم از فرط ناراحتی گریه می‌کرده‌اند. مثلاً چنین می‌گفته: «مردم بدانید که ما در مملکتی زندگی می‌کنیم که چنین است و چنان. شاه با عمال و همسایگانش (!) مردم بیگناه را به مسلسل می‌بندند و ما مردم سنگدل و بوقلمون صفت کوچکترین عکس‌العملی نشان نمی‌دهیم. طبقه روحانیون مبارز را ارتجاع سیاه می‌نامند و روشنفکران و رزمندگان خلق و کسانی که به خاطر آزادی می‌جنگند را خرابکار ارتجاع سرخ. لابد رقاصگان درباری و برهنگان تلویزیونی عناصر انقلابی را تشکیل می‌دهند».

«مردم تبریز! شما که نسلی از مبارزه را پشت سر گذرانیده‌اید، کجای دنیا رسم بر این است که مردم بی‌گناه و بی‌دفاع را به رگبار مسلسل ببندند حتی اگر یک کامیون از آن مردمانی که در رودزای آفریقا به عنوان نژادپرست مشهورند، حتی اگر یک کامیون وحشی از جنگلهای آمازون سوار کنی و بیابوری و به دست هرکدامشان مسلسل بدهی و بگویی که «بر روی مردم بی‌دفاع شلیک کن»، این کار را انجام نمی‌دهند، حتی یزید با امام حسین چنین نامردانه رفتار نکرد! چه مظلوم واقع شده‌ایم ما، حتی مظلومتر از حسین در صحرای کربلا».

و مردم بر سر خود می‌زنند و گریه می‌کنند طوری که مسجد متشنج می‌شود و چند ساواکی فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند و آقای موسوی هم می‌گوید: «من ترس از این یزید زمان ندارم. من اشهدم را گفته و بالای منبر رفته‌ام». اما مردم او را از

در پشتی فراری داده و شبانه مخفی می‌کنند و فردا تمام بازار از این سخنرانی و نوارهای آن، حالت التهابی دارد، به خصوص جوانهایی که در بازار کارگرند.

همزمان با این جریانات، اعتصابات قبلی دانشجویان در بازار نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند و مسئله مهمتر، نقش رکود اقتصادی است که بر بازار حکمفرما شده و افزایش مالیاتها نیز موضوع روز است به طوری که طبق گفته چند بازاری و یکی از دانشجویان که پدرش تاجر است، مدت دو ماه است که فرش مبادله یا فروش نشده، کارخانه کفش دای‌اش بیشتر از یک میلیون (تومان) ضرر دیده. مشکل رسیدن اجناس به دست بازاری، پیش پرداخت پول جهت جنس که قبلاً به صورت برات مدت دار بوده، همه و همه زمینه این اعتراضات را فراهم می‌آورد به طوری که بازاریها از قبل، وقوع چنین مسئله‌ای را پیش‌بینی می‌کردند که به عنوان مثال پدر چند نفر از دانشجویان گندم خریده یا گوشت گوسفند را قرمه کرده و در منزل انبار کرده بودند و طبق گفته آنها، این جریانهای قم و اعتراضات مختلف در کشور، خبر از یک اعتراض و حتی جنگ می‌داده.

راستش ما آن روز خودمان به این مسئله با خنده نگاه می‌کردیم اما جهاندیدگی بازاریهای تبریز و تجارب مبارزات تبریز، این آینده‌نگری را به آنها داده است. و به هر حال، این روحیه در اکثر مردم بود و یک مثال زنده صحبتی بود که خودم با یک نفر خیاط در ولایتم داشتم: صحبت از بیمه بود و او که شش نفر کارگر داشت. می‌گفت از سال گذشته تا کنون، مالیات و بیمه نداده. حدود ده هزار تومان می‌شود. اما تصمیم ندارد که بدهد. می‌گویم: «فلانی، نمی‌شود. فردا در دکانت را می‌بندند». می‌گوید: می‌خواهی راستش را بگویم. با این جریانات اخیر قم و تهران و سراسر ایران (البته آن موقع جریان تبریز اتفاق نیفتاده بود) من فکر می‌کنم که رژیم سرنگون بشود. لذا منتظرم چهار پنج ماه هم صبر می‌کنم، اگر نشد خوب، بهتر که کرکره را پایین بکشند.

می‌خندم و می‌گویم: ای بابا، به این زودی؟

می‌گوید: کجایش زود است. سی و پنج سال است پدر ما را درآورده. از کوچکی که چشم باز کردم دیدمش. و اون کیف کرده و من زجر کشیدم. دیگر چقدر؟ و یا اینکه خود مردم در نحوه حرفهایشان فحش به دولت، دستگاه و شاه به گوش می‌رسد. از همه چیز اظهار نارضایی می‌کنند. به خصوص افزایش چهل درصد بر مالیات، خود بحث زیادی بر سر زبانها انداخته. به هر حال همه اینها در تیپ بازاری و کاسبکار دیده می‌شد اما نمی‌شد حدس زد که جریان بستن بازارها در تمام ایران به چه صورت برگزار خواهد شد!

ب - چگونگی به وجود آمدن تظاهرات و مسیر حرکت (مسیر حرکت و خیابانهایی که تظاهرات شد)

همانگونه که در بالا ذکر شد جریان برگزاری مجلس ترحیم از دو روز قبل در کلیه ایران مطرح بود و در تبریز اعلام شده بود که روز شنبه تمام دکانها در سرتاسر تبریز بسته شده و همه در مسجد انتهای فردوسی، اول بازار و در مسجد دیگر در بازار گرد هم خواهند آمد.

بدین نحو، ساعت نه صبح، کم کم مردم جلوی بازار در محوطه بین اول بازار و اول کوروش، جمع می‌شوند و تا ساعت ۱۰ - ۹/۵، حدود هفت هشت هزار نفر در آن محوطه اجتماع می‌کنند که همین موقع، سرگرد حقشناس، که مورد نفرت بیشتر اهالی تبریز است و همان کسی است که دانشجویان را کتک زده و در بازار هتاک می‌نموده بود، به جلوی مردم آمده می‌گوید: متفرق شوید. به هیچ وجه اجازه باز کردن مسجد داده نمی‌شود. بروید. اینجا نایستید.

مردم می‌گویند: ایستادن ما هیچ ربطی به تو ندارد. ما هرطور که دلمان بخواهد می‌ایستیم و هر کجا که بخواهیم می‌ایستیم یا می‌رویم. تو هم گورت را گم کن.

و او معطل نمی‌کند و یک سیلی در گوش نفر جلویی می‌زند و مردم مجال نمی‌دهند و حمله کرده و او را زیر مشت و لگد می‌گیرند و یک نفر با چاقو به شکمش می‌زند، اما متأسفانه نمی‌میرد و اکنون در بیمارستان آذر بستری است.

و مردم به نخستین بانک صادرات حمله کرده در همان محوطه میدانچه دو بانک را به آتش می‌کشند و به مرکز پلیس راهنمایی حمله می‌کنند و دو پلیس موتور سوار را از موتور پایین کشیده و چاقو می‌زنند و موتور را خرد می‌کنند و همین موقع یک ماشین پلیس سر می‌رسد که آن را هم چپه کرده و به آتش می‌کشند.

و همین موقع آن دسته دیگر که در بازار، در داخل بازار، بودند، بانکهای داخل بازار را خرد کرده و بانک صادرات شعبه صادقیه را به آتش می‌کشند، به طوری که سقفش پایین آمده و همین موقع دسته چند هزار نفری به سه دسته تقسیم شده: یک دسته به طرف شهناز شمالی می‌روند و دسته دیگر راه خیابان فردوسی و دسته دیگر به طرف استانداری و میدان دانشسرا.

دسته‌ای که به طرف شهناز می‌رفتند با شعار «درود بر خمینی، مرگ بر شاه خائن» در مسیر خود تمام بانکها را خرد کرده و نخست بانک ایران و انگلیس را آتش می‌زنند و سپس بانک صادرات، بانک ملی شعبه کورش را و بعد بانک شهریار شعبه اصلی در خیابان شهناز شمالی را، و به طور کلی هرچه بانک در مسیرشان بوده خراب می‌کنند تا به میدان (چهارراه) شهناز می‌رسند.

در میدان (چهارراه) شهناز، دسته نخست که می‌رسد پلیس مبادرت به تیراندازی کرده و تعدادی را کشته و مجروح می‌کند که همین موقع، دسته عقبی که شمارشان

چند هزار می‌شده سر می‌رسند و تعدادی پلیس را مجروح می‌کنند و می‌روند طرف شهربانی کل.

در کوچه ارک، نزدیک شهربانی، سرهنگی دستور تیر می‌دهد و مردم می‌بینند که جا تنگ است و دستشان بسته است. ناگزیر از تصرف شهربانی منصرف شده به طرف محل چهار راه شهناز بر می‌گردند و بانک مرکزی صادرات را، تمام شیشه‌هایش را می‌شکنند. در میدان شهیاد (چهار راه شهناز)، تعداد جمعیت به هشت هزار بالغ می‌شود و دیگر شعارها بلند شده و به هر طرف حمله می‌کنند: جلوی بانک صادرات، ماشین را که پژوی ساواک بوده آتش می‌زنند و مشروب‌فروشی نیش چهارراه را داغون می‌کنند. می‌گویند آتش بزنیما اما می‌گویند که چون جنب آن دکان پوشاک‌فروشی است و مشروبات الکلی زود آتش می‌گیرند لذا ممکن است به دکان بغلی سرایت کند، منصرف می‌شوند و به ماشین پیسی‌کولا که می‌گویند مال بهائیه‌است و از هر بطری یک ریال به اسرائیل کمک می‌شود حمله می‌کنند و به آتش می‌کشند که من خود اجساد این ماشینها را دیدم. سپس به سینما «آسیا» حمله کرده و چند پلیس را زخمی کرده و سینما را به آتش می‌کشند و مردمی که از سینما بیرون می‌آمدند توسط پلیس گلوله‌باران می‌شوند که اجساد بیست تن را مردم دیده‌اند و بعد به تمام سینماهای خیابان پهلوی حمله کرده و سینما «فرهنگ» ورودی آن را خرد می‌کنند و «متروپل» و «آریا» را به آتش می‌کشند. در سینما آریا که قسمت جلوی سوخته، یک نفر طبقه سوم مقاومت می‌کند که از همان طبقه پرتش می‌کنند پایین. و بعد بانک نیش چهارراه باغ گلستان را که طبقه دومش هتل است به آتش می‌کشند که در جریان اطفای حریق سقف بانک پایین آمده. در نتیجه دو اتاق هتل خراب می‌شود. بعد با سنگ شیشه‌های پایین ستون یادبود را خرد می‌کنند و شیشه‌های مغازه‌های تلویزیون فروشی و چرخ سینگر (شعبه‌اش در تبریز) را خرد می‌کنند.

همزمان با این جریان، دسته‌های دیگر در خیابان فردوسی، بانک تهران شعبه مرکزی، بانک صادرات و بانک بازرگانی به همراه سه اتومبیل، یکی شخصی و دو دولتی را به آتش می‌کشند، به طوری که به کلی ویران می‌شوند و از بین می‌روند. بعد سینمای «دریای نور» را آتش می‌زنند و بانکهای صادرات خیابان تربیت و پهلوی نزدیک «ساعت» را آتش می‌زنند و سایر بانکها را کاملاً خرد کرده تا میدان دانشسرا می‌رسند و به کاخ جوانان حمله می‌کنند.

یک شاهد عینی تعریف می‌کند که به آنجا حمله کردیم. پلیس سررسیده و شروع به تیراندازی کرد. همگی به طرف بالا در رفتیم. پلیس به دنبالمان بود. یک پسر بچه چهارده ساله پشت یک جعبه تقسیم تلفن پناه گرفته و با سنگ به شیشه‌های کاخ جوانان می‌زد و با سرعت و خمیده خودش را به ما رساند. و همین موقع از جای دیگر صدا بلند شد تا پلیس برگشت همان پسر و جماعت دسته جمعی به کاخ جوانان حمله کردند و آنجا را طوری آتش زدند که کوچکترین اثری از بنای داخلی کاخ

نمانده ... (۲ کلمه ناخوانا)... مجاور آن را نیز خرد کرده و بعد به خیابان خاقانی می‌روند و بانک فرهنگیان را به آتش می‌کشند.

در این موقع که حدود ساعت ... (۴ کلمه ناخوانا)... پلیس از نیروی ارتش امداد می‌خواهد و سربازان ... (یک کلمه ناخوانا)... شروع به تیراندازی به داخل مردم می‌کنند به طوری که در ... (۳ کلمه ناخوانا)... نفر کشته می‌شوند و در میدان دانشسرا نیز یک دانشجوی دانشسرا که مشغول سخنرانی بود به وسیله یک گلوله کشته می‌شود.

و همزمان این جریانها که صدای گلوله و دود آتش بلند شده، در سراسر تبریز مردم دست به تظاهرات می‌زنند. در خیابان شمس تبریز، حدود چند هزار نفر به کلانتری محل حمله می‌کنند. به کلانتری ۳. بنا به قول عده‌ای، مدت دو ساعت آنجا را تصرف می‌کنند و بنا به قولی، آنجا مقاومت پلیس شدید بوده و حدود صد نفر از مردم کشته می‌شوند. که البته به نظر می‌رسد صد نفر اغراق است. حدود چند ده نفری می‌شدند.

یک شاهد عینی که انترن بیمارستان است تعریف می‌کند که با ماشین آمبولانس می‌رفتیم و گلوله بود که بالای سرمان رد می‌شد. در «شمس تبریز» زیاد کشته بود. ما ۵ نفر از زخمیها را برداشته، البته از آنهایی که حالشان بهتر بود، به بیمارستان آوردیم.

در «شاه آباد» هم مردم چند هزار نفر جمع شده و شروع به تظاهرات می‌کنند. تعدادی شعار فارسی می‌دادند و تعدادی شعار ترکی. و بیشتر به قول شاهد عینی، شعارها خلقی بود. می‌گفتند «ای شاه خائن (البته به ترکی) فحش خواهر و مادر و یا «ای شاه خائن ... از تخت پائینت می‌کشیم». می‌گویند شعارها طویل و هرکس هرطوری که می‌گفت ده نفر، صد نفر تکرار شعارهای مختلف می‌کردند. و به بانک صادرات نبش شمس تبریزی و شاه‌آباد حمله کرده و آتش می‌زنند و پلیس جلودارشان نیست. به راحتی در شاه‌آباد گشته و شعار می‌داده‌اند. و به همین نحو در منطقه انتهای بهار، مردم در دسته چند هزار نفری به مرکز تعاونی حمله کرده و آنجا را داغان می‌کنند که در این جریان شش کشته بر جای می‌ماند. بعد بانک صادرات بلوار بهار را آتش می‌زنند، بانک ملی را خرد می‌کنند و بعد از طریق کوچه میان‌بر، به طرف انتهای «قره‌آغاج» می‌روند. آنجا تعدادی از ماشینهای شهرداری را در پارکینگ شهرداری به آتش می‌کشند و بعد به طرف خانه‌های پیش ساخته بانک اعتبارات که روبروی کارخانه ماشین‌سازی است سرازیر می‌شوند و آنجا با مأموران درگیر شده و تعدادی از مأموران زخمی و کشته می‌شوند و از جماعت هم تعدادی کشته می‌شوند و تمام شیشه‌های ساختمان شکسته و چون قابل اشتعال نبود به طرف «نصف راه» سرازیر می‌شوند و در خود «نصف راه» و «دیزل‌آباد» هم مردم به کارخانه پیسی-کولا حمله کرده و آنجا را آتش می‌زنند و سپس در مسیر خود تمام بانکها را داغون

می‌کنند و به شرکت نفت حمله می‌کنند که برخورد شدید پیدا می‌کنند با ارتش و تعدادی کشته می‌شوند و دو کارگر شرکت نفت هم کشته می‌شوند.

دیگر صدای گلوله تمام شهر را پر کرده، صدای تانکهای چپتن شهر را به لرزه درآورده است. نفربرهای شهری با مسلسلهای گردان در تمام شهر به گردش درآمده و بی‌مهالها به طرف مردم شلیک می‌کنند.

رأس ساعت دوازده مردم به حزب رستاخیز حمله کرده و با منفجر ساختن معلوم نیست چه چیزی، آنجا را غرق آتش می‌کنند و من خودم که محل را دیدم حدود هفده ماشین در محوطه حیاط رستاخیز متعلق به حزب بود کاملاً جزغاله شده بودند و خود حزب هم فقط اسکلنش مانده بود و بس. منجیقهای ارتش مشغول جمع‌آوری ماشینهای سوخته و بردنشان بودند. و همین موقع مردم «کوچه‌باغ» هم جمع شده با شعارهای «یا مرگ یا آزادی»، «مرگ بر شاه» در مسیر «کوچه باغ» حرکت کرده و بانکها را داغان می‌کنند و با خود پرچم سرخ برداشته بودند و شعار «درد بر چریکها» می‌داده‌اند و ... (ظاهراً ۲ صفحه جا افتادگی دارد) ... و جریان کمی آرام شده ساعت حدود یک است و از ساعت ۲، دوباره دسته‌ها و مردم با شعارهای تکاندهنده در مسیرهای مختلف حرکت می‌کنند.

نکته دیگر اینکه دانشجویان غیرمذهبی دانشگاه هم رأس ساعت ۱۲ جلوی ساختمان «سلف» جمع شده و با شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» به خیابان جلوی سلف می‌ریزند و همزمان یک ماده منفجره را جلوی ساختمان مرکزی منفجر می‌کنند و همراه آن حدود بیست نفر چوب به دست و بقیه با سنگ به ساختمان مرکزی هجوم می‌آورند بعد از شکستن تمام شیشه‌های آن به طرف مقر گارد حمله می‌کنند و چون می‌بینند که امکان تیراندازی است به کیوسک اصلی در اصلی حمله کرده و با ریختن بنزین، کیوسک را به آتش می‌کشند، و همین موقع یک ساواکی سر می‌رسد که شدیداً مجروح می‌شود که امکان مرگش هست. بعد بچه‌ها که حدود دویست الی سیصد نفر می‌شده‌اند با چوبهای بلند و میله‌های آهنی و سنگ به خیابان پهلوی می‌ریزند و به پلیس کلانتری یک حمله می‌کنند و آنها هم سنگر گرفته و آماده تیراندازی می‌شوند و بچه‌ها کلانتری را ول کرده در مسیر خیابان پهلوی، نخست شیشه‌های هتل «اینترنشنال» را می‌شکنند و سپس در مسیر خود همانطور شعار داده و تمام خیابان را بند می‌آورند و بچه‌های محصل و تعدادی مردم نیز ملحق می‌شوند و تعدادی نیز با فاصله دنبال بچه‌ها راه می‌افتند و بچه‌ها به هرکس که می‌رسند جریان را توضیح داده و دعوت به همکاری می‌کنند و در مسیر خود تا میدان ساعت (شهرداری) تمام بانکها را کاملاً داغان می‌کنند و بچه‌های محصل در حالی که سنگ و آجر به دست گرفته‌اند جلوی بچه‌ها حرکت می‌کنند و با این حرکت تا ساعت می‌رسند. آنجا کیوسک راهنمایی را کاملاً داغان می‌کنند و دور مجسمه شاه جمع شده و سنگسار می‌کنند و با آمدن ماشین آتش‌نشانی متفرق می‌شوند و باز دور هم گرد آمده به طرف مقصودیه

می‌روند و آنجا هم در حالیکه شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی»، «مرگ بر شاه مزدور»، «شاه خائن است، زحمتکشان بدانید شاه شما خائن است»، «کارگر، دهقان، دانشجو»، «درود بر شهدای قم»، «درود بر چریکها» تا انتهای مقصودیه رفتند و تمام بانکها را خرد می‌کنند و یک سرهنگ ارتش را هم کتک می‌زنند و بعد متفرق می‌شوند و مردم خیلی از دانشجویها استقبال کرده برایشان کف می‌زدند و هورا می‌کشیدند.

بدینسان شهر تا ساعت یک الی دو آرام می‌شود و بعد از این ساعت که دیگر کلی از مردم کشته یا زخمی شده‌اند ارتش کاملاً شهر را محاصره کرده. با وجود این ساعت ۲ به بعد، باز مردم در خیابانهای شاه، منصور، فرح و سایر خیابانها دست به تظاهرات می‌زنند و در مسیر خود این بار با شعار «شاه خائن است»، «رستاخیز رسوا شد»، «یا مرگ یا آزادی»، «گرانی مردم را بیچاره کرده» و شعارهای این چنین باز هرچه بانک به دستشان می‌رسد خرد و نابود می‌کنند و این جریان تا ساعت هفت که هوا تاریک شد ادامه دارد. حتی ساعت هفت به بعد هم در منطقه مارالان، انتهای بهار مردم تظاهرات می‌کنند و از نکات جالب زدن ماده‌های رنگین‌گلاری بر مجسمه میدان دانشسرا توسط مردم بوده که حالا هم مجسمه پیش و رویش کاملاً سفید شده و یکی از مردم می‌گفت دستشان که به خودش نمی‌رسد (چند تا فحش رکیک به مجسمه شاه).

ساعت ۱۲/۵، تعدادی جمعیت از سمت غربی خیابان کورش ظاهر می‌شوند. چند جوان که زنجیر به دست گرفته‌اند بقیه چوب، به جلو می‌آیند با شعار، بعد موتورها را که خرد شده، بنزینشان را به داخل کیوسک راهنمایی که قبلاً خرد شده، می‌ریزند و همه را آتش می‌زنند. کیوسک و موتور شروع به سوختن می‌کند و دسته به راه خودش در امتداد کوروش به طرف دارائی ادامه می‌دهد و بانکهای خیابان دارائی هم که به کلی خرد شده بودند.

به خیابانها، به طور کلی تمام خیابانهای تبریز به استثنای اواخر شهناز جنوبی، سرلک و شاهپور جنوبی، اواخر شاه، و دیگر نقاط تبریز تماماً اعتصاب و اعتراض توأم با عمل بوده و تمام بانکها، به استثنای حداکثر ده بانک، سالم مانده و هشتاد درصد بانکهای صادرات سوخته و بانک سه راه تقه‌الاسلام که مرکز انبار اسناد بانک صادرات هم بوده به طور کلی از بین رفته است و می‌شود گفت از آن همه بانک صادرات فووش ده الی پانزده که نمی‌شود فقط داغان شده بقیه به طور کلی از بین رفته‌اند. رقم روزنامه زیاد که نیست شاید چندتایی هم بیشتر بشود و از ماشین هم تعداد زیادی ماشین ساواک و شهربانی حدود ده عدد داغان شده و به آتش کشیده شده است و بقیه هم ماشینهای دولتی است.

طبق گفته مردم تعداد کشته شدگان ۷۰۰ نفر یا نزدیک به آن است که البته بعضیها خیلی زیاد می‌گویند. ۸۳ نفر زخمی بیمارستان پهلوی شیر و خورشید، حدود

۵۰ نفر «ششم بهمن» و بیشتر از ... نفر در سایر بیمارستانها و بیمارستان ۵۰۲ ارتش افراد ارتشی و ساواکی بستری هستند.

ج - اظهار نظر مردم بعد از حادثه

بعد از حادثه، بیشتر مردم از منازل خود بیرون آمده در شهر می‌گشتند و بیشتر خوشحال به نظر می‌رسیدند و همگی لبخند معنی‌دار و حاکی از غرور داشتند.
- از یک راننده تاکسی می‌پرسم: چرا خمیازه می‌کشی؟ من دیشب در بیمارستان بودم تو خمیازه می‌کشی! آنجا پر از زخمی و مرده بود.
می‌گوید: روزگار است دیگر. تو تگزاس هم اگر دو نفر هفت تیرکش بخواهند به هم هفت تیر بکشند، اگر یکی مسلح نباشد آن دیگری شلیک نمی‌کند. آخر این چه مملکتی است! سرنگون بشود.
همین موقع یک دسته گوسفند می‌خواهند عرض خیابان را قطع کنند. می‌گوید: یکی هزار تومان قیمتشان است. تو این مملکت فقط جان آدم است که ارزش ندارد.
می‌گویم: همشان کم سالند، آنهایی که تیر خورده‌اند. بیشترشان می‌گویند این... کوچک و بزرگ نمی‌شناسد.

می‌رسم به مقصد، پیاده می‌شوم.
می‌گوید: «حال دوران دائماً یکسان نباشد غم مخور». دنده‌ای چاق می‌کند.
- تو قهوه‌خانه مردم دارند صحبت می‌کنند. همه ناراحتند. می‌گویند: پس مگر گاز اشک‌آور نداشتند؟

اون یکی می‌گوید: بابا، اینها از ملت اینقدر می‌ترسند که گاز اشک‌آور فراموششان می‌شود.

یک عده می‌گویند خیلی خوب شد. این بانکها شیرۀ جان مردم را کشیده‌اند. بنام دستشان را. این دانشجوها یک چیزی می‌دانستند که بانکها را خرد می‌کردند.

- یک پسر بچه پانزده ساله می‌گوید دیدید آخر ما هم تاریخ را دیدیم.
- یک پسر بچه پانزده ساله حاج آقای که در منزلش بودیم می‌گفت میدان مشق و تمرین ارتش ایران خیابانها و مردم هستند.

- یک مردی به دوستش می‌گفت حالا می‌فهمی که برای چی هی اسلحه می‌خرند، تانک می‌خرند.

- یک عده دور هم نشسته‌اند در قهوه‌خانه‌ای و صحبت از این جریان است. اون یکی می‌گوید مادرم بازار بود. یک نفر کمکش کرده در برده.

آن دیگری می‌گوید ازدحام به قدری شدید بود که من پالتویم از تنم بیرون آمد.

دیگری می‌گوید والله، زمان پیشه‌وری و حمله روسها اینطور نشد.

یکی دیگر می‌گوید: هی بگویند ملت إله و بله. خوب که به چشمان دیدیم.

- یک دهاتی که مجروح شده بود. بچه‌ها بهش می‌گویند نترس، ما دانشجو‌ها بالا سرت هستیم. می‌گوید همین شماها باعث شده‌اید. دانشجو‌ها می‌گویند: ما شما را دوست داریم. او می‌گوید: من هم شاه را دوست دارم. بچه‌ها ناراحت می‌شوند و می‌گویند: به خاطر اینکه تو و اینهایی را که اینجا خوابیده‌اند گلوله باران کرده است!

- یک زن دکتر می‌گفت: وحشیگری است. تلفنها را خراب کردند، بانکها را خرد کردند. چقدر خسارت زده‌اند. ناراحت شدم. بهش گفتم: پول خون یکی‌شان نمی‌شود...

- به پسر حاجی فلانی گفتم: فردا یک عده از تهران می‌آورند و شماها را هم جمع می‌کنند می‌برند میدان و عکس می‌گیرند که حزب رستاخیز و مردم جمع شده شکرگزاری کردند. می‌گوید: آره، با آن حزب رخت‌آویزشان. ما هم فردا رخت‌آمان را آویزان می‌کنیم.

- همه ناراحتند. هرکس را که می‌بینی. به خصوص از اینکه بچه‌ها را بدینسان گلوله باران کرده‌اند. ظهر ساعت یک و نیم، در سه راه امین مردم جمع شده بودند. سربازها دستور می‌دادند «پراکنده شوید، پراکنده شوید». جمعیت پراکنده شده و آمدند در خیابان امین که تازه کنده‌اند. تعدادی ایستادند. یک سرباز به زانو نشست و گلوله‌ای در کرد. از جلوی پای من رد شد و خورد به شکم یک بچه چهارده ساله. مردم او را به سر دست بلند کردند و از آنجا بردند بیرون.

ظهر جلوی استانداری یک بدو بدویی راه افتاد. همان وقت یک ماشین جیب ارتشی سر رسید. یک سروان راهنمایی با عجله پیاده شد و با کلت نشانه رفت به طرف یک جوان که لباس سیاه پوشیده بود و به او نزدیک شد و اسلحه را گذاشت به شقیقه‌اش و با لگد او را باخود برد. کوچکترین حرکت یعنی مرگ.

ظهر ساعت چهار و نیم، تانکها و نفربرها و ساواکیها رژه می‌رفتند هی تیر هوایی دستور متفرق شوید. شلیک به پایین به طرف مردم. یک زخمی. کفاش می‌گفت: پنج نفر، چهار مرد و یک زن، ایستاده بودیم سر «مه‌پیکر». یک ماشین ساواکی آمد. به محض رسیدن به ما، مسلسلها را از پنجره درآوردند و شلیک کردند. چهار نفر مردند و فقط من ماندم.

یکی می‌گفت: این تلفنها را بدکاری کردند خراب کردند. می‌گویم: کار ساواکیها بود. می‌گوید: می‌گویم آخر.

- تو آریامهر، یک پاسبان خیلی سر و صدا راه انداخته همراه سربازها به مردم حمله می‌کرده و فحش می‌داده که «با این تفنگ پدر هم‌تان را در می‌آوریم».

پیرمردی از راه می‌رسد. می‌گوید «بیا تفنگ را بکن تو کون من». و او هم با لگد می‌زند به شقیقه پیرمرد و پیرمرد می‌میرد و بعد از چند ساعت مردم جنازه‌اش را می‌برند. پیرمرد از دمکراتها بوده.

- باز تو خیابان پهلوی یک پیرمرد می‌گفت: باز هم جستم.
می‌گویند: چطوری؟

می‌گوید: یکبار زمان پیشه‌وری و یکبار حالا.
بعد کلاهش را نشان می‌دهد. جای سوراخ گلوله داشته. اما دو نفر پهلوی دستش، به پیشانی‌شان خورده بود. می‌گفته که به هر حال حساب این جانی را می‌رسیم. ما را تبریزی می‌گویند.

- از یک سرباز دیپلمه در میدان «ساعت» می‌پرسم: چطوری؟ دیپلم هم که هستی. ما هم سربازی کردیم که با دشمن بجنگیم. حال مردم را قتل عام بکنیم. ناراحتی؟

می‌گوید: دلم خون است، خون. خودت که می‌فهمی دلم می‌خواست مرده بودم. چه‌کار کنم؟

همین موقع گروه‌بان نگهبان از دور پیدا می‌شود راهم را می‌کشم می‌روم. به سربازی که روی سرش، روی کلاه، اسمش را نوشته، جلوی تلفنخانه برخورد می‌کنم که دستپاچه نگهبانی می‌دهد. با اسمش خوانده‌ام، می‌پرسم: چطوری؟ ناراحت نباش. دنیا می‌گذرد.

می‌گوید: کاش دنیا نمی‌آمد.

می‌گویم: ناراحت نباش. مردم بهتر از همه می‌دانند.

می‌گوید قربان تو. (و این را از صمیم قلب می‌گوید)

می‌گویم: خیلی ناراحتی؟

می‌گوید: ناراحتی گفتم تمام شده؟ کاش که فقط ناراحت بودم.

با اینها نمی‌شود زیاد صحبت کرد. فاصله گرفتم.

- به یک پاسبان هم محله‌ای می‌گویم: مرد مردانه بگو، ناراحتی؟

می‌گوید: تو بگو! ناراحتی؟

می‌گویم: آره. خیلی هم ناراحتم.

می‌گوید: من بیشتر از تو. مگر من آدم نیستم. چهار روزه کفش از پام در نیاورده‌ام. مردم بیگناه کشته می‌شوند. به خاطر چهار تا آخوند. وقتی می‌گیری می‌آوری شهربانی، می‌بینی هنوز ختنه نشده، بهایی است. آن وقت مردم بیچاره به خاطر اینها کشته می‌شوند...

- یک حاجی که خیلیها را تو منزلش راه داده بود، زخمیها را، و پذیرایی کرده بود، می‌گفت خدا دشمنانمان را هرچه زودتر سرنگون کند. این را از ته قلب می‌گویم. تخت و تاجش سرنگون شود.

- امشب دو بار به خودم ایست دادم و گویا تو بهار گفته بودند که هرکس شبها بیرون بیاید گلوله می‌خورد. از کوچه کوچک ما چهار نفر مفقود و سه نفر زخمی شده‌اند.

- مردی می‌گفت صبح وقتی به بانک صادرات حمله می‌کنند رئیس بانک خیلی پول را داشته می‌شمرده. می‌گویند بده و او هم می‌دهد و همه را آتش می‌زنند که ببین ما غارتگر نیستیم.

- ساعت هفت به بعد هیچکس را نمی‌گذاشتند از تلفن شهر استفاده کند و تلفنخانه هم که بسته بود و ترمینال راه هم دو روز بستند و گویا اجساد کشته‌شدگان را در آنجا جمع کرده بودند. یک تاکسی‌بار می‌گفته خود من را مجبور کردند بیست جسد را خارج شهر ببرم. در آنجا گذاشتند تو یک ریو، بردند.

- جلوی رستخیز مرد جوانی می‌گوید: خیلی خوب شده، خوار فلان فلان شده‌ها پدر ملت را درآوردند. به هر حال یک روز هم نوبت ما می‌رسد.

همین موقع یک مرد که قیافه روستایی داشت و مدت دو سه سال است به شهر آمده نزدیک می‌آید: بله، دیگر امروز مردم برای نان دو ساعت صف بسته بودند. خدا این امنیت را نگیرد.

مرد جوان می‌گوید: فلان فلان شده سیصد نفر مرده‌اند می‌گوید امنیت. مردیکه برو ببینم.

- مردم آزادانه جریان را تعریف می‌کنند و با حرکات خود صحنه سازی می‌کنند. یک نفر می‌پرسد: این تعمیرگاه ماشین است که آتش گرفته؟ می‌گویم: که حزب رستخیز است.

می‌گوید: وای وای ما که رفتیم!

- صحنه جالب دیگر: سربازها تهدید می‌کردند. حدود ده نفر که گوشه یک دیوار کوچه‌ای بودند با دست بیلاخ می‌دادند. فاصله دویست متر می‌باشد. بعد سرباز می‌گفت شلیک می‌کنم.

یکی فریاد کشید: ... هستی اگر نکنی

او شلیک کرد اما همه داخل کوچه شدند، در رفتند و گلوله مستقیم به دیوار روبروی کوچه خورد.

- ساواکیها شلیک می‌کردند و تا می‌خواستند خشاب عوض کنند مردم با سنگ و آجر می‌ریختند.

ب - به شدت شایع است که چریکها در محل راه‌آهن به پلیسها و ارتشها حمله کرده و خلیه‌هاشان را کشته‌اند و خودشان در رفته‌اند و اعلامیه پخش کرده‌اند. این شایعه را خود مردم می‌گویند. باز مردم می‌گفتند و من از زبان یک دانشجو شنیدم که تو دیزل‌آباد، جلوی یک شورلت را می‌گیرند و مسافر و راننده بلافاصله اسلحه کشیده

چهار پنج سرباز و دو ساواکی را می‌کشند و یکی از چریکها کشته می‌شود، اما با ماشین فرار می‌کنند.

خیلی شایعه چریکها بود و گویا خواست مردم بود که چریکهای مسلح را در مقابل پلیس مجسم می‌کردند. یکی می‌گفت کاش چریکها بودند و حساب این حق‌شناس و این ساواکیها را که این طور سینه جلو مردم می‌دهند را می‌دادند.

در جریان این حملات تعدادی از مردم قمه داشتند و تمام زدنهای توسط قمه بوده و شایع است در بازار چند نفری تفنگ برداشته بودند و اسلحه پلیسهای مجروح شده و سربازها را هم مردم غنیمت گرفته‌اند. در میدان ساعت یک مرد با اسلحه به مأمورین حمله می‌کند و چون فشنگهایش تمام می‌شود در حدود صد متر فرار می‌کند روی ترک موتوری می‌پرد اما موتوری او را چند متر جلوتر تحویل پلیس می‌دهد. - مردم کوچه‌باغ، البته جوانهایش، اسم کوچه را گذاشته‌اند سرخک که به معنی «سازمان رهایی‌بخش خلق کوچه باغ» است.

- مادری می‌گفت سه پسر صبح رفته‌اند و دیگر برنگشته‌اند.

- تو مسجدی در مارالان گفته‌اند دانشجو چشم و چراغ ماست. به خاطر ما مبارزه می‌کند.

- روحیه مردم رویهمرفته، بسیار خوب است همه می‌خندند و می‌گویند عید است. بعد از دو روز تعطیلی همه چیز از سر گرفته شده. اما دل مردم واقعاً پر است و این را از صحبت و حرکات می‌شود فهمید و تمام اخبار در حادثه شنبه و یکشنبه خلاصه می‌شود. چون یکشنبه هم صبح در چند محله اعتصاب بوده. کارخانه‌ها دو روز تعطیل کردند و هم اکنون تمام مراکز ادارات و کلانتریها، به خصوص پمپ بنزینها، مخابرات، بیمارستانها و تلویزیون، توسط سربازان محاصره است.

- امروز در شهر به فاصله بیست متر یک سرباز مسلح بود. سر تمام چهارراه‌ها مستقر هستند. جلوی کلانتری شمس تبریز، سه ريو ارتشی پر بود از سرباز. در دانشگاه پر است و گویا تعداد زیادی هم، حدود هزار نفر، دستگیر شده‌اند که آمار احتمالی است.

به قول مردم، یک افسر وظیفه می‌گفته: سربازان من هی می‌آمدند می‌گفتند والله ما به مردم شلیک نمی‌کردیم به هوا شلیک می‌کردیم.

یک پاسبانی می‌گفته: من همش به هوا شلیک کردم.

و یک نفر گارگر می‌گفته آمده بودم برای نان خریدن، دیدم دو گلوله خورد یکی به شانه، دیگری به بازویم. برگشتم دیدم همان پاسبانی است که با او طرفیت دارم. حالا من که نمرده‌ام اما اگر بیرون آمدم، من که نمی‌گذارم او زنده بماند.

تحلیلی از قیام تبریز

الف - دانشگاه و دانشجویان در قیام تبریز

حدود ساعت ۹ صبح بود که وارد دانشگاه شدیم. به دیوارهای دانشکده‌های کشاورزی، علوم تربیتی، پزشکی، ساختمان داروسازی، سلف‌سرویس شعارهایی به مناسبت شهدای قم، «مرگ بر کمونیسم و امپریالیسم» نوشته شده بود و تقریباً تمام کلاسها تعطیل شده بود و آخرین کلاسها در علوم تربیتی و کشاورزی بود که تعطیل شد (البته به وسیله افراد مذهبی و تعدادی از افراد دیگر)، خیلی از دانشجویان بحثشان بر سر این بود که این شعارها کار ساواک است یا مذهبیها؟ و بعداً هم تعدادی از به اصطلاح غیرمذهبیها در دانشگاه می‌گذشتند و به رفقای خود می‌گفتند که کار مذهبیها نیست و آنها این مسئله را اعلام کرده‌اند. تعدادی هم در این مسئله مانده بودند که آیا با مذهبیها همکاری کنند یا نه؟ آیا به بازار بروند یا نه؟ آیا تظاهرات خیابانی جدا از مذهبیها انجام دهند یا نه؟ اما غافل از آنکه در شهر جنبش توده‌ای شروع شده و حدود یک ساعت بود که مردم خود حرکت را آغاز کرده بودند.

به هر حال ساعت یک ربع به یازده بود که با دو تن از دوستان به نبش «فردوسی - شاه‌بختی» رسیدیم. در آنجا جمعیت انبوهی در پیاده‌رو ایستاده بودند و حرکت مردم در وسط میدان کورش کاملاً دیده می‌شد. یکی از رفقا با شعارهای «مرگ بر شاه جلاد»، «مرگ بر شاه خونخوار»، «مردم از گرانی به تنگ آمده‌اند»، «مردم به ما ملحق شوید» شروع کرد که ما نیز کار او را ادامه دادیم ولی جوابی شنیده نشد. مقداری در خیابان فردوسی به سمت پایین حرکت کردیم ولی متوجه شدیم که جمعیت اصلی در میدان کورش است. به طرف میدان آمدیم.

میدان از جمعیت موج می‌زد. کیوسک راهنمایی خرد شده بود. جیب شهربانی در وسط میدان سنگباران می‌شد ولی مردم دقیقاً نمی‌دانستند چه کنند. جیب را واژگون کرده به آتش کشیدیم. در یکی از ساختمانهای نیمه‌ساز مقابل جیب، پاسبانی را دوره کرده بودند. پاسبانی که سرباز وظیفه بود و التماس می‌کرد. بالاخره توانستیم بیگناهی او را به مردم توضیح داده و آزادش کنیم. در این موقع قسمت عقب جیب آتش گرفته بود و پاسبانی که احتمالاً رانندگی جیب را به عهده داشت و تا حال در جیب مخفی شده بود و قصد فرار داشت که مردم به طرفش سنگ انداخته و او مجبور می‌شد که

به داخل جیب پناه برد. سه بار این کار را کرد ولی مردم به طرفش سنگ می‌انداختند و بار سوم توانستیم جلوی عمل مردم را گرفته و او را آزاد کنیم.

در این موقع هنوز مردم به گروه‌هایی تقسیم نشده و یک نوع سردرگمی حتی در بین ما نیز وجود داشت. مردم همگی منتظر مانده بودند تا یکی عملی را پیشنهاد کند. مردم را به طرف بانک ملی واقع در میدان کشانده و نمای خارجی بانک را خرد کردیم. بعد به طرف شهناز شمالی رفته ولی تعداد زیادی نبودیم (شاید حدود ۲۰۰ نفر) به اول کوچه پاساژ رسیدیم. از کوچه پاساژ یک گروه دویست سیصد نفری به طرف انتهای شهناز شمالی می‌آمدند. به آنان ملحق شدیم. تا حالا شعارمان بیشتر «مرگ بر شاه جلاد»، «مرگ بر شاه خونخوار»، «مردم به ما ملحق شوید» بود ولی این گروه شعار «لاله‌الله»، «درود بر خمینی»، «مردم به ما ملحق شوید» می‌دادند. تا انتهای شهناز شمالی رفته و در آنجا یک جیب شهربانی از کوچه‌ای خارج شده و به طرف شرق فرار می‌کرد. با دیدن جیب همگی به طرفش حمله کرده ولی توانست بگریزد. باز به طرف خیابان شهناز شمالی حرکت کرده و یک بانک صادرات خرد شده و مدارکش به بیرون ریخته شد و به آتش کشیده شد. از تقاطع امین، شهناز شمالی، یک نفر را به روی تخت گذاشته و شعار «لاله‌الله» می‌دادند.

در همان موقعی که مردم مشغول آتش زدن بانکها در شهناز شمالی بودند موتورسوارانی را می‌دیدیم که در میان مردم کشته و زخمیها را از محل خارج می‌کردند. شیشه سینما آسیا و هتل آسیا خرد شده بود و بعداً معلوم شد که سینما آسیا به آتش کشیده شده بوده است. عده‌ای به مشروبفروشی پشت هتل آسیا حمله کرده و درهای فروشگاه را می‌شکستند ولی ما نمی‌توانستیم هیچگونه دخالتی در این مورد بکنیم. در این موقع عده‌ای به این کار مشغول شدند و بقیه به طرف بانک صادرات مرکزی واقع در چهارراه «شهناز» رفتیم که شیشه‌های آن توسط گروه قبلی شکسته شده بود و توانستیم تنها مقداری از اشیاء داخلی بانک را خرد کنیم.

به طرف باغ گلستان حرکت کردیم. قبل از ما گروهی مسیر بین چهار راه شهناز - باغ گلستان را پیموده و بانک صادرات جنب ساندویچ فروشی قصر زرین را آتش زده بودند. شیشه‌های سینما متروپل خرد شده و عده‌ای به داخل رفته و شروع به آتش زدن آن نمودند. سالن داخلی را سه نفر آتش زدند که خود یکی از آن افراد و دیگری کارگری پانزده شانزده ساله و نفر سوم یکی از کارگران خود سینما بود که در ابتدا آتش را خاموش می‌کرد ولی پس از چند دقیقه خود به ما کمک کرد تا سینما را آتش زنیم. البته علت اینکه چرا آتش سینما خاموش شده و تمامی سینما نسوخته است، برای ما معلوم نیست.

سینما آریا توسط گروه قبلی به آتش کشیده شده بود و سینما مولن‌روژ هم شیشه‌هایش خرد شده بود. سینما فرهنگ شیشه‌هایش خرد شد. مردم هنوز به طرف هتل متروپل سنگ پرتاب می‌کردند.

جمعیت در این منطقه پنج شش هزار نفر بودند و باز هم همان بی‌تکلیفی، ژبانی را در نزدیکی هتل کارون به وسط خیابان آورده و قصد داشتند به آتش کشند که مال مردم بود و از آن جلوگیری شد و برای راهبندان از آن استفاده شد. جوانی که احتمالاً کارگر ساندویچ فروشی بود دست و پا و سرو صورتش سوخته بود. لذا لباس از تنش درآورده و روانه بیمارستان کردیم.

در موقع آتش زدن بانکها و سینماهای مسیر، موتور سواری می‌گشت و به مردم بنزین می‌رساند. بانک اعتبارات تعاونی توزیع زیر هتل کارون آتش زده نشد (به خاطر حفظ جان مسافران). تمامی بانکهای این مسیر جز یک شعبه شیشه‌هایش خرد شده و دو شعبه به آتش کشیده شد. آتش بانک صادرات به داخل ساندویچ فروشی نفوذ کرده بود. با کپسول آتش‌نشانی آتش را خاموش کردیم.

مادرانی سراسیمه به خیابان آمده و نگران فرزندان خود بودند که می‌بایست آنان را آرام نموده و روانه منزلشان کنیم. یک تانکر شش چرخ دولتی به آتش کشیده شد (در میدان گلستان). در این موقع صدای تیراندازی از سمت چهار راه «شهناز» شنیده می‌شد. یک نفر گفت که در داخل هتل کارون مسافرانی هستند که می‌ترسند بیرون بیایند. به خاطر جلوگیری از خطر احتمالی آتش‌سوزی از جانب بانک صادرات که حتی ده متر با هتل فاصله نداشت، حدود بیست نفر را به داخل هتل برده، در تمام اتاقها را باز کرده و حتی زیر تختها را نیز جستجو کردیم که مبادا مسافران پنهان شده باشند و مبادا خطری متوجهشان بشود (مورد نگاه کردن حتی زیر تختها در هتل کارون به خاطر حفظ جان مسافران، می‌تواند از نظر تبلیغاتی مورد استفاده رفقا قرار گیرد). حتی در موقع خارج شدن همگی فریاد می‌زدیم «هتل دارد آتش می‌گیرد اگر کسی داخل است بیرون بیاید. کسی با شما کاری ندارد». چند دقیقه قبل دو نفر پارکومتری را شکسته و بر زمین کوبیدند.

در این موقع صدای تیراندازی از سمت چهار راه «شهناز» شنیده شد و مردم به طرف باغ گلستان هجوم آوردند. عده‌ای به طرف قسمت شمالی خیابان ملل متحد رفتیم ولی در پانصد متری باغ گلستان، افراد گارد با مسلسل خیابان را بسته بودند و به سمت باغ گلستان پیش می‌آمدند. برگشته و آن عده نیز تقسیم شده عده‌ای به طرف پهلوی غربی و عده‌ای به طرف ضلع جنوبی خیابان ملل متحد رفتیم. آن دسته که به طرف ملل متحد رفتیم زود پراکنده شدیم. در این موقع ساعت حدود یک و نیم تا یک ربع به ۲ بود.

و اما حدود دو ساعت، مسیر چهار راه شهناز - باغ گلستان در اختیار ما بود و نه گارد و نه ارتش به آسانی وارد نشدند. ولی چرا نتوانستیم فراتر برویم و نصف

جمعیت پنج شش هزار نفری را به قسمتهای دیگر بکشانیم؟ تنها علتش کمبود پیشاهنگ بود (خصوصاً در این قسمت). و می بایست به همه چیز رسید. جلوگیری از شکستن شیشه مغازه‌های مردم و خانه‌های مردم، جلوگیری از به آتش کشیدن مکانهایی که در کنارشان خانه مسکونی وجود داشت، جلوگیری از آتش زدن اتومبیل‌های مردم و شناسایی مکانهایی که به آتش کشیده شده بود (از نظر اینکه آیا محل مسکونی در کنارشان هست یا نه؟). البته اینگونه اعمال (اعمال قسمت اول) جز در دو مورد انجام نشد که آن هم بطور غیر عمد انجام شده بود.

از چهار راه شهناز تا باغ گلستان، شعار کمتر داده شده و هرگاه شعاری داده می‌شد، شعار «مرگ بر شاه»، «آتش بزنید مال این پدرسوخته‌های پولدار را» (سینماها، هتلها، بانکها) داده می‌شد. مسئله دیگر کمبود شدید پیشاهنگ در این مسیر بود. مسئله دیگر تغییر توجه توده از مسائل روبنایی به مسائل زیربنایی و بنیادی مسئله بود. و مسئله بعد عدم پیشاهنگی صحیح از طرف دانشجویان مذهبی بود که رفقای دیگر که در این مسئله درگیر بوده‌اند توضیح بیشتری در این مورد خواهند داد... (احتمالاً یک صفحه افتادگی دارد)...

ب - درسهایی از قیام در شمال غربی تبریز

دانستن جزئیات به خصوصی از شورش همگانی در روز ۱۱/۲۹ برای ما متضمن فواید مختلفی است. جنبه‌های مختلف عمل انقلابی اخیر می‌تواند به وسیله این جزئیات مورد تحلیل قرار بگیرد که در میان آنها مواردی، نسبت به رشدی که پیوند ما با توده‌ها خواهد کرد عاملی حیاتی محسوب می‌گردد. سعی خواهیم کرد تا آنجا که در جنبش درگیر شدیم و فقط آن گوشه را که خود در آن شرکت داشتیم (شمال غربی تبریز) برای رفقا تعریف کنیم:

ساعت حدود ۹/۵ تعدادی افسر پلیس در خیابان شهناز به سراغ مغازه‌های بسته رفتند. روی در مغازه‌هایی که به طور کامل تعطیل و قفل شده بود علامت ضربدر قرمز کشیدند. صاحبان مغازه‌هایی که پیدا می‌شدند به زور مجبور به باز کردن مغازه خود بودند. شاگرد مغازه‌ای (معلوم نشد کدام مغازه) به پلیس اعتراض و حمله کرد. با کتک مفصل و به صورت زجرآوری او را به شهربانی بردند. مردمی که نزدیک شهربانی نگران دستگیر شده بودند به وسیله گارد پلیس متفرق شدند. صدای اعتراض‌آمیز نجوآمیز دیگر کاسبها به گوش می‌رسید. در این لحظه شیشه‌های هتل و سینما آسیا واقع در چهارراه شهناز خرد شده بود. سینما دریای نور توسط افسران قرق شد. پیاده‌رو مربوط خلوت شده (اولین محل قرق شده). اولین اعتراض مردم با فریاد لاله‌الاله در چهارراه شهناز به وقوع پیوست. ما بلافاصله این شعار را به مرگ بر شاه تبدیل کردیم. ازدحام به حداکثر رسید. شعارها مخلوطی از شعارهای مذهبی و ضد دیکتاتوری بود. مشروب فروشی گوشه چهار راه به شدت داغان شد.

مردم به کوچه پاساژ حمله اساسی نبردند و آنجا را هم کامل داغان نکردند. ولی ما با اطمینان نمی‌توانیم این امر را ناشی از حرفهای جلوگیری کننده خودمان بدانیم. اولین زخمی را روی تخته چوبی گذاشته و تهییج عمومی را به اوج رساندیم. افسرها و گارد به کوچه ارک پس نشستند. بانک صادرات مرکزی خرد شد. ماشین پلیس و اتومبیل پژو به آتش کشیده شد (در مورد این اتومبیل دستور آتش زدن را ما دادیم چون متعلق به سه مأمور ساواک بود که در حمله با سنگ ماشین را گذاشته و فرار کرده بودند. در دست آنها رادیوی بی‌سیم بود). سینما آسیا به آتش کشیده شد. کلیه بانکهای خیابان شهناز و میدان کورش، جیب و موتور سیکلت پلیس به آتش کشیده شد. در خیابان امین جنگ و گریز با ۲ افسر و حدود ۱۰ نفر پلیس کلانتری ۶ جریان داشت. زخمیها را با موتور و اتومبیل به بیمارستان روانه می‌کردیم. چون از تردد در امین نتیجه‌ای نگرفتیم، صف را به میدان کورش کشیدیم. کاسبها و کارگران فراوان میدان به صف ما پیوستند. حدود ۲ تا ۳ هزار نفر حرکت اصلی را در طول خیابان کورش آغاز کردیم. به گروهی (۳ یا ۴ هزار نفر) که از ملل متحد پایین می‌آمدند پیوستیم و بعداً به خیابان قره‌آغاج رفتیم و آنجا را قرق کردیم. بانکها و وسایل نقلیه دولتی، محوطه موتوری شهرداری، شرکت مخابرات به آتش کشیده شدند در نصف راه پس از ۱۵ دقیقه انتظار و عدم تصمیم به علت دخالت آتش به کار پایان دادیم. (ساعت ۱/۵ بعدازظهر).

رفیق مبارز دیگر ما پس از حوادث خیابان شهناز شمالی به پهلوی غربی رفته هتل و سینما متروپل را به آتش کشیدند و بانکها و مراکز دولتی را آتش زدند و تظاهرات و عملیات متفرق را تا ساعت ۲ رهبری می‌کرد.

این شرح کلی حوادث بود. حال برای روشن شدن بیشتر مطلب توجه رفقا را به مطالب دیگری جلب می‌کنیم:

علیرغم فکر اولیه که ظهور جریان را ناشی از یک دعوت صرفاً مذهبی می‌دانستیم، باید اعتراف و قبول کرد که شرکت قشرهایی که در شورش به حرکت درآمدند (و عمل و حرف آنان در طول حرکت تنها گواه ریشه مذهبی حرکت آنان است) به هیچوجه جنبه مذهبی نداشت. ما به آسانی می‌توانستیم شعارها را عوض کنیم. ما پرچم قرمز را در کنار پرچم سیاه آنان قرار دادیم (تازه در مواردی فکر علم سیاه هم از ما بود) ما شعار «زنده باد خمینی» را به «زنده باد اسلام» و بعد به «زنده باد کارگران مسلمان» و بعد به «زنده باد کارگران» و ... تبدیل کردیم. اینکه تعداد دانشجوی شرکت‌کننده کم بود مسئله‌ای است که بعد به آن می‌پردازیم. ولی توده انقلابی را در این جنبش (در این منطقه بخصوص یعنی شهناز شمالی، امین، پهلوی غربی، کورش، منجم، قره‌آغاج) کارگران جوان، محصلین (که سن و سال آنها مسئله جالی است) و قشر کاسبکار تشکیل می‌دادند. کاسبها کمتر بودند ولی هر کس که در کناری بود با اولین دعوت به ما پیوست. گروه ۶ تا ۷ هزار نفری ما در تمام طول

راه حرکت خود را به بهترین وجهی انجام داد. آنچه برای آن ممنوع بود ممنوع ماند و آنچه فداکاری در مشقت داشت دریغ نکردند (و آخر سر از اینکه آنها را روانه کنیم دلخور بودند).

و اما مسئله مهمتر که به تاکتیکهای مستقر در عملیات رفقای ما و آن جنبه از حرکت که به ما مربوط می‌شود می‌پردازیم مسئله رهبری و پیشاهنگی این حرکت جمعی است.

اول به این مسئله اشاره کنیم که ما همه قبول کردیم که در حرکت توده شرکت کنیم. جهت دهنده باشیم، خودمان را در کوره مبارزه آبدیده کنیم و از جنبشهای مردم عقب نمانیم. من مایل نیستم مسئله‌ای کهنه (از نظر زمانی) را دوباره مطرح کنم. و حتی ذره‌ای فکر دامن زدن به اختلاف مذهبی و غیرمذهبی ندارم. همینقدر باید اشاره کرد که این مسئله لااقل در سطح دانشجویی هنوز حاد است و گفتگو راجع به مسائل دیگر منوط به حل اولیه این اختلافات می‌باشد...

ملت در شهر بدون پیشاهنگ مانده بودند و آنها بچگانه در چهار دیواری دانشکده، نفس‌کشهای کمونیست را به مبارزه می‌طلبیدند^۱. وقتی روی مغازه‌های مردم ضربدر قرمز می‌کشیدند آمارش را ما گرفتیم و وقتی مردم را برای بازکردن مغازه کتک می‌زدند ما شاهد بودیم. به طور کلی حرکات پلیس را ما تعقیب می‌کردیم. محصلین و کارگران آماده را که تنها چیزی که با خود به چهار راه شهنواز آورده بودند یک شعار خشک و خالی بود ما دور هم جمع کردیم، فرمان حمله، فرمان عقب‌نشینی، فرمان خراب کردن، شعار دادن و آتش زدن را دادیم. ما مواظب حرکات و حملات توده مبارز بودیم که خطایی نکند و ما زن‌ها، بچه‌ها، شیشه‌های خانه‌ها، مغازه‌ها، اتومبیل‌ها را در مقابل ضربات ناآگاهانه که ممکن بود در طول حرکت از طرف بعضی افراد تهییج شده مبارز ولی ناآشنا به هدف مبارزه خود آنها بخورد حفظ کردیم. ماشین «پژو»ی ساواک را ما متوقف و ما آتش زدیم. بچه‌های قهرمان دوازده - سیزده ساله، کارگران عاصی و مبارز را با اینکه چرا بانک باید بسوزد و مغازه نه، ما آشنا کردیم. اما مسئله جدیتر که بلافاصله مطرح می‌شود، مسئله شرکت یا عدم شرکت ما در این تظاهرات به عنوان اعضای جهت‌دهنده است. به عقیده من، سرکوب سریع جریان تا بعدازظهر، تنها نتیجه ضعف پیشاهنگ یا بهتر بگوییم عدم آن است. محصلین و کارگران رهبر می‌خواهند و این رهبری (حداقل از جهت روش عمل) از طرف ما گریزناپذیر است. در طول حرکت یک مسئله به ما ضربه زد و مسئله‌ای دیگر به ما کمک کرد. اول اینکه عملاً از پیشاهنگ خبری نبود. کارگران و

^۱ - این مسئله در دانشگاه وجود دارد ولی نه آنطور که رفیق اشاره می‌کند و در آن روز مذهبها برخلاف همیشه کمتر در دانشگاه دیده می‌شدند و این خود نشان می‌دهد که آنها در تظاهرات شرکت داشتند و در نقاطی مثل آتش زدن حزب رستاخیز نقش رهبری داشتند (البته این مطلب را یک رفیقی نقل می‌کرد).

محصلین منتظر دستور بودند. هیچکس نمی‌دانست چه باید بکند. دست‌تنها تصمیم گرفتیم داخل صفوف آنها بشویم. شعار را عوض کردیم. وقتی از حمله به کلانتری ترسیدند با آنها با لحن تند حرف زدیم و آخر سر در میدان کورش از ما می‌پرسیدند چه کنیم. هرکس برایمان کبریت و نفت می‌آورد. دائم می‌پرسیدند کجا را آتش بزنیم و خراب کنیم. یکی در گوشم می‌گفت برویم میدان «ساعت» سراغ مجسمه «یارو». دیگری پیشنهاد بانک ملی مرکزی را می‌داد. آخر سر برای جلوگیری از دو دستگی به گجیل رفتیم. کمک لازم را دسته‌ای که با آن در ملل متحد برخورد کردیم به دستمان داد. چند دانشجوی مبارز و چند نفر که در طول عمل نشان دادند با هدف و راه جنبش آشنا هستند و بی‌تجربه هم نیستند، با تعدادی پانزده شانزده ساله که سرشار از استعداد بودند. تمام این تفصیل را می‌خواستیم مؤید مسئله رهبری و فقدان آن بگیریم. رهبر وجود نداشت. اگر رهبری جامع‌تر می‌شد همه چیز سریع‌تر و حفظ حرکت تا شب امکانپذیر می‌شد. وضع را در نظر بگیرید. در شلوغی و بی‌نظمی کسی می‌خواهد مشروب‌فروشی را آتش بزند: «باید از آن جلوگیری کنی». یک نفر زخمی می‌شود: «باید از آن برای تحریک و تجمع استفاده کنی». از جلوی افسرهای ژینگولو که ترقه در می‌کنند و می‌گریزند: «باید جلویشان را بگیرید». می‌بایست شیشه بانک را بشکنند: «باید مواظب باشید که شیشه مغازه‌های دیگر را نشکنند». در چهار راه شهناز ما به طور عجیبی نبود پیشاهنگ را احساس کردیم. کمبود رفقای مبارزه دیده. آن محصلین و کارگران، دانشجوی را به عنوان رهبر قبول می‌کنند. خوب و بد را از دهان دانشجو می‌خواهند. آنها با تهییج شروع می‌کنند و به آگاهی می‌رسند و اول زمزمه‌ها در موقع عملیات «بسوزانید این پدروخته‌های پولدار را» بود و این اواخر از سرمایه‌داری و کارگری از دهان کارگر بچه‌های سیزده چهارده ساله می‌شنیدیم. در طول سه ساعت، آنها تا ساعت دو گرسنه و تشنه دویدند و کار کردند و وقتی به تعدادی از آنها که با من به بیابان فرار کرده بودند گفتم دیگر به خانه‌هایشان بروند با دلخوری از من جدا شدند.

مردم خیابان قره‌آغاج در جلوی هر خانه به بچه‌ها نان و آب می‌دادند و «پاشاسین» می‌فرستادند. در یک مورد خطای یکی از بچه‌ها منجر به شکستن یک شیشه خانه‌ای شد که روی بانک صادرات قرار داشت. زن صاحبخانه که ابتدا پرخاشجویی می‌کرد در مقابل سخنان آرام‌کننده و پوزشخواه ما آرام شده و از خانه بیرون آمده از ما دلجویی می‌کرد. محصلین و کارگران در آخر امر، خودشان محله‌ای را که می‌بایست بسوزند کشف و اجازه آتش زدن آنها را با وسایلی که از قبل آماده کرده بودند، می‌خواستند (انبار موتور شهرداری و شرکت مخابرات). دانشجویان مبارز پرچم سرخ ساخته و در پیشاپیش گروه حرکت می‌دادند. در این مورد مطابق معمول در آخر کار (نصفه راه)، مذهبیون (یک نفر آدم ریشو که ناگهان سر و کلاهش پیدا شد) اعتراض می‌کردند که شعار «مرگ بر شاه» نخواهیم داد چون

این شعار کمونیست‌هاست و موقع نشناسی ممکن بود در آن لحظات که تنها پنج یا شش نفر هدایت‌کننده و رهبر وجود داشت مراغه راه ببندازد. با کوتاه آمدن دانشجویان مبارز، از این امر اجتناب شد. ولی تأخیری که این پرخاشجویی و تعلل در تصمیم‌گیری برای سمت حرکت به وجود آورد (حدود ۱۵ دقیقه) ما را با هجوم عوامل مسلح ارتش و تانک روبرو ساخت که منجر به پاشیده شدن دسته گردید.

وسعت جنبش به قدری بود که بعد از متفرق شدن در حوالی کوی صفاری در حد فاصل بیابان و خانه‌های کارگری، وقتی از جلوی خانه‌ها رد می‌شدیم به صرف ناهار و استراحت دعوت‌مان می‌کردند. از نظر سوق‌الجیشی، می‌توان گفت که نیروی ما با تجمع در مرکز شهر، توجه گاردها را به مرکز جلب کردند و بعد به آسانی از کنار آنها گذشته و در شهر پخش شدند. در حالیکه عده دیگر سر خصم را گرم کرده بودند. خیابان قره‌آغاج، منجم، و ملل متحد حدود ۲ ساعت قرق ما بود. اینجا نیز کمبود رهبر به چشم می‌خورد.

استفاده‌های شایانی که می‌شد کرد بیشمار بود. چون هیچ نیروی دولتی (حتی مأموران مخفی و غیرمخفی ساواک که با اتومبیل می‌گردند) جرأت نزدیک شدن را نداشتند تا جایی که ما پست نگهبانی پشت سر را نیز به میدان کشاندیم تا استفاده بیشتری ببریم. همه مردم جلوی خانه‌های خود و جلوی کوچه‌ها جمع شده بودند و آنقدر اختیارات داشتیم که برپایی سخنرانی و جمع کردن مردم در خیابان و پخش اعلامیه حداقل کاری بود که می‌شد انجام داد. اگر افراد مبارزه دیده بیشتر ...

شعارها گاه و گاه توسط عده‌ای معدود به «زننه باد خمینی» تبدیل می‌شد و گرنه همه مایل بودند شعارهایی مستقیماً ضددولتی بدهند. کار به جایی رسید که کارگران و کاسبکاران پیر و جوان خودشان شعارهایی ضددولتی ساز می‌کردند. تجربه کردیم که کاسبها و کارگران پا به سن و یا بیشتر محافظه‌کار فقط بعد از دیدن خونریزی بود که واقعاً در بطن صف جای می‌گرفتند. پیرمرد بی‌دندانی که از همه آتشی‌تر بود و آخر الامر به سمبل و پرچمدار خودمان تبدیلش کردیم، می‌گفت: این خونخواران چقدر می‌خواهند خون ما را بخورند. بسوزانید کاخ این ظالمها را.

تلاشی دسته باعث شد که او را گم کنم و نتوانم بیشتر با او حرف بزنم ولی کاملاً مطمئن بودم انگیزه او چیزی است غیر از آنچه بعداً عده‌ای توجیه خواهند کرد. کمبود افراد مبارزه دیده باعث شد حمله ما به کلانتری ۶ بی‌نتیجه بماند. امکان محاصره کامل کلانتری و تسخیر آن تا ساعت یازده برای ما فراهم بود حتی از یک طرف باعث فرار افسر و گاردها شدیم ولی شلیک بی‌وقفه گلوله باعث وحشت و فرار توده‌ها بود. در ابتدای کار، گلوله‌ها واقعی نبوده و فقط برای ایجاد ترس و گاه به گاه گلوله واقعی شلیک می‌کردند و همین مسئله باعث می‌شد که افراد خود را در عقب صف جای دهند.

به طور کلی در طول خیابان شهناز شمالی، از لحظه شروع برخورد تا زمانی که بدون برخورد با پلیس به قره‌آعاج رفتیم دوازده زخمی داشتیم. اولین نفر کارگری بود که در اثر باتوم، استخوان جمجمه‌اش خرد شده و فرو رفته بود. یازده نفر دیگر در اثر گلوله زخمی شدند که عده‌ای از آنها بعد از زخمی شدن، کمک زیادی به تجمع کردند و خود فریاد «من سیزین شهیدی‌ام» سر می‌دادند. علت اینکه دسته ما تعداد بسیار کمتری زخمی از دسته‌های دیگر دارد دور شدن آن از مرکز و جدایی پلیس از کناره‌های شهر است. یکی از رفقای مبارز که در چهارراه مرکزی ماند و با ما نیامد بعداً شرح آمدن ارتش را چنین خلاصه کرد: عده‌ای از سربازان با رگبار مسلسل می‌کشتند و عده‌ای سرباز دیگر جنازه‌ها را بار آمبولانس‌ها و کامیونهای نظامی می‌کردند. تعداد کشتگان و زخمیها از شمار خارج شده بود.

رئوس مطالبی که توجه بیشتری بدان دارم عبارتند از اینکه:

ماهیت قهر انقلابی و عملیات گروههای مستقر در شمال غربی تبریز مستقیماً با مسایل اقتصادی - اجتماعی ارتباط دارد که قشرهای عمل‌کننده با آن روبرو هستند و طبیعتاً محتوای مذهبی حرکت اخیر، سهمی کاملاً جنبی و غیراساسی پیدا می‌کند.

علیرغم تمام تحلیلها و دستورها که در دسترسمان داریم همیشه از حرکت عمومی کمی عقبتر می‌مانیم. کم بودیم و با تمام تلاشی که بچه‌های موجود کردند سهم ما در هدایت و مخصوصاً در تماس با مردم کم است.

اعلامیه توضیحی (که حتماً انتشار می‌یابد، مخصوصاً برای تبریز) باید آگاهانه و با احتیاط رابطه ما را با حرکت اخیر بیان کند. در حرکت عمومی، کارگران، کاسبکاران و محصلین رهبری را به دانشجویان واگذار می‌کنند (خودشان می‌گفتند آنها می‌گویند ما دولت را خوب نمی‌شناسیم. دانشجویها خوب می‌شناسند. آنها کتاب می‌خوانند).

توده‌های کنار شهر اکنون بسیار مشتاق و آماده شنیدن حرفهای ما و ملاقاتمان هستند. با ایمان به پیروزی راهمان

ج- تحلیلی کوتاه از واقعه تبریز

آنچه در تبریز شاهد وقوعش بودیم بیشک از جمله معدود حرکت‌های خلق ایران در طول تاریخ حیاتش می‌باشد. شاید ناظر بودن بر این صحنه تأثیر زیادی در این چنین صریح نظر دادن داشته باشد. آنچه مسلم است اعتراضی عظیم بود بر علیه رژیم رسواگر و بلندگوهای رژیم در مورد همبستگیهای مردم.

در روز شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، آنچه سازمانهای پیشرو و گروه‌ها و محفل‌های مترقی و کلیه کسانی که با اوضاع کنونی ایران در تضاد هستند و تشنه دیدن چنین صحنه‌هایی بودند به وقوع پیوست.

اولین نشانه‌های آن با بسته بودن بازار و کلیه دکانها، نه تنها روز بخصوصی را هشدار می‌داد بلکه نمایانگر روزی جدید در روند مبارزات خلق ایران بود. این چنین همبستگی و اتحاد برای اعتراض علیه رژیم و به مناسبت بزرگداشت خاطره شهدای همسرشان در قم پشت دشمن را می‌لرزاند. دشمنی که سعی دارد هرگونه صدای اتحاد و مبارزه را به هر شکل که از دستش بر آید و به هر قیمت که باشد در نطفه خفه کند اینک با چنین صحنه‌ای روبرو بود، دشمنی که تا گلو خود را از پول و خون ملت ایران مسلح کرده و سیستمهای جاسوسی‌اش را مثل تار عنکبوت گسترانده و تمام امکانات تبلیغاتی را هم به کار برده غافلگیر شده است.

از آنجایی که ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا حکم می‌کرد فوراً سعی کرد از مرحله دوم آن، یعنی تجمع، جلوگیری کند مخصوصاً مسجدي که برخلاف سایر مسجدها که به حالت اعتصاب بسته بودند، باز بود ولی دیگر جویبارهای کوچک به هم ریخته بودند و سیلی را به وجود آورده بودند که رژیم را به شدت تهدید می‌کرد و ریشه‌هایش را می‌لرزاند و مردم فرصت این را یافته بودند که خشم خود را، هر آن طور که در توان دارند، نشان دهند. خشمی که در اثر سالها فشار اقتصادی و اجتماعی و دیکتاتوری رژیم در نهان نگاهداشته بودند و اکنون شرایط آماده برای نشان دادن عکس‌العمل برای انتقام، برای فریادهای فروخورده، بر هر چیزی که مردم بخواهند.

نیروهای انتظامی با دیدن جمعیت عظیم و مصمم، با اسلحه‌هایشان در مقابل مشت گره کرده و چشمهای پر از خشم مردم عقب‌نشینی می‌کنند. مردم در این روز هم موفق می‌شوند رژیم و نظامیهایش را شکست دهند و نیروهای بی‌ایمان انتظامی عملاً نشان دادند که در مقابل تکان خلق و ایمانش، به هیچ کاری نمی‌آیند. در این لحظه مواعی که در مواقع عادی در مقابل مردم بود، چه عینی و چه ذهنی برداشته شد. مردم در دستجات مختلف در خیابانها و کوچه‌های شهر به حرکت افتادند و آنچه می‌خواستند بکنند کردند و آنچه می‌خواستند بگویند گفتند اما محدود و بدون ادامه.

نکات قابل توجه:

۱ - مکانهایی که مورد حمله مردم قرار گرفت نشاندهنده نقطه نظر مردم در این تظاهرات بود. به طور خلاصه بانکها و محل سرمایه‌گذاریهای مالی که از این طریق مردم را مورد استثمار و ستم قرار می‌داد. حزب رستاخیز، لانه عمال رژیم برای برنامه ریزی و اجرای طرحهای ضد مردمی رژیم، کاخ جوانان محل اجرای برنامه‌های منحرف کننده رژیم برای جوانان و ترغیب آنها در جهت خواستهای خود. انجمن ایران و آمریکا در رابطه با وابستگی رژیم به امپریالیسم آمریکا، سینماها مخصوصاً آنهایی که جنبه فرهنگی و آموزنده این بخش هنری را در جهت سودجویی خود به شکل دیگری درآورده و دانسته یا ندانسته، در جهت برنامه‌های رژیم فعالیت

می‌کردند. مشروب‌فروشیها که در جهت تخدیر مردم فعالیت می‌کنند. اداره‌هایی که در رابطه بیشتر با مردم هستند و مردم در رابطه با طرز کار و فشار و مزاحتمهایی که برای مردم ایجاد می‌کنند از آنها ناراضی هستند مثل دادگستری و دارایی و کشاورزی و همچنین ماشینهای این اداره‌جات، کیوسکهای راهنمایی که در جهت برنامه‌های رژیم محیط غیرقابل تحمل برای عده‌ای مخصوصاً راننده‌های تاکسی و ماشینهای کرایه‌ای ایجاد کرده‌اند. ماشینهای پلیس، این خونخوارترین رکن رژیم، که پرونده اعمالشان برای همه باز است، شهرداری که در شهرها برای سودبری بیشتر عده‌ای انگشت-شمار و اجرای برنامه‌های ضد مردمی رژیم انجام وظیفه می‌کند.

۲ - دست نزدن مردم به چپاول آنچه در اختیار داشتند حتی اسکناسهای بانکها (جالب اینکه افراد ارتش که ظاهراً برای حفظ نظم و حفاظت بیشتر آمده بودند از باقیمانده مشروبات الکلی شب را مست سیری کرده‌اند. طبق گفته یکی از ارتشیه‌ها).

۳ - شهادت و شجاعت مردم در مقابله با پلیس و نیروهای انتظامی و ریخته شدن ضعف و ترس ذهنی از رژیم که در این مورد اثر تحریک کننده تظاهرات دانشجویان را چه در دانشگاه و چه در بین مردم نباید فراموش کرد. شکستن غول به ظاهر شکست ناپذیر رژیم برای مردم و نمایشات عجیب و خیره‌کننده از شهادت و شجاعت و اعتقاد به خواستها و مبارزه.

۴ - پی بردن عده زیادی از مردم به خصوص محصلین از ماهیت مبارزه و تظاهرات دانشجویی و فعالیت زیاد آنها در تظاهرات.

۵ - از بین رفتن خوش‌بینی عده‌ای، تحت تبلیغات دروغین، از رژیم و اعتقاد پیدا کردن به مبارزه.

۶ - از بین رفتن اعتقاد به مبارزه سیاسی در عده زیادی از مردم به خصوص روشنفکران و پی بردن به این اصل که رژیم هیچگاه حاضر نیست به آسانی امتیازی به مردم بدهد مگر مجبور شود. همچنین پی‌بردن به ضرورت مبارزه مسلحانه در برخورد با رژیم وحشی و خونخوار.

۷ - اهمیت رهبری آگاهانه در اینگونه تظاهرات.

۸ - شرکت محدود کارگران در تظاهرات که آنهم مختص به کارگران ساختمانی بود و شرکت بیشتر خرده‌بورژواها مخصوصاً روشنفکران و کسبه و شرکت محدود دهقانان.

۹ - پی بردن به تاکتیک پلیس پس از شکست مرحله اول. بدین ترتیب که در مرحله دوم سعی در تجمع در کلانتریها و شهربانی دارد و حفاظت از آنها را به عهده می‌گیرند که در صورت آرام شدن تظاهرات از آنجا دوباره گسترش می‌دهند و به خیابانها و دیگر محلها نفوذ می‌کنند.

۱۰ - ضرورت حمایت مسلحانه پیشگامان در اینگونه موارد جهت بالا بردن روحیه مردم و معرفی خود به مردم. همچنین ضربه زدن بعد از آرامش در جهت خواستهای مردم که تأثیر شگرفی در معرفی و جلب پشتیبانی مردم دارد.



شنیده‌ها و گفته‌های مردم تبریز در رابطه با قیام تبریز

- در روز شنبه که اهالی برای تعزیه و عزاداری جلوی مساجد اجتماع کرده بودند و بنا بر قرارهای قبلی تمام مغازه‌ها تعطیل بود و روز عزاداری ملی اعلام شده بود، به دستور استاندار در مساجد را می‌بندند ولی رئیس شهربانی معتقد بوده که باید مساجد باز باشند تا مردم تحت کنترل مأمورین باشند.

وقتی که اجتماع مردم زیادتر می‌شود افسران شهربانی می‌خواهند آنها را متفرق بکنند که بنا به روایت مختلف، حقیقتاً به شریعتمداری توهین می‌کند و دستور حمله به مأمورین خود می‌دهد که مردم مقابل به مثل می‌کنند و بنا بر یک روایت دیگر در مقابل مسجد مقره (واقع در بازار کفاشها و سر راسته بازار)، جوانی از میان مردم به سوی در مسجد هجوم می‌برد که آنجا را باز بکند ولی افسر شهربانی با شلیک گلوله او را از پا در می‌آورد و در این حین یک نفر دیگر با خنجر به افسر حمله کرده او را همانجا می‌کشد. وقتی حقیقتاً با عکس‌العمل مردم روبرو می‌شود بعد از یک کتک مختصر (که به روایتی کتک مفصل) فرار کرده و سوار ماشین می‌شود و در می‌رود، که مردم به سوی خیابانها سرازیر می‌شوند.

گفته می‌شود بعد از ساعتی که از اجتماع مردم و شلوغ شدن شهر می‌گذشت دانشجویان با چوب و چماق به شهر می‌آیند و رهبری تظاهرات را در دست می‌گیرند و مردم را به دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند و هر دسته‌ای به یک نقطه از شهر می‌رود و اگر نه خود مردم نمی‌توانستند این طور مرتب به تمام جاها حمله بکنند و موفق بشوند.

بلافاصله بعد از شلوغ شدن شهر، تلفنها قطع می‌شود و به تهران دستور داده می‌شود که ارتباط تبریز با سایر شهرها را قطع بکنند.

- صبح شنبه وقتی کارگران کارخانه کیریت‌سازی توکلی می‌روند همه یکصدا بوده‌اند که امروز روز عزای ملی است و نباید کار کرد ولی یک نفر از کارگران بدون اعتنا به اکثریت مردم، دستگاه را روشن کرده و شروع به کار می‌کند که بلافاصله بقیه کارگران با یک کتک مفصل حساب او را می‌رسند و خود از کارخانه بیرون آمده و به شهر می‌آیند و این می‌رساند که جریان روز شنبه هیچ اتفاقی نبوده است.

- یک راننده تاکسی: آن روز صبح تمام مردم سرخاب با تاکسی به چهار راه شهناز و یا بازار می‌رفتند.

- بعد از اوج گرفتن قیام مردم بود که در همه نقاط حمله به بانکها و سایر مراکز وابسته به دولت شروع می‌شود. در جلوی پاساژ پهلوی در چهارراه شهناز، وقتی دو پاسبان تمام گلوله‌هایشان را شلیک می‌کنند، مردم به سوی آنها حمله‌ور می‌شوند. در این حین یکی از پاسبانها فریاد می‌زند: «وای که بچه‌هایم یتیم شدند».

- یکی دیگر از پاسبانها که وظیفه‌اش نگهبانی در مقابل یکی از بانکها بود می‌گوید: وقتی دیدم موج جمعیت به سوی بانک می‌آید حساب کردم که من ۷ عدد بیشتر گلوله ندارم و نمی‌توانم مقاومت بکنم، اینست که فقط جان خود را نجات دادم و بانک را به حال خود گذاشتم.

- یکی دیگر از پاسبانها وقتی به کلانتری می‌آید، رئیس کلانتری می‌پرسد: چند تا گلوله شلیک کرده‌ای؟ او می‌گوید دو عدد. رئیس یک سیلی بیخ گوشش می‌خواباند و می‌گوید پس چرا هفت‌تا را شلیک نکرده‌ای!

- این شایعه در بین مردم وجود دارد که بیشتر مأمورین یا بی‌اعتنا بودند و یا با مردم همدستی داشتند.

- اظهار نظر: شاه بی‌ناموس عوض اینکه دستور عفو دستگیرشدگان را بدهد دستور می‌دهد مأمورانی را که کمتر مردم را کشته‌اند مجازات بشوند.

- در محله سرخاب و شمس تبریزی، ساواک اقدام به خانه‌گردی کرده است.

- بسیاری از دانشجویان در رابطه با دستگیری یا مرگ یکی از کسان صاحبخانه خود دستگیر شده‌اند و ده دوازده تن نیز که برای تسلیت گفتن به یک زن که شوهرش را از دست داده بود رفته بودند همگی یکجا دستگیر می‌شوند.

- در محله شاه‌آباد، هرکس بعد از ساعت ۹ شب در کوچه دیده شود دستگیر می‌شود.

- در ششکلان مردم افراد تظاهرکننده را که از دست مأمورین فرار می‌کرده‌اند به خانه خود دعوت کرده و به آنها پناه می‌داده‌اند. ولی یکنفر به یکی از خانه‌های کوی منظریه رفته بود صاحبخانه او را بیرون می‌کند (کوی منظریه محله اعیان‌نشین است).

- یک بقال: «این سرلشکر مقربی آدم خیلی شریفی بود و این یزید زمانه می‌خواهد او را بکشد». و در حالی این حرف را می‌گوید که در بالای سرش، تشویق‌نامه‌ای را که در سال ۱۳۲۵ در رابطه با مبارزه با دمکراتها گرفته است به دیوار آویخته است.

- یک بقال دیگر: تازه این تظاهرات چیزی نیست. کلفت‌ترش زیر لحاف است و مردم ایران فهمیدند که باید بعد از این از خارج اسلحه وارد کنند تا بتوانند با این رژیم مبارزه کنند.

- یک تاجر: با اعزام هیئت و حکومت نظامی، این تظاهرات از بین نمی‌رود. باید رژیم علت اصلی را پیدا کند و از بین ببرد تا این تظاهرات هم دیگر صورت نگیرد.

- در روزهای شنبه و یکشنبه و دوشنبه، تمام موتورسوارهایی که وضعیتشان مشکوک بوده، مورد اصابت گلوله از ناحیه پا قرار می‌گرفته‌اند و دستگیر می‌شده‌اند.

- مردم نوارهایی را که از سخنرانی بعضی آخوندها تهیه کرده‌اند با رعایت بعضی از اصول مخفی‌کاری به یکدیگر می‌دهند و به نظر بعضیها، این سخنرانیها نیز تأثیر زیادی در مردم کرده و نسبت به مسایل آگاهی زیادی به آنها داده است.

- یک زن که سه نفر از فامیلهای نزدیکش دستگیر شده‌اند می‌گوید من باز هم خوشحالم چون در جمع ما موفق بوده‌ایم.

- اظهار نظر: «چون مردم بی‌تجربه هستند به این علت بعد از دستگیری خود، افراد زیادی را لو داده‌اند والا اینها نمی‌توانستند مردم را دستگیر کنند. حساب کنیم ببینیم این جریانات کلاً به نفع رژیم تمام شده یا به نفع ما که این قدر کشته داده‌ایم؟ و بعد از این چه می‌شود؟» اظهار نظر: «ممکن است رژیم بعد از این جریان آنقدر مردم را تحت فشار بگذارد که مردم مأیوس‌تر از قبل بشوند و چرا این مردم بانکها را مورد حمله قرار دادند؟ اینها که خودشان بدون بانک نمی‌توانند معاملات خود را انجام بدهند؟» (فکر می‌کنم نمی‌تواند جریانات را به همدیگر پیوند دهد و نتیجه خوبی بگیرد).

- بعضی از مردم می‌گویند اگر آن روز در مساجد را باز می‌گذاشتند و با مردم خوشرفتاری می‌کردند آیا باز این تظاهرات صورت می‌گرفت؟

- اهالی «قوری‌چای» (در شمال خیابان شمس تیریزی)، صبح کفنهایشان را پوشیده و بعد از خواندن نماز در حالیکه بعضیها قمه‌ای (شمشیر) در دست خود داشتند به سوی کلانتری ۳ می‌آیند و قصد داشتند که کلانتری را به اشغال خود در بیاورند که با رگبارهای مسلسل از کشته پشته درست می‌شود.

وقتی مأمورین، جنازه‌ها را از روی زمین برمی‌داشتند مردم بعضی از جنازه‌ها را خودشان به منزلشان برده و بعداً دفن کرده بودند و جنازه‌ها را به دست مأمورین نداده بودند. بعضی از کسانی که زخمی شده بودند (در اثر گلوله)، از ترس دو سه روز به بیمارستان مراجعه نکرده بودند یا دانشجویان پزشکی در خانه مردم آنها را بخیه موقت زده بودند.

- در ساختمان حزب رستاخیز (به قول مردم "رخت‌آویز") در حالی که مردم سرگرم آتش زدن بوده‌اند یک نفر می‌رود مقداری گچ (احتمالاً گه) از توالی برداشته و می‌آید بر دهان شاه و فرح در تابلوی بزرگ روی دیوار می‌مالد.

همچنین عده‌ای بر گردن دو تا سگ، عکسهای شاه و فرح را آویزان کرده و در میدان منجم ول می‌کنند.

- در ترمینال، به قول بعضیها، دسته‌ای از مردم به محلهٔ بدنام هجوم می‌برند و قصد ویران کردن آنجا را داشته‌اند. و در رابطه با حمله به کلانتری ۶ خیلی از مردم کشته می‌شوند و نیز ۳ افسر معدوم می‌شوند.

- بعد از اعلام حکومت نظامی در شهر، در خیابان ثقه‌الاسلام، یک پیکان که در ساعت نه شب مسافرکشی می‌کرد زیر رگبار مسلسل قرار می‌گیرد و از تمام سرنشینان آن فقط یک پسر بچه که پاهایش زخمی شده بود زنده می‌ماند.

- آمبولانسها که در خیابانها گشت می‌زده‌اند به قولی حامل عکاسان بوده‌اند که به عکسبرداری مشغول بوده‌اند.

- روز یکشنبه خیلی از مردم برای خون دادن به بیمارستان مراجعه می‌کنند به طوریکه برخلاف همیشه خون در بیمارستان بیش از حد بوده است.

- در قم رژیم بعضی از زخمیها را که ممکن بود محاکمه آنها خود درگیری برای رژیم باشد با تزریق آمپول هوا کشته بود.

- تعداد دستگیر شدگان آنقدر زیاد است که بدون بازجویی افراد را به زندان می‌فرستند تا بعداً آنها را به بازپرسی بفرستد چون تمام جاهای ممکن، برای نگهداری زندانیها برای بازجویی پر شده است.

- گفته می‌شود که در مشهد، شیراز، مرند و مراغه تظاهراتی انجام شده است و دوباره در قم زد و خوردهایی پیش آمده است.

- می‌گویند شاه دستور داده است که استاندار، رئیس ساواک، رئیس شهربانی، فرمانده شهربانی باید استعفا بدهند ولی چون استاندار شوهر خواهر آموزگار (نخست وزیر) است توانسته است خودش را نجات بدهد.

- بانکها از پرداخت پول در سطح وسیع، به مردم خودداری می‌کنند و خیلیها فکر می‌کنند که کار بانک صادرات تمام شده است و سایر بانکها نیز بعد از این نخواهند توانست اعتماد مردم را جلب بکنند.

- بعد از تظاهرات اکثر مردم در فکر تهیه آذوقه برای مدتی طولانی بودند.

- هرکس می‌خواهد از سایر شهرها به تبریز بیاید هم در گاراژ آن شهر وسایل او را جستجو می‌کنند و هم در ترمینال شهر تیریز.

- مردم تبریز حدود دو سه روز پیش آنتن تلویزیون که در کوه عون‌بن‌علی وجود داشته را سرنگون کرده‌اند و احتمالاً در این رابطه است که برنامه‌های کانال ۲ تلویزیون قطع شده است.

- خبر انفجار حزب رستاخیز و کلانتری ۴ قم در شهر پخش شد و یک بقال اینطور تعریف می‌کرد: «چریکها به حزب رستاخیز بمب می‌گذارند و به رژیم خبر می‌دهند که ما در آنجا بمب گذاشته‌ایم و الان منفجر خواهد شد و وقتی رژیم اکثر

مأمورانش را به آن ناحیه می‌فرستند چریکها حمله کرده و کلانتری ۴ را اشغال می‌کنند.

- اعلامیه انفجار حزب و کلانتری در قم دردانشگاه به صورت دفترچه «شیرد خلق» نبوده است بلکه به صورت اعلامیه بوده است.

گفتگویی با چند تن از همسایه‌ها در رابطه با جریان تبریز:

- دیشب دو سه تا از همسایه‌ها آمده بودند برای شب‌نشینی. صحبت از جریانات اخیر شد. من گفتم که والله مردم بیچاره حق دارند. آخر اینهم شد زندگی. هر روز بدتر می‌شود.

یکی‌شان گفت: بخصوص برای طبقه سوم. پدر ما بیچاره‌ها در می‌آید. هرچه بدبختی است سر ماست و لذتش مال گردن کلفتها. یکی یک قران تو جیش پیدا نمی‌شود آن یکی با گونی پولهاشو جابه‌جا می‌کند. مردم حق دارند اعتصاب بکنند. من همان روز صبح نماز را که خواندم به زخم گفتم می‌روم مسجد تا ببینم دنیا دست چه کسی است.

می‌پرسم: راستی تو این محل چند نفر کشته یا زخمی شده‌اند؟

می‌گوید: چهار نفر. یک نفر هم به نام «ک.» که کارگر است رفته بالای مجسمه طناب انداخته و با چکش کوبیده به مجسمه. همین موقع از دور با گلوله زده اند بر پا و شکمش. افتاده و زخمی شده. دیروز که مادرش رفته جهت ملاقات، گفته‌اند برده‌اند ساواک. خدا به دادش برسد. مادر ناراحت برگشته و هی فحش و نفرین است که در ملاء عام نثار دولت می‌کند.

هر یکی حرفی می‌زند. یکی دیگر می‌گوید: امسال وضع از پارسال بدتر شده. سال دیگر بدتر از این خواهد شد. بازار قالی که به کلی کساد است و برادرم ... داشت ول کرده رفته هتل کار می‌کند. روزی بیست تومان. پانزده تومان هم پسرش قالیبافی می‌کند و باید هشت سر عائله را هم بچرخاند.

آن یکی می‌گوید: ما که بدتریم. کساد بازار باعث شده که صاحب کار پول ندهد. حالا دو هزار تومان بدهکارم. مگر زن و بچه من زندگی نمی‌خواهند؟ آخر این هم شد زندگی؟ زندگی ما جان کندن است. دروغی زندگی می‌کنیم. حال و وضع بچه‌ها مان بدتر می‌شود.

اولی جواب می‌دهد: نه! مال آنها بهتر می‌شود. ما خر بودیم. زدن تو سرمان صدایمان درنیامد. روز شنبه مگر ندیدی؟ هر کاری کردند بچه‌ها کردند. پر بود از بچه‌های ده تا هجده ساله. همشان جوان بودند. فقط ماها بودیم که هیچوقت صدایمان در نیامد. تا خبری شد مثل مرغ خانگی چپیدیم تو اتاق. این پسرکوچک من آن روز آمده می‌گوید رفتم پهلوی سربازها. اصلاً نترسیدم. حال آنکه من می‌ترسم. آخر بچه هشت ساله، تو چه می‌فهمی؟

آن یکی می‌گوید: دور و زمانه عوض شده. حالا همه می‌فهمند. فقط من و تو هستیم که نمی‌فهمیم.

من می‌گویم: آره بابا، خوب، بچه‌های این زمانه خیلی چیزها را می‌بینند و می‌شنوند. حالا بگذار این ... هم تمام بشود آن وقت می‌گویم کره چند من روغن دارد. آن یکی جواب می‌دهد: بگذار خوب ملت را لخت کنند. آن وقت همین کله‌گنده‌ها هر کدام از یک طرف درمی‌روند و باز هم من و تو مانده‌ایم. اینها حالا جیبشان را پر کرده‌اند. اینها همانهایی هستند که نارنگی کیلویی هفتاد تومان می‌خورند (من اول صحبت از گرانی کردم و بعد مثال آوردم که سیب شده کیلویی دوازده تومان، پرتقال ده تومان، گوشت بیست تومان و خنده‌دار اینکه نارنگی نوشته بود هفتاد تومان. حتماً کسی نمی‌خرد. و آنها گفتند چی‌چی نمی‌خرند، اگر کیلویی هفتصد تومان هم باشد، هستند تو این مملکت کسانی که بخرند) و آن وقت بچه‌های ما برای یک کیلو پرتقال گندیده حسرت می‌خورند. حال که دور دور آنهاست. اما این جریان همین طوری نمی‌خوابد. بگذار چهلم اینها بیاید. مردم هر روز تو کوچه و بازار، تو گوشه و کنار می‌اعلامیه است که می‌چسبانند و تهدید می‌کنند. بگذار جان به لب همه برسد، آن وقت دیگر چه کار می‌خواهند بکنند؟ به خدا که من خودم از این زندگی زله شده‌ام. دو تا اتاق ساختم آن قدر زیر قرض رفته‌ام که فکر کنم تا آخر عمر نتوانم از زیرش دربیایم. آخر اینهم شد زندگی، عوض اینکه بچه‌ام را بفروشم درس و مدرسه، از همین حالا آوردمش روی دستگاه، هنوز دستش به کلاف پشم نمی‌رسد. اما چه کار کنم؟ آخر چه کار دیگری می‌توانم بکنم؟

صاحبخانه خودم که زن بیچاره‌ای است سری تکان می‌دهد و می‌گوید: باز ... بچه‌های ما، دختر کوچک‌ها هم دارد تباه می‌شود. بتول را مگر وقت شوهر دادنش بود؟ اصلاً سنش قانونی نشده بود. دو هزار تومان خواستند تا قانونی بکنند، نداشتم. مجبور شدم دختر به آن جوانی را صیغه‌ای به قاسم بدهم. حالا با یک بچه تو شکمش، معلوم نیست با این وضع که دارد کارش به کجا بکشد؟ شوهرش که هیچ چیز ندارد، پهلوی پدرش است که بقال فقیری است و دو سه تا گوسفند هم دارند. آخر مگر بقالی چقدر درآمد دارد که هم خانواده پدرش را سیر بکند، هم او را؟ پسر هم که از عقل پیاده است و چشمش به دست پدرش است. گفتم شوهرش می‌دهم راحت می‌شود. اینهم شوهر! اصلاً رو پیشونی ما فقرا نوشته‌اند که تو نباید یک روز بخندی!

من می‌خندم و می‌گویم: خوب، معلوم است. اگر شما بخندید اعیانها باید گریه بکنند. چون آنها پول ناراحتی ما را می‌خورند. هر موقع آنها گریه کردند نوبت ماست که بخندیم.

می‌گویند: آره، همین طور است.

این صاحبخانه من، بیچاره از زور بدبختی از قرار روزی ده تومان صیغه مردی شده بود که او هم بعد از سه سال که ... (یک کلمه ناخوانا) ... باید ده هزار

تومان می‌داد فقط هفتصد تومان می‌دهد. کارشان به دعوا و کلانتری کشید و آخرش هم چیزی دست زن نیامد. به هر حال دیر وقت شد. همگی خداحافظی کردند و موقع بیرون رفتن، یکیشان برگشت و گفت: به هر حال، یکروز همه چیز عوض می‌شود. می‌گویم: آره، نوبت خنده ما هم می‌رسد.

می‌خندد و می‌گوید: خدا می‌داند!

- طبق گفته یک نفر که ممکن است شایعه باشد، یک بمب تو اتاق رئیس دانشگاه

پیدا شده.

- امروز تمام محوطه کوی ولیعهد و آبرسانی دقیقاً کنترل شده و مورد بازرسی مأموران ساواکی و ارتش و شهربانی قرار گرفته و یکی از استادان به من گفت: فلانی، نمی‌دانم چه خبر است. باز موهاشان سیخ شده. گویا باز خبری است. دیگر طوری شده به یک پخ می‌ترسند. امروز که از کوی ولیعهد می‌آدم تمام ماشین، حتی داشبورد ماشین را هم نگاه کردند. عصر خبردار شدیم که گویا یک سرباز تو پادگان پاس بخش و فرمانده خود را با «ژ. ث» می‌کشد و فرار می‌کند به کوی ولیعهد. البته با تهدید یک راننده تاکسی، و به محض رسیدن به کوی ولیعهد، می‌رود سراغ رئیس کلانتری ۷، یک سرهنگ بود. او را هم می‌کشد. طبق یک شایعه دستگیر می‌شود و طبق یک شایعه دیگر یک خانواده خارجی را گروگان می‌گیرد و از منطقه در می‌رود. به هر حال این کارها را انجام می‌دهد.

- امروز تشییع جنازه همان کسانی بود که دیروز به دست سرباز کشته شده بودند. یک ماشین را تاج گل گذاشته بودند و حدود صدتایی ماشین دنبال جنازه‌ها بودند. اما هیچکس برای نگاه کردن این تشریفات نیاورده بودند و تعدادی هم پوزخند می‌زدند.

- راننده: وای به روزی که به دست این مردم اسلحه بیفتد. حالا با دست خالی این کار را کردند، ببین اگر اسلحه داشته باشند چه کار می‌کنند؟ دیگر از این به بعد نمی‌شود اندکی راحت کرد. روز روشن در کوی ولیعهد، یک نفر یک افسر و یک سرگرد را زده و فرار کرده.

مسافر می‌گوید: نه من شنیدم یک سرباز، یک افسر و یک سرگرد را زده و فرار کرده.

راننده می‌گوید: نه، این دختری که الان پیاده شد خودش پرستار بیمارستان است می‌گوید این سه نفر (منظورش سرباز، سرگرد و افسر) را به بیمارستان آوردند. آنها زخمی بودند. من با دیدن این صحنه ناراحت شدم. آنها بالاخره هر سه مردند.

- از روز ۱۲/۱، تعداد ریوهای ارتش در شهر کمتر شده، ریوهایی که در خیابان کورش و امی ایستادند، رفتند. از جلو کلانتری ترمینال و خود ترمینال نیز این ریوها رفته‌اند.

- از روزهای قبل به سربازان حرکات و عملیات ضد شورش یاد می‌دادند. مثلاً با صورت ماسک زده، به میان مردم بروند، شورش را به ضد شورش تبدیل کنند. ولی از روزهای ۱۲/۹ و ۱۲/۸ پرتاب نارنجک به سربازان یاد داده می‌شود.

- بنا به توصیه رژیم بانکها شاسی آژیر خود را در دکان بغلی یا روبرویی بانک گذاشته‌اند و به صاحب مغازه‌های بغلی و روبرویی بانک سپرده‌اند که به محض دیدن عناصر مشکوک در بانک یا حوالی آن، آژیر را به صدا در بیاورند.

- شایع است که معاون حقشناس در بازار به دست مردم کشته شده است.

- یکی از سربازها می‌گفته است (در تاریخ ۱۲/۸): تا بیست و پنج روز دیگر به این حالت آماده باش هستیم. شبها از سرما، پدرمان در می‌آید. داخل ریه‌های سرد به حالت آماده باش به سر می‌بریم. اکثر سربازها از این موضوع ناراضی‌اند.

- شایع است که تعدادی از افسرها، سربازها و پاسبانها از دستور بالاسرهای خود سرپیچی کرده‌اند و از تیراندازی یا زدن مردم با باتوم خودداری کردند.

- شایع است که رئیس کلانتری ۶ از اهالی خود تیریز است. او موقع درگیری با مردم به مأموران (به پاسبانها) گفته که من نمی‌توانم به روی همشهری خود اسلحه بکشم. من رفتم. شما هر کار می‌خواهید بکنید و سوار ماشین شده و در رفته.

- با تاکسی از جلو دانشسرا می‌گذشتیم. یک مجسمه شاه در آن میدان هست. دو نفر مرد جوان که مسافر بودند تا چشمشان به مجسمه افتاد یکی گفت: «طناب انداخته بودند به گردن مجسمه و می‌کشیدند. خیلی زور زدند ولی نیفتاد».

- یکی از آشناها که عمویش پاسبان بازنشسته است می‌گفت: «عمویم جلوی بانک بوده که جمعیت می‌ریزند، شیشه‌های بانک را می‌شکنند و بانک را آتش می‌زنند. پاسبان بازنشسته به یکی از جوانهایی که دیده بود در شکستن شرکت داشته می‌گوید چرا این کار را می‌کنی و ... که جوان مهلت نمی‌دهد که بیشتر حرف بزند. به طوری که این زن می‌گفت با کله ابتدا می‌زند تو صورت پیرمرد به طوری که صورت پاسبان پر خون می‌شود و سپس چندین سیلی و لگد هم می‌زند و در می‌رود.

- در بازار هر روز اعلامیه‌هایی می‌زنند که اگر تا فلان روز، زخمیها و زندانیها را آزاد نکنید همه‌جا را به آتش می‌کشیم.

- تعداد زیادی را همینطور دستگیر کرده‌اند. چهار نفر دانشجو که بچه‌های عادی و حتی ژینگول هم هستند. توسط ساواک دستگیر شده به آگاهی برده‌اند. می‌گفتند که آنجا هرکس را که می‌آوردند کلی کتک مفصل می‌زدند و به آنهایی که مظنون بودند لخت کرده و مفصل شکنجه می‌دادند. برادر یکی را که بیشتر از ۱۵ سال نداشته، آورده بودند و پیش چشم برادرش کلی اذیت کرده بودند. می‌گفتند پر بود از دستگیرشدگان. و ستوانی هم بحث می‌کرده که این کار چیست؟ من خودم دست چپی بودم اما رژیم خود ما از همه رژیمها چپی‌تر و بهتر است. و در ضمن دو سه تایی هم عکس افرادی را که در تظاهرات گرفته شده بود نشان داده و گفته همه اینها را

دستگیر می‌کنیم. حالا می‌بینید. بعد اینها را تهدید کرده که پدر سوخته‌ها حالا اعلامیه فدایی تو شهر پخش می‌کنید. پدرتان را در می‌آورم. فکر کردید به همین راحتی است. اما به هر حال آزادشان کرده‌اند.

- در شهر زنجان یک نفر که خودش پیشه‌ور است می‌گوید: «والله اینجا هم همه آمادگی داشتند. مسجد پر بود از آدم. حدود شش هزار نفر پایین و بالا. اما این آخوند فلان فلان شده رفته بالای منبر و مردم بیچاره را سردرگم کرده. وسط سخنرانی‌های از این سلاخها و قیانداریها بلند می‌شدند و می‌گفتند «دروغ بر شهیدان قم» یا «لعنت بر یزید زمان». اما این لامصب می‌گفت خواهش می‌کنم آرام باشید. ما با آقای شریعتمداری صحبت کرده‌ایم و ایشان گفته‌اند آرامش خود را حفظ کنید و این وظیفه ماست».

بعد می‌گفت: «حیف که نشد. همه مسلح بودند. هرکس با خودش چیزی آورده بود. من چیزی پیدا نکردم و کارد آشپزخانه برده بودم. حیف که نشد. این ساواکیها حساب کار دستشان بود. همه در کار بودند. حیف. اگر به شهر می‌ریختیم قیامتی می‌شد، حتی شهربانی را هم می‌گرفتیم. حیف! حیف!

- در ابهر گویا مردم در مسجد جامع جمع می‌شوند و بعد از سخنرانی شعار می‌دهند و یک ساواکی را مفصلاً کتک زده و رئیس شهربانی را هم گویا کتک می‌زنند.

- در باسمنج روزنامه نوشته بود که شش نفر دستگیر شدند جریان از این قرار بوده که روز شنبه که تیریز شلوغ شد کدخدا به ده رفته و مردم را جمع کرده و گفته در شهر مردم دست به شورش زده و شاه سرنگون شده. بیاورید عکسهای شاه را آتش بزنیم و جشن بگیریم. بچه‌ها و مردم عکسهای شاه، فرح و ولیعهد را از دکانها و منازل جمع کرده و به میدان ده می‌آورند. بعضیها برایش ریش و سبیل می‌کشند، بعضیها هم چشمهای عکس را در می‌آورند و بعد عکسها را روی هم گذاشته، در میدان آتش می‌زنند. خبر به مأموران رسیده و به ده می‌ریزند که موجب کتک‌کاری حسابی و گرفتاری ده بیست نفر از جمله کدخدا می‌شود. خبر موثق است.

- آنتن گیرنده تلویزیون توسط چند نفر از بالای کوه سرنگون شده و خرد گشته و در نتیجه برنامه تلویزیون ۲ و رضاییه و خوی و مرند قطع می‌شود. در این رابطه چهار نفر کوهنورد فردایش دستگیر می‌شوند.

- در ساواک یک پیرمرد را محکم می‌زدند. می‌گفته است: همه را اینطور می‌زنید یا فقط مرا مسلمان می‌کنید؟

گفتند: خفه شو، همه را پدرشان را در می‌آوریم!

او هم گفته است: بکنید. حالا می‌فهمم که مردم حق دارند.

- طبق یک شایعه یک لکوموتیو در راه آهن روز هفت اسفند منفجر می‌شود.

شش روز قبل هم گویا در کوی منظریه یک انفجار رخ می‌دهد.

- یکی از همسایه‌ها می‌گفت: «می‌گویند همه‌شان از جای دیگر آمده بودند و تبریزها نبودند» و دختر صاحبخانه که در حدود هفده سال دارد با حالت خنده و تمسخر به زن همسایه گفت: «نه بابا همه‌شان تبریزی بودند. دروغ می‌گویند که خارجی بودند. می‌خواهند بگویند که بله! آذربایجانی‌ها شادوستند...»

- مرد حمالی که در بازار باربری می‌کند تعریف می‌کرد: «شنبه مردم برای عزاداری به مسجد آمدند. در مسجد را بسته بودند. یک افسر هست به اسم حقشناس، مردم به او خیلی التماس کردند که بگذار مسجد را باز کنند. می‌گفتند فقط نماز بخوانیم. حتی گریه هم نمی‌کنیم. فقط نماز بخوانیم و برویم. ولی نگذاشت مسجد را باز کنند و مردم هم ریختند سرش و حسابی کتکش زدند. الان مریضخانه خوابیده است و بعد هم من دیگر آدم خانه ولی بقیه رفتند بانکها را آتش زدند.

- ساعت حدود پنج بعدازظهر بود و جمعیت لاله الاالله و صلوات گویان و «شاه شما خائن است» و «مرگ بر این حکومت یزیدی»، پرچم سیاه و یک پرچم سرخ که با جدا کردن قسمت‌های سفید و سبز پرچم ایران درست کرده بودند در دست داشتند، در وسط خیابان حرکت می‌کردند و سرتاسر مسیر را تا فاصله زیادی در جلو تمام کوچه‌ها و بن‌بست‌ها، زن و بچه و مردان محافظه‌کار و ترسو جمع شده بودند و پیاده‌روها نیز پر از جمعیت تماشا کننده بود. جمعیت به بانک صادرات حمله کردند. ابتدا اوراق آن را درهم پراکندند و سپس بانک را آتش زدند. از طرف شرق ماشینهای ريو حامل سربازان و تانک و حتی ماشین شخصی با سرنشینان مسلح سر رسیدند که در تمام مسیر حتی به تماشاچیان گلوله می‌باراندند بدون اخطار. چندین نفر را من شخصاً دیدم، از افراد تماشاچی، که تیر خوردند و یکی را هم که یک مرد کارگر فرش‌باف بود و سر خیابان آریامهر مرده بود و نیز یک نفر را که بازدرهمین تیراندازی کشته شده بود، دوستم دیده بود.

- زنی که شوهرش کارگر است و خودش نیز در خانه پشم می‌ریسد نگذاشته بود که بچه‌هایش از صبح به مدرسه بروند. من که او را ظهر شنبه دیدم و هنوز خبری نشنیده بود و صدای تیراندازها را هم نشنیده بود می‌گفت: «در انقلاب کسی به فکر کس دیگری نمی‌تواند باشد. بچه‌ها زیر دست و پای جمعیت می‌مانند».

مدام از شورش و انقلاب صحبت می‌کرد و عزادار بود. می‌گفت: «از عاشورا بدتر بود (حادثه قم) چون عاشورا لاقول جسدهای کشته شدگان را در جا گذاشتند و کسانشان کفن و دفن نمودند. ولی اینها حتی مرده‌هایمان را هم نداده‌اند و همه را بدون غسل و کفن به دریا ریخته‌اند».

همو تعریف می‌کرد که: از حادثه قم به این طرف در مسجد نمی‌گذارند آقا صحبت کند (منظورش مسجد محل بود) و بلندگوی مسجد را هم برداشته‌اند. آقا هم تو خانه‌ها صحبت می‌کند. آقا می‌گوید که می‌خواهند دخترها را اجباری ببرند. ما چطور راضی شویم که دختران بی‌زبان ما را به سربازخانه ببرند.

- یکی که گویا خودش هم در جریان بود می‌گفت: پیرمردی در پیشاپیش دسته می‌رفت و می‌گفت شیرۀ جانمان را مکیندند و همه چیز را بردند و ظلم و زور تا خرخره‌مان رسیده. تا کی تحمل کنیم؟ دیگر طاقتمان طاق شده است و جانمان به لب رسیده.

همین شخص می‌گفت که «بیشتر بچه‌های چهارده - بیست ساله بودند که بانکها را آتش می‌زدند. موتور سواری پیشاپیش دسته حرکت می‌کرد که سنگ در خورجین داشت و به مردم می‌داد». همین شخص می‌گفت که «از اول نمی‌دانستند که این طوری می‌شود و اول مردم بودند که دست به حمله زدند و سپس روشنفکران غیرمذهبی داخل شدند و شعارها را روشنفکران تنظیم کردند و مسیر حرکت دسته را تعیین می‌کردند. روشنفکران مذهبی خیلی کم دخالت داشتند و حتی در یک جا، در داخل دسته بحث می‌کردند که ما نباید این شعارها را بدهیم (مرگ بر شاه، شاه شما خائن است و ...) چون این شعارها را کمونیستها هم می‌دهند».

از همین شخص در مورد شخصی که چیز گردی را پرتاب می‌کرد پرسیدم، گفت: یا بنزین بود یا کوکتل مولوتف.

پرسیدم: آخر مردم چطور کوکتل می‌سازند؟

گفت: چیزی هست که هیچ سازمان مخفی از قبل در کار نبوده و در ضمن حرکت مردم دخالت کرده‌اند و احتمالاً این شخص با کوکتل از چریکها بوده است.

- با سربازانی که در محوطه داخل اداره مخابرات مشغول نگهبانی هستند سر صحبت را باز می‌کنم. صحبت از سختی سربازی و اینکه منم خیلی تو سربازی سختی دیده‌ام. می‌گویم وقتی سرباز بودم می‌گفتم اگر روزی خلاص شوم تو بیرون پدر اینها را در می‌آورم.

او می‌گوید: منم همین را می‌گویم اما بیرون بیایی فراموش می‌شود.

می‌گویم: آره بابا، اما پدر آدم در می‌آید تو این دوسال. مخصوصاً اینکه این طوری هم پیش بیاید و مجبور بشوی که رو مردم هم تیراندازی کنی، به خصوص به همولایتی. (آخر او قبلاً گفته بود مال آذربایجان غربی است).

می‌گوید: نگو که پدرم درآمده.

و رفیق پهلودستی هم می‌گوید: «خیلی مشکل است. خوشبختانه ما تیراندازی نکرده‌ایم. ما شب رسیدیم. همه چیز تمام شده بود. اما الان هفت روز است پدرمان درآمده. از مرخصی برگشتم ساکم را نگهداشتند گفتند آماده‌باش است. فکر کردیم آماده‌باش مثل معمول است اما همان وقت سوارمان کردند آوردند اینجا و حالا هم همچنان هفت روز و شب نگهبان توی ریو. تو این سرما پدرمان درآمده. اندازه بیست سال پیر شدم. دیوانه دارم می‌شوم. اینهم شد خدمت. به خدا اگر تمام کنم پدر هر چه ارتشی است، اگر کارشان به من افتاد، در می‌آورم. حالا باید بیست و پنج روز هم اینجا باشیم. باز هم داخل تلفنخانه خوب است وای به حال بیرونیها. ناهار سروقت

نمی‌رسد. خواب نیست. کارمان چیست؟ هیچی. باید مردم را بکشیم». در همین وقت رفیق که رفته تلفن بزند بر می‌گردد و مجبور می‌شوم خداحافظی کنم.

- در خیابان آریامهر، مردی را همراه پسرش و مستأجرین خود که یک زن و شوهر دانشجو بودند و چند نفر نیز مهمان داشتند، گویا روز یکشنبه، دستگیر کرده‌اند. شخصی می‌گفت این مرد که یک پسرش نیز فراری بوده، پرچمدار دسته بوده است و این پسرش را هم که همراه پدرش برده‌اند، روی شخص مرده که به وسیله تیر کشته شده بود پتو کشیده و خونهای اطرافش را هم می‌شسته است.

- در یکی از محلات، زنی می‌گفت که در مشکین‌شهر و یک شهر دیگر، مردم اعلامیه داده‌اند که اگر بازداشت شده‌ها را آزاد نکنند ما هم مثل مردم تبریز خون به راه خواهیم انداخت.

- شخصی که گویا خودش در جریان بوده می‌گوید مردم به طرف کلانتری هجوم می‌آورند ولی یکی از افسرها که گویا تنها افسر فرار نکرده آن کلانتری بوده از طبقه بالا به مردم تیراندازی می‌کرد ولی گلوله نبوده بلکه پوکه بوده و یکی از میان جمعیت می‌گوید که کلانتری را بگیریم. چون گلوله نمی‌اندازند، بلکه پوکه است. مردم به کلانتری که می‌خواهند حمله کنند از پشت سر یکی از افسران در حال فرار اتفاقی یک تیر می‌اندازد که به یک نفر می‌خورد و همانجا می‌افتد و مردم نیز عقب‌نشینی می‌کنند.

- شخصی تعریف می‌کرد: در خیابان شمس تبریزی سه تا سگ را که عکس شاه به گردن یکی انداخته بودند و روی سگها نیز پارچه سفید که ولیعهد و فرح رویش نوشته بودند به خیابان رها کرده بودند. سربازان ابتدا دنبالشان می‌کنند ولی آخر سربا تیرسگها را می‌کشند.

- [۹ اسفند] راننده تاکسی: آقا حدود ۷۲۰ نفر کشته شده که بیشتر کشته شدگان دخترند. یک نفر رفته بود جنازه آنها را بگیرد که از او حدود سه هزار تومان خواسته بودند سپس او را به سردخانه برده‌اند و گفته‌اند نگاه کن و پیدا کن. او می‌گفت که بیشتر کشته شدگان دختر بودند. زندانیها را هم یواش یواش ول می‌کنند. روز ۷ اسفند حدود ۳۱ نفر، روز هشت اسفند حدود ۶۱ نفر را آزاد کرده‌اند. ولی امروز (نهم اسفند) من مریض بودم خبر ندارم چند نفر را آزاد کرده‌اند.

البته اول از آنها بازجویی می‌شود سپس ول می‌کنند. مثلاً از یکی از آنها که موقع بیرون آمدن از سینما تیر خورده بازجویی کرده‌اند و گفتند تو چرا در بیرون از خانه‌ات دیده شده‌ای؟ مگر نمی‌دانستی که آن روز تعطیل عمومی بود؟ آن شخص جواب داد "این روز تعطیل عمومی را شما (دولت) به چه وسیله به ما خبر داده بودید؟ با روزنامه؟ با رادیو؟ بنابراین من امام نبودم که بدانم آن روز تعطیل بوده. اصلاً حالا شما می‌گویید تعطیل بوده من می‌فهمم والا قبلاً هیچگونه خبری در این مورد نداشتیم". به این جهت او را ول می‌کنند.

راننده می‌گوید: آن روز همه تاکسیها خوابیده بودند. فقط چهار تاکسی کار می‌کرد.

از او می‌پرسم این درست است که مردم اعلامیه داده‌اند که تا ... روز اگر زندانیها را ول نکنند بدتر از این شلوغ خواهند کرد؟

می‌گوید: آری. من خودم این اعلامیه را در بازار و در چهار راه شهناز خواندم. او می‌گوید: من از یک منبع کاملاً موثق خبردارم که رژیم تا آخرین روزی که مردم فرمایش شلوغ کردند از برنامه خبر نداشت.

او راهنمایی می‌کرد که در هر تاکسی صحبت نکنید چون این چندروزه تعدادی از تاکسیرانها پلیس هستند.

او در جواب این سؤال که شورش به چه علت بود گفت: من همین قدر می‌دانم که از آیت‌الله نامه‌ای رسیده بود که به خاطر بزرگداشت چهل شهدای قم، بازار را ببندید.

گفتم: می‌گویند او فرمان جهاد داده بود.

می‌گوید: نه این فرمان را فعلاً نداده.

او می‌گفت شبها هم آنها را می‌گیرند.



نمونه‌ای از نسخه عکسبرداری شده گزارشها

گزارشهای دیگری از قیام مردم تبریز

در حدود یک هفته مانده به چهلمین روز شهادت مردم قم، اعلامیه و سخنرانیهای مراجع تقلید در تبریز و مرند و شبستر و مراغه و ... حتی در دهات دور و بر این شهرستانها پخش شده بود. در این اعلامیه‌ها، روز شنبه ۲۹ بهمن، عزای عمومی اعلام شده بود و از مردم خواسته شده بود که دکانهایشان را باز نکنند و در مساجد جمع شوند. به همین خاطر در حدود دویست سیصد نفر روز شنبه صبح در مسجد قزلیلی واقع در انتهای خیابان فردوسی جمع می‌شوند که رفته رفته به جمعیت اضافه می‌شود. در این موقع حقشناس رئیس کلانتری بازار با یک افسر دیگر و چند پاسبان جلوی مسجد آمده و به مردم می‌گوید «از این طویله بیا بید بیرون» و همه را از مسجد بیرون می‌کند ولی مردم که هر لحظه انبوه‌تر می‌شدند جلو مسجد جمع می‌شوند تا اینکه بگومگویی بین حقشناس و یک پیرمرد در گرفته و حقشناس چند سیلی به پیرمرد می‌زند ولی از توی جمعیت یک مرد قوی‌هیکل جلو آمده و حقشناس را حسابی می‌زند که حقشناس زمین می‌افتد ولی وقتی بلند می‌شود با اسلحه کمری خود شلیک کرده باعث کشته شدن یک نفر می‌گردد. مردم در لحظه اول بهت زده شده و سکوت سنگینی برقرار می‌شود ولی بعد از چند لحظه عده‌ای به حقشناس حمله می‌کنند که حقشناس فرار کرده به پاسگاه پلیس در خیابان کورش می‌رود و یک عده هم جسد پیرمرد را برداشته و با گفتن «لا اله الا الله» شروع به حرکت می‌کنند. مردم وقتی می‌بینند حقشناس (که برای اکثریت مردم تبریز از هر قشری که باشند مرتجع بودنش ثابت شده است) به پاسگاه رفت به پاسگاه حمله می‌کنند ولی حقشناس که ماشینش را بغل پاسگاه پارک کرده بود سوار شده و فرار می‌کند. مردم در این حال یک افسر و چند پاسبان را که در پاسگاه بودند کتک مفصلی زده و موتور و ماشین و پاسگاه پلیس را به آتش می‌کشند. (گویا در این محل مردم به چند قسمت تقسیم شده و یک عده به خیابان فردوسی و یک عده به طرف میدان قیام و یک عده به خیابان کورش و یک عده هم به سوی بازار حرکت می‌کنند).

مردم در مسیر حرکت به هر بانکی یا سینمایی که می‌رسیدند آتش می‌زدند. جریان آتش زدن به این ترتیب بوده که اول می‌زدند شیشه‌ها و نئون بانک را می‌شکستند و بعد یک عده توی بانک رفته از کارمندان بانک می‌خواستند که بیرون بروند و بعداً با یکی از مواد زیر آتش می‌زدند:

۱ - مایعی که در شیشه بوده و به زمین ریخته آتش می‌زدند.
۲ - با یک نوع پودر که می‌پاشانند و آتش می‌زدند.
۳ - با کپسول گازهای کوچک که کپسول را با میخی سوراخ کرده و آتش می‌زدند.
۴ - با نفت بخاری خود بانکها هم آتش می‌زدند.
بنا به گفته مردم شدت آتش‌سوزی خیلی قوی بود که بانک ملی شعبه سه راه کورش - شهناز آنچنان آتش گرفته که پنجره‌های آلومینیومی سوخته و ستون بانک کج شده است.

مردم موقع حرکت پرچمهای سیاه و سرخ حمل می‌کردند و به رژیم فحش می‌دادند ولی یک عده به این حرکت سر و سامان می‌دادند که مردم هم همین شعارها را می‌دادند. در بعضی نقاط (به خصوص بعد از ساعت ۴) شعارهای کمونیستی هم داده‌اند. و به آنهایی که در کنار خیابان به تماشا ایستاده بودند می‌گفتند: «مگر شما مسلمان نیستید؟ بیایید با ما قاطی شوید تا وضعمان را روشن کنیم. اگر هم مسلمان نیستید از اینجا بروید!». در بعضی جاها این دعوت خیلی تند و با فحش همراه بود که اکثریت آن مردم در این حالت به این مردم ملحق می‌شدند.

قیام در حدود ساعت نه شروع شده تا ساعت پنج شش بعدازظهر ادامه داشت. قیام در مرکز شهر و شمال شهر برگزار شد. (شمال شهر تبریز فقیرنشین است) و ارتش در حدود ساعت یک بعدازظهر دخالت کرد. به گفته یک پاسبان، فشنکهای ارتش مانوری بوده ولی فشنکهای شهربانی و ساواک جنگی بوده و مردم همچنین اظهارنظر می‌کردند که اکثریت عظیم مردم را شخصیها که با ماشین شخصی بودند کشته‌اند.

اتفاقات جالبی که رخ داده به شرح زیر است:

۱- یک پسر بچه چهارده ساله که خیلی زرنج بوده و در اکثر آتش‌سوزیها شرکت داشت وقتی هتل آسیا را آتش می‌زدند به طبقه سوم رفته می‌گوید: «ای مردم! رژیم برابر مرا کشته است به این جهت من هم هرکاری از دستم بیاید برای رژیم می‌کنم تا مرا هم بزند بکشد». بعد ادامه داده: «مردم مرا بگیرید» که از طبقه سوم پریده و مردم هم پایین او را گرفته‌اند. و تا پایین آمده فرار کرده جای دیگری را آتش زده است. و به گفته عده‌ای این پسر بچه سالم مانده است.

۲- وقتی کاخ جوانان را مردم در خیابان دانشسرا آتش زده و به کلی ویران کرده بودند (کاخ جوانان آنچنان سوخته که سقفش فرو ریخته است) میدان دانشسرا پر از مردم بود. در همین حال عده‌ای بر بالای مجسمه شاه رفته و با چوب، چکش و سنگ می‌خواهند مجسمه شاه را پایین بیندازند که بنا به محکم بودن مجسمه، موفق به این کار نمی‌شوند. ولی قسمتی از دست و لبه کلاه و دیگر جاهایش که قابل شکستن با دست بود می‌شکند. در همین حین مردم شعار زیر را با صدای بلند می‌خواندند. بیت اول را یک عده از مردم و بیت دوم را یک عده دیگر در طرفین میدان می‌خواندند:

نجه پیشیردبق آشی / هانی بو شاهین باشی (چطور آشی را پختیم! / کو سر این شاه قرمساق).

۳- اکثر جاها را دوباره می‌شکستند و آتش می‌زدند. یکی از این جاها ساختمان حزب رستاخیز بود. ساختمان رستاخیز را یک بار صبح و بار دوم بعدازظهر آتش زدند.

کسی که در جریان بعدازظهر بود می‌گفت: میدان منجم (که ساختمان رستاخیز در این میدان واقع است و تقریباً به اندازه میدان توپخانه است) پر از جمعیت بود و یک عده که اکثریت بچه بودند توی ساختمان رفته و همه چیز اتاقها را به حیاط می‌ریختند که بعداً (همراه) با چند اتومبیل لوکس به آتش کشیدند به طوری که ساختمان به کلی سوخته است ولی چون ساختمان بتونی است به خود ساختمان آسیبی نخورده است. یک عده هم شروع به افشاگری می‌کنند.

همین شخص می‌گفت مردم حرکت می‌کردند و آدم مثلاً از پنجاه متری به حرکت مردم نگاه می‌کرد فکر می‌کرد که خیابان دارد حرکت می‌کند. همین شخص خودش دو سه نفر مرده دیده است.

۴ - یک نفر تعریف می‌کرد که وقتی یک افسر به جلو قیام‌کنندگان (البته یک قسمت از آنها) آمد و لوله کلت خودش را به سر یک مرد مسنی گذاشت و گفت «اگر پراکنده نشوید می‌زنم مغزت را داغان می‌کنم». مرد مسن جواب می‌دهد: «تو این جرأت را نداری و نمی‌توانی بزنی. اگر زنی ... (فحش)». (سه چهار مرتبه حرفش را با فحشهای مختلف تکرار کرد) و بعد ادامه داد: «تو که جرأت نکردی بزنی ولی من می‌زنم» و با پاره آجری که در دستش بود به سر و صورت افسر زد.

۵ - قسمتی از قیام‌کنندگان (که نمی‌دانم این عده از جلوی باغ گلستان حرکت کرده به طرف راه آهن رفته‌اند یا از خیابان بهار) وقتی به چهار راه واقع در نزدیکی راه آهن رسیدند به طرف کارخانه پیسی‌کولا رفته شروع به شکستن شیشه‌ها و ماشین آلات کارخانه کردند. در حین شکستن بودند که پنج شش کامیون سرباز مسلح با چند افسر آمده و در میدان راه آهن پیاده شده دور مجسمه شاه حلقه زدند که از انداختن مجسمه شاه جلوگیری کنند ولی به هیچ‌وجه با مردمی که کارخانه یا بانک را مورد حمله قرار داده بودند کاری نداشتند و فقط مواظب مجسمه بودند.

۶ - بعدازظهر که بانکها را بسته بودند مردم ابتکار دیگری به خرج دادند. بدین ترتیب که تابلوهای راهنمایی را هفت هشت نفری از جا در می‌آوردند و اهرم مانند قفل‌های بانکها را می‌شکستند و به تو رفته آتش می‌زدند.

۷- وقتی قیام شروع شد تمام مردم مغازه‌ها را بستند و از اتوبوس شرکت واحد و تاکسی در شهر خبری نبود ولی یک تاکسی که کار می‌کرده به قیام‌کنندگان برخورد می‌کند. مردم با چوب می‌زنند شیشه جلوی تاکسی را می‌شکنند و با فحش به راننده تاکسی می‌گویند: «وقتی می‌بینی هیچکس کار نمی‌کند و همه عزای عمومی اعلام

کرده‌اند، تو چرا کار می‌کنی؟» راننده با حالت گریه جواب می‌دهد که «می‌خواهم برای زن و بچه‌ام پول نان تهیه کنم» که مردم جواب می‌دهند: «همه چطور می‌شوند تو هم یکی از آنها. یکی دو روز کار نکنی از گرسنگی که نمی‌میری!»

در این موقع یک مردی دو هزار تومان به راننده داده و می‌گوید: «مگر تو غیرت نداری؟ هیچکس کار نمی‌کند تو کار می‌کنی؟ این پول را بردار و ماشینت را درست بکن.» و راننده تاکسی پول را گرفته و می‌رود و مردم که ناظر این جریان بودند به طور عجیبی از این کار خوششان می‌آید و اظهار می‌کنند که «اینها برای غارت و بردن پول بانکها قیام نکرده‌اند والا این جور آدمها از جیب خودشان به کسی خسارت نمی‌دهند».

۸ - وقتی تانکها و سربازان به خیابان آمدند، تانکها با سرعت زیاد به سوی مردم می‌آمدند ولی شلیک نمی‌کردند که مردم از جلوی تانکها به کوچه‌های باریک و خانه‌های دور و بر فرار کنند ولی وقتی تانکها برمی‌گشتند بروند، مردم بیرون آمده و با سنگ از پشت حمله می‌کردند.

یکی دو هلیکوپتر هم در هوا بودند که می‌گفتند عکسبرداری می‌کنند. ولی یک نفر هم که با دوربین نگاه کرده بود می‌گفت: «هلیکوپتر مسلح به مسلسل بود.» و یک مرد وقتی هلیکوپتر را دیده بود فریاد زده بود: «اگر جرأت داری، یک مقدار بیا پایین تا با سنگ بزنم تو هم بیفتی.»

۹- عده‌ای می‌گفتند وقتی مردم به نزدیکی کلانتری ۳ در خیابان شمس تبریزی می‌رسند، رئیس کلانتری دستور شلیک می‌دهد. ولی یک پاسبان تفنگ را به زمین زده و لباسهای خود را می‌کند و می‌گوید «من نمی‌توانم به برادران مسلمانم شلیک کنم».

جریان حمله به دو کلانتری ۶ واقع در خیابان امین و کلانتری ۳ واقع در خیابان شمس تبریزی به این قرار بود:

مردم از دو طرف به حدود بیست سی‌متری کلانتریها رسیده بودند ولی به علت تیراندازی مأموران از آن جلوتر دیگر نمی‌توانستند بیایند. مأموران وقتی شروع به شلیک کردند (شلیک هوایی می‌کردند) یک عده با صدای بلند می‌گویند: «مردم نترسید، اینها چوب پنبه است که مأموران شلیک می‌کنند». با این حرف مردم نترسیده و شروع به حمله می‌کنند ولی بر اثر برخورد گلوله به چند نفر که در جلوی صف بودند و افتادن آنها بر زمین و جاری شدن خون از آنها، مردم پی‌می‌برند این نبوده که اینها می‌گفتند.

ولی در جلوی کلانتری ۶، مردم جسدها را بلند کرده و با داد و فریاد حمله می‌کنند که پاسبانها به توی کلانتری رفته و در را می‌بندند. ولی در جلوی کلانتری ۳، وقتی مردم می‌بینند که از حد معینی نمی‌توانند جلوتر بروند دست به ابتکار جالبی می‌زنند، به این ترتیب که ماشینهایی که در خیابان پارک شده بود را به وسط خیابان

کشیده و در پشت آنها سنگر می‌گیرند (از هر دو طرف) و با غلطاندن ماشین عرصه را بر دشمن تنگ می‌کنند.

وقتی مأموران می‌بینند که اگر یک لحظه هم غفلت بکنند مردم کلانتری را خواهند گرفت با تعویض اسلحه کمری با تفنگ و مسلسل با تمام قوا حمله کرده و مردم را به عقب‌نشینی وامی‌دارند و خودشان پشت اتومبیلها سنگر می‌گیرند. البته مأموران به طور دائم شلیک نمی‌کردند. وقتی می‌دیدند مردم عرصه را تنگ کرده یا یک عده جلو می‌آیند، برای ترساندن شلیک می‌کردند. مردم هم در تمام جاها با سنگ به مأموران حمله می‌کردند. سنگ را زنها و پسر بچه‌ها، و بعضی وقتها بزرگترها با جمع کردن در چادر خود و پسرها در دامن خود به مردم می‌دادند. در تبریز شایع شده بود که کلانتری ۱ را مردم گرفته‌اند و تمام اسلحه‌ها و دیگر وسایل کلانتری را برده‌اند.

باید در نظر داشته باشیم که قیام‌کنندگان یک یا دو سه دسته نبودند که از خیابانی به خیابان دیگر بروند بلکه مثل عاشورا که تمام مردم، زن و بچه، پیر و جوان که اکثریت تماشاجی بودند به خیابان ریخته بودند و مردم هر محل در اطراف محل خودشان شرکت کرده‌اند که عده‌ای قیام‌کنندگان برای افراد شیطان و خودفروش شناخته شده‌اند ولی اکثریت روشنفکران این مسئله را مراعات کرده و در دیگر محلات در قیام شرکت کرده‌اند. در ضمن دانش‌آموزان هم وقتی مدارس تعطیل شده در این شرکت کرده‌اند.

سه چهار زن تعریف می‌کردند که صبح تا عصر صدای شلیک گلوله و داد و فریاد مردم یک دقیقه هم خاموش نمی‌شد و یکی از زنها ادامه داد که «وقتی دیدم فرزندانم (او چهار فرزند داشت) در بیرون خانه بوده و ممکن است کشته یا زخمی شوند، منم بیرون رفتم که هروقت آنها کشته شدند منم بمیرم.»

با یورش ارتش، به خصوص تانکها و فرارسیدن شب در حدود ساعت شش - هفت، مقاومت مردم را شکستند و شب به طور کامل حکومت نظامی بوده به طوری که در خیابانهای تبریز (به خصوص در آنهایی که قیام با شدت زیادتری برگزار شده بود) مانند شمس تبریزی و محلات اطراف شمالی، در هر چند متر سربازان با تفنگ کشیک می‌دادند و در جلوی کلانتریها در حدود هفت هشت کامیون سرباز به حالت آماده ایستاده بودند. در جلوی ادارات دولتی مثل بانکهای سالم، تلفنخانه، استانداری، ... کشیک می‌دادند و تانکها هم در خیابان این ور و آن ور می‌رفتند و به طور کلی شهر را ارتش کنترل می‌کرد و از دست شهربانی خارج شده بود.

و در ضمن روز شنبه، در حدود ظهر استاندار فرار کرده و به ستاد می‌رود و در آنجا باقی می‌ماند.

چند نفر تعریف می‌کردند شب یکشنبه در حدود سی چهل هواپیما به فرودگاه تبریز آمد که مثل اینکه گارد مخصوص ضداغتشاش بوده.

در جریان قیام، کارخانجات بزرگ مثل ماشین‌سازی، ... به وسیله ارتش محاصره شده بود که کارگران بیرون نیابند و در قیام شرکت نکنند.

روز یکشنبه (۱۱/۳۰) تمام دکانهای بازار، خیابان، محلات، مدارس، اکثر ادارات، بعضی از کارخانه‌ها (بعضی از کارخانه‌هایی که در داخل شهر بودند) تقریباً تعطیل می‌شوند و عده‌ای از کارگران کارخانجات بزرگ هم روز یکشنبه به سر کار نمی‌روند.

صبح یکشنبه، هرکسی بیرون می‌آمده، مأموران جلوی او را گرفته و بازجویی می‌کردند و مانع رفتن به دهات بودند و می‌گفتند «برو خانه‌ات و بیرون نیا». مردمی که بیرون رفته بودند می‌گفتند که تانکها، کامیون ارتش، جیب ارتش در تمامی شهر مستقر شده‌اند و در بعضی خیابانها و محلات گاز اشک‌آور پرتاب کرده‌اند.

روز یکشنبه در تمام محلات هرکسی مشکوک به نظر می‌رسیده را بدون چون و چرا می‌گرفتند.

از تظاهرات روز یکشنبه اکثریت مردم به علت بیرون نیامدن خبری ندارم ولی بعضی قسمتهای تبریز تظاهراتی برپا شده است.

از شب یکشنبه، جمع شدن در مسجد، هیئت در خانه‌ها و حتی مجلس عروسی و چاپ اطلاعیه مجلس ترحیم، به طور کلی جمع شدن در خانه‌ها قدغن شده و به طرز عجیبی از این کار جلوگیری می‌کردند.

از عصر روز شنبه، تلفنهای تبریز به طور یک‌طرفه قطع شده بود و تا دو سه روز نه کسی را می‌گذاشتند از شهر خارج شود و نه مسافری به شهر تبریز بیاید. به طوری که فروشنده بلیط «اتو عدل» در تهران می‌گفت «ما چهار روز به شهر تبریز بلیط نفروختیم».

زنی که پسر چهارده ساله‌اش تیر خورده بود و مرده بود، روز یکشنبه به بیمارستان پهلوی می‌رود و بعد از گریه و زاری، مأموران می‌گویند فردا بیایید، اسم مجروحان را می‌خوانیم. زن روز دوشنبه به بیمارستان رفته و بعد از کلی داد و فریاد به زن راه داده بودند که خودش به سردخانه بیمارستان رفته و اظهار می‌کرد: «من خودم پنجاه و پنج جسد را شمردم و بچه‌ام را نیافتم که مجبور شدم به بیمارستان دیگری بروم و در ضمن در این بیمارستان ۷۵ زخمی تیرخورده خوابیده بودند».

وقتی پسر وی را از طرف ارتش آوردند و در قبرستان دفن کردند، پدر پسر گفته بود که «ای ملت بدانید که پسر من چهارده سال و پنج ماهش بود که زدند و کشتند». که افسر جلو آمده و دستش را جلوی دهان مرد گذاشته و گفته بود: «اگر تو هم زیاد حرف بزنی به این وضع دچار می‌شوی». بعد از دفن پسر، مأموران هزار تومان پول از پدرش خواسته بودند که او هم چون مرد فقیری بوده بعد از یک ساعت چانه زدن، و واسطه شدن مردم، هفتصد تومان داده بود. مردم در این مورد می‌گفتند

این پولی که می‌گیرند مال هر تبری است که به یک نفر اصابت کرده است. اگر به کسی یک تیر بخورد، هزار تومان می‌گیرند اگر دو تیر بخورد دو هزار تومان ... در تبریز شایع شده بود (بعد هم روزنامه‌ها به این مسئله اعتراف کردند) که شهربانی و ارتش با هم اختلاف شدیدی دارند. علت اختلاف را دو مسئله می‌دانستند: ۱- ارتش معتقد بود که اگر شهربانی زودتر به ارتش اطلاع می‌داد، ارتش جلوی قیام کنندگان را زودتر می‌گرفت و نمی‌گذاشت که کارها به این مرحله برسد و شهربانی معتقد بود که من زود اطلاع دادم ولی شما (ارتش) دیر آمدید. ۲- شهربانی معتقد بود که اکثریت کشته شدگان و زخمیها به وسیله ارتش انجام شده است ولی ارتش هم برعکس این را اظهار می‌کرد.

هیئت اعزامی در گفتگو با رئیس دانشگاه تبریز (مرتضوی) اظهار کرده بودند که تظاهرکنندگان دانشجویان تبریز هستند و تمام شیشه شکستن و آتش را هم دانشجویان کرده‌اند.

مرتضوی در جواب گفته بود: آقایان، شما خودتان معتقد هستید که این کار دو سه ساعت طول کشیده است. در حالیکه اگر کسی بخواهد مسیر تظاهرات را بگردد یک روز بیشتر طول می‌کشد چطور دانشجویان در عرض دو سه ساعت این همه راه پیموده و هرکاری کرده‌اند؟ اینها کار خود مردم است که به تنگ آمده‌اند. در گفتگوی هیئت اعزامی با علمای تبریز، هیئت اعزامی به روحانیون گفته‌اند: این کارها را شما راه انداخته‌اید و مسئول تمام این کارها شما هستید!

روحانیون در جواب گفته‌اند: در این مملکت یهودیان، کلیمیها، آسوریها، ... حق اظهارنظر دارند. برای خودشان آداب دارند و اجرا می‌کنند و تمام مسائل خود را به زبانهای خود نوشته به در و دیوار کوچه‌ها و خیابانها می‌چسبانند و ما مسلمانها که اکثریت با ماست حق هیچگونه اظهارنظر نداریم. در ضمن اگر می‌خواهید جلوی این کارها گرفته شود به کارهای مردم و حرف مردم برسید و فساد و رشومخواری را از ادارات خود جمع کنید. به این علت است که مردم به تنگ آمده دست به کار زده‌اند. والا ما چه کاره هستیم که این کار را بکنیم. اگر به وضع مردم نرسید و کارهای مردم را سر و سامان ندهید، جریانهای بدتر از این هم پدید خواهد آمد.

تقریباً اکثریت ملاها از این کار به وجد آمده و در بالای منبر و مجالس حرفهای ضد رژیم می‌زدند. یکی از ملاها را هم که می‌خواستند بگیرند مردم فراری داده‌اند. پاسبانی تعریف می‌کرد که تمام زندانهای تبریز (از قبیل زندان جدید و قدیم و زندان ارتش) پر شده و یک عده را هم به زندانهای مرنده و مراغه برده‌اند و در ضمن روز یکشنبه در حدود ده نفر از زندانیها را به تهران منتقل کرده‌اند.

این پاسبان اظهارنظر می‌کرد که یک نفر زخمی که گلوله به رانش اصابت کرده بود در بیمارستان تحت عمل قرار گرفت و گلوله از رانش بیرون آورده شد و چهار مأمور دولت از او مواظبت می‌کرد، شب هنگام فرار کرده است که خود

پاسبانها اکنون در بازداشت بسر می‌پرند. و باز ادامه داد که در اکثر شهرستانهای اطراف اعتصاباتی رخ داده است که مشهد هم مثل تبریز شده است.

در اکثر شهرستانهای آذربایجان از قبیل مرند، شبستر، مراغه، اردبیل، ... تظاهراتی برپا شده است. چنانکه در اردبیل مردم کفن پوشیده و به خیابانها آمده بودند. در شبستر که سربازها در خیابانها به طور مسلح شهر را کنترل می‌کردند روز چهارشنبه موقعی که دانش‌آموزان از مدارس بیرون می‌آیند و به سربازها سنگ پرتاب می‌کنند و سربازها هم به منظور شلیک به زمین نشسته گلنگدن می‌کشند که مردم را بترسانند. جوانهای یکی از دهات دور و بر شبستر می‌گفتند: «ما به تبریز رفته بودیم که دیدیم مردم بانکها و ... را آتش می‌زنند و با سنگ می‌شکنند که ما هم قاطی مردم شده و در تظاهرات شرکت کردیم.

و یک پیرمرد اظهار نظر می‌کرد که یک استوار بعد از سی سال خدمت بازنشسته می‌شود و این شاه ما سی و هفت سال است که خدمت می‌کند ولی بازنشسته نشده است. آخر کی خودت را کنار می‌کشی تا جوانها به سر کار بیایند.

یک نفر تعریف می‌کرد که یکشنبه یک نفر از لندن و یک نفر از آمریکا تلفنی با پدر و مادرشان در تبریز صحبت کرده‌اند و گفته‌اند: «در تبریز انقلاب شده و کار را مردم تمام کرده‌اند؟» که در جوابش گفته‌اند: «نه بابا! یک تظاهراتی شده و تمام شد». و آنها «تلفن‌کنندگان» گفته‌اند: «آنطور که تلویزیون نشان می‌دهد و روزنامه‌ها نوشتند ما فکر کردیم که دوباره دمکراتها تبریز را مستقل کردند و تمام شد!»

به طور کلی تمام مردم از زن، بچه، مرد، پیر، جوان، کارگر، دهقان، دانش‌آموز، و ... تمام حرفشان صحبت کردن در مورد قیام بود و به طور کلی از روحیه خوبی برخوردار بودند. به خصوص جوانها که این چنین جریاناتی را ندیده و عجیب در شگفت بودند که توده عجب قدرتی دارد و عجب مردم از آگاهی نسبی خوبی برخوردارند. و بعد ادامه می‌دهند که «بعد از این ازمین جریانات زیاد اتفاق خواهد افتاد، چون دیگر ملت ترسش ریخته و از دولت دیگر نمی‌ترسد.»

به طوری که یک مرد می‌گفت: این فلان فلان شده (شاه) تا اینکه همه را نکشد راحت نمی‌شود ولی مردم دیگر به جان آمده‌اند.

دیگری می‌گفت: اگر تهران هم مثل تبریز می‌شد دیگر کار تمام می‌شد ولی متأسفانه در تهران هیچ کاری نشده است.

به طور عجیبی در تبریز شایع شده است که چهلمین روز تبریز را اصفهان یا مشهد (به خصوص اصفهان) خواهد گرفت. چهلمین این شهرها را دیگر شهرها خواهند گرفت و بعد به خود قم خواهد رسید و در یکی از این دوره‌ها کار تمام خواهد شد.

در تبریز اعلامیه پخش کرده و در آن نوشته بودند که اگر زندانیان را آزاد نکنید باز دست به قیام و بدتر از آن خواهیم زد. مردم می‌گفتند که شریعتمداری به

سازمان ملل متحد در مورد کشتار تبریز شکایت کرده است و خواستار رسیدگی فوری به این کار شده است.

در جریان قیام، بجز به آتش کشاندن مغازه‌های مشروب‌فروشی و دو سه مغازه تلویزیون فروشی، آتش زدن یا خرد کردن بعضی از ماشینهای غیردولتی، شکستن شیشه‌های بعضی هتلها (مثل کارون)، گم و گور شدن حسابهای بانکها و تأخیر در این کارها، از کار افتادن دو سه روزه کل تبریز، شکستن نئون و شیشه بعضی خدمات مردم مثل بهداری کارگران واقع در جلوی حزب رستاخیز (البته من فقط این یک را دیدم)، اصابت تصادفی سنگ به مغازه‌ها و خانه‌های دور و بر محل مورد حمله، توهین به چند زن و دختر بی‌حجاب، ... عده‌ای از مردم را ناراحت و ناراضی کرده بود. به طوری که وقتی به راننده تاکسی گفتم «آقا در تبریز چه اتفاقی افتاده است؟» جواب داد: «بلی آقا با این کارشان همه را از نان و کاسی انداختند».

ولی اکثریت می‌گفتند که «همه چطور شدند، ما هم آن طور می‌شویم.» در این جریان یک عده هم فرش، تلویزیون، صندلی ... حزب رستاخیز را مصادره کرده و برده بودند که یک عده را به خاطر این کار دستگیر کرده‌اند. عده‌ای از این کار ناراحت بودند می‌گفتند که «با سرقت یک عده به حیثیت قیام لطمه می‌خورد و رژیم از این کار استفاده کرده به سود خود تبلیغ می‌کند». بنا به گفته یک پاسبان، به علت سرقت دو پاسبان را دستگیر کرده‌اند.

به طور کلی تا روز سه شنبه کارهای مردم لنگ بوده و اکثریت جاها تعطیل و نیمه تعطیل بوده (بازار که به طور مرتب تعطیل بود) و به وضع عادی برگشته بود. ارتش هم نیروهای خود را از روز چهارشنبه از شهر خارج کرده ولی در جلوی کلانتریها، دو سه کامیون سرباز و یکی دو جیب ارتشی مستقر کرده بودند و جلوی ادارات دولتی هم چهار پنج سرباز با یک گروهبان یا افسر گذاشته بودند و می‌گفتند که ارتش گفته است که تا پانزده اسفند شهر را در کنترل خود خواهد داشت و بعد از پانزده اسفند تحویل شهربانی خواهد داد.

روز شنبه (۱۲/۶) در حدود ساعت ... بمب نیرومندی در تبریز منفجر گردید که در تمام نقاط تبریز به طور عجیبی طنین انداخت.

دانشجویان تبریز تعریف می‌کردند که صبح روز شنبه ۱۱/۲۹ به در و دیوار دانشگاه شعارهای ضدکمونیستی نوشته بودند که در وهله اول دانشجویان فهمیده‌اند که این کار ساواک است. به همین خاطر به کلاس نرفته و اعتصاب می‌کنند.

به احتمال زیاد حقشناس، آن رئیس کلانتری است که روزنامه‌های روز سه شنبه (۱۲/۹) درباره اخراج و تنبیه به تهران آمده است.

تبریز، نوروز ۱۳۵۷

چشمه‌ای از نامردی و بلوف رذیلانه پلیس

- پس از آن که کلانتری ۳، پلیسهای جنکابتکارش ضربت جانانه‌ای از رزمندگان فدایی خلق نوش جان کردند حالا به قول یک ضرب‌المثل عامیانه ترکی «در کردند و بیدار شدند» و کلی پلیس و مأمور سراپا مسلح در تمام کلانتریها خصوصاً کلانتری ۳ بسیج کردند. این رذله‌های بی همه چیز در تمام حول و حوش کلانتری کمین کرده و از هر زاویه‌ای استفاده کرده‌اند از جمله در بیمارستان مقابل کلانتری، در کیوسک بلیت‌فروشی خط واحد، در مغازه‌های دور و بر کلانتری و خانه‌ها و اتاقهای طبقه دوم خانه‌ها و بالای مغازه‌های مردم. واقعاً زهی بیشرمی!

- عملیات بگیر و ببند از روز بهمن تا حالا (۵۷/۱/۱۶) همچنان ادامه دارد و این روزها که به چهل و نهمین روز نزدیک است پلیس و ساواک با درنده‌خویی تمام این عملیات خود را تشدید نموده است. یکی از بچه‌های واقعاً بیخبر از همه چیز که در اوایل جریان دستگیر شده و تازه آزاد شده است تعریف می‌کرد که ساواک و پلیس کوچکترین رحمی به دستگیرشدگان نمی‌کنند و با تمام شقاوت و درنده‌خویی بلافاصله به کتک‌کاری شدید می‌پردازند. می‌گفت یکی را با شلاق زدند به چشمه‌هایش که خودم دیدم از هر دو چشمش خون بیرون زد و بیهوش به زمین افتاد. خودش را نیز تا حد بیهوشی زده بودند. می‌گفت همه این بیشرها را نشان زده‌ام. اگر روزی، روزگاری واقعه گذشته در تبریز تکرار شود می‌دانم با هر کدام که بگیرم افتاد چه‌ها خواهم کرد. تلافی تمام بیشریهانشان درخواهم آورد.

موضوع جالبی می‌گفت که خوب است بنویسم: می‌گفت پیرمردی را مرتب کتک می‌زدند (مرد حدود ۵۵ سال داشت) و می‌گفتند نام کسانی را که به تو آموخته‌اند این کار را بکنی بگو. پیرمرد مقاومت می‌کرد. آخرش می‌پرسند اصلاً تو منظورت ازین کارها چه بوده؟

پیرمرد می‌گوید هیچی، ما اصلاً چیزی نمی‌خواهیم. فقط می‌خواهیم تو این مملکت شاه چهار ساله داشته باشیم. همین. مجتهد همین را می‌گوید و ما هم همین را می‌خواهیم.

طبیعی است که دوباره کتک و فحش و ناسزا.

در پیش چشم همین راوی یکی را آنقدر کتک زده‌اند که مرده است. البته این نمونه‌ای از چندین شهید فدا شده زیر کتک ساواکیهاست.

۶ - پیوستها:

اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درباره قیام مردم تبریز

پیروز باد مبارزات حق طلبانه خلق مبارز ایران!

بار دیگر مردم تبریز در حالی که مشتهای خود را گره کرده بودند و شعار می دادند «مرگ بر شاه خائن» «یا مرگ یا آزادی» نشان دادند که آماده اند تا همچون گذشته تابناک خود در راه آزادی خلق ایران دلیرانه مبارزه کنند

در بامداد روز شنبه ۲۹ بهمن ماه هزاران نفر از مردم تبریز برای بزرگداشت خاطره شهدای قم در بازار اجتماع می کنند. پلیس ضدخلفی شاه برای متفرق کردن مردم وارد عمل می شود ولی مردم آزادیخواه تبریز که از فرط ظلم و ستم آریامهری جانیشان به لب رسیده بود این بار تصمیم گرفتند تا جواب دندان شکنی به رژیم شاه بدهند. لذا بعد از حمله به اولین واحد پلیس و زخمی کردن آنها در دسته های چند هزار نفری روانه شهر گردیده تا خشم و تنفر خود را از شاه خائن اعلام دارند. سیل جمعیت در خیابانهای تبریز با دادن شعارهای آزادیخواهانه و مرگ بر شاه خائن روان می گردند. در این راهپیمایی انقلابی تمامی مراکز ستم و بهره کشی از جمله ساختمان حزب توطئه گر رستاخیز و ادارات دولتی و بانکها و ماشینهای پلیس به آتش کشیده می شوند. خبر این حرکت انقلابی ساعت ۱۲ به دانشگاه رسید و دانشجویان مبارز جهت حمایت و پشتیبانی از مردم به آنها می پیوندند، رگبار گلوله های پلیس نمی تواند مردم را از حرکت باز دارد. پلیس ناچاراً کنترل شهر را از دست داده و ارتش مداخله گر شاه با حمایت تانکها و مأمورین مزدورش وارد عمل شده و به سرکوب مردم آزادیخواه می پردازند. و بدین وسیله صفحه خونین دیگری بر تاریخ ننگین خاندان پهلوی افزوده می شود.

مردم تبریز در این قیام خونین چنان حماسه ای آفریدند که بار دیگر چهره قهرمانان گذشته خود، ستارخان، باقرخان، حیدر عمواغلی و علی موسیو و سایر آزادیخواهان انقلاب مشروطیت را در اذهان زنده نمودند.

سازمان ما ضمن بزرگداشت تظاهرات خونین و شکوهمند مردم مبارز تبریز و اعلام همبستگی خود با مردم مبارز و آزادیخواه، همدردی انقلابی خود را بر اساس

تتفر و انزجار از کشتار رژیم جنایتکار شاه به مردم مبارز تبریز که در این قیام عده‌ای از یاران و نزدیکان خود را از دست داده‌اند، ابراز می‌دارد. مردم مبارز ما به خوبی چهره کثیف شاه دیکتاتور را که بارها و بارها طی حکومت ننگینش مردم آزادیخواه، دانشجویان مبارز و انقلابیون را شکنجه، زندان و اعدام کرده است، می‌شناسند. آنها خاطره قتل عامهای این جانی خون‌آشام را از یاد نمی‌برند. جنایات همه ساله و پی در پی او و سفاکی‌هایش را به چشم می‌بینند.

خلق مبارز ایران!

تظاهرات پرشکوه و گسترده‌ای که اخیراً مردم ما برپا می‌دارند، بیانگر این واقعیت است که رژیم شاه خائن با تمام فتنه‌گریهایش و عوامفریبیهای تبلیغاتی‌اش نمی‌تواند آتش مبارز مجویی و آزادیخواهی خلق مبارز ما را که زیر سلطه دیکتاتوری به دست غارتگران داخلی و خارجی از همه چیز محروم گردیده، خاموش سازد.

تبلیغات مقتضحانه اخیر رژیم که پس از قیام مردم تبریز از طرف رژیم صورت می‌گیرد، بیش از هر زمان ماهیت عوامفریب و ضد مردمی او را نمایان می‌سازد. سخنگویان رادیو و جیرمخواران مجلس‌نشین سعی می‌کنند به انحای مختلف حرکت آزادیخواهانه مردم تبریز را، ضدملی، آشوبگرانه و توطئه خارجی قلمداد کنند. آنها در بلندگوهای تبلیغاتی‌شان فریاد می‌زنند که تظاهرکنندگان به اماکن عمومی مردم حمله برده و آنها را به آتش کشیده و ویران نموده‌اند! حال آنکه بانکها و حزب رستاخیز یا کاخ جوانان و اتومبیل‌های پلیس اماکن چپاول و لانه‌های فساد و ابزار سرکوب هستند که به دولت ضدملی شاه مربوط می‌شود. مردم تبریز بدین وسیله تنفر و انزجار خود را از رژیم و دار و دسته شاه که مردم را به روز سیاه نشانده است اعلام داشته‌اند.

آشوبگر، ضدملی، اوباش و عامل استعمار کیست؟ مردم مبارز تبریز یا رژیم شاه وابسته به سرمایه‌داران خارجی؟ مردمی که برای احقاق حقوق خود و بیرون انداختن خارجی‌ان غارتگر و عمال جنایتکارشان مبارزه می‌کنند، یا رژیمی که از دادن هرگونه امتیاز (یعنی جواز غارت این مملکت) به سرمایه‌داران خارجی ابائی ندارد؟ خلق محروم و زحمتکش یا رژیم تحمیلی شاه که با سلاحهای آمریکایی و اسرائیلی سینه مردم مبارز این مرز و بوم را می‌درد؟ شاه به هرکس که از حق خود دفاع کند عامل استعمار می‌گوید، چه کارگر معترضی که از فشار کار و زیر بار مخارج سنگین کمرش خم می‌شود، چه دهقانی که از حقوق پایمال شده‌اش دفاع می‌کند، چه انقلابی فدایی، چه دانشجوی مبارزی که پرده از جنایات شاه بردارد. هرکس مبارز باشد، اعتصاب کند و اعتراض نماید، اخلاک‌گر، اوباش و خرابکار یا عامل بیگانه معرفی می‌شود.

اما واقعیت چیست؟ واقعیت اینست که عامل بیگانه و ضدملی، شاه و دار و دسته‌اش هستند. رژیم سرسپرده شاه سالیانه میلیاردها تومان از درآمد نفت را که متعلق به عموم مردم ایران است، به جیب اربابان غارتگرش می‌ریزد. یک روز به صورت خرید میلیاردها دلار اسلحه و یک روز حقوق سرسام‌آور ۳۵ هزار مستشار نظامی آمریکائی را می‌پردازد. یک بار حاتم‌بخشی می‌کند و ثروت ملی را به صورت وام در اختیار کشورهای خارجی می‌گذارد. یک روز هواپیماهای جاسوسی را به قیمت میلیاردها تومان می‌خرد. اجازه تأسیس بانکهای خارجی و سرمایه‌گذاریهای بی‌اندازه غارتگران اجنبی همه و همه برای چپاول ثروت مردم و استثمار نیروی بازوی کارگران و زحمتکشان است. طبق بررسیهای انجام شده کاری را که یک کارگر ایرانی انجام می‌دهد، یک کارگر آمریکایی با ۲۵ برابر دستمزد انجام می‌دهد. بنابراین بی‌جهت نیست که غارتگران آمریکایی در صنایع و کارخانجات ایران یا مجتمعهای کشاورزی (کشت و صنعت) سرمایه‌گذاری می‌کنند. شاه با حمایت بیدریغ خود از این چپاولگران، ایران را زیر سلطه آنان قرار داده و برای غارت سایر کشورهای منطقه خلیج فارس دست به ایجاد پایگاههای نظامی با هزینه‌های چند میلیارد دلاری می‌زند. حال می‌بینیم که شاه جنایتکار برای حفظ امنیت خود و منافع سرمایه‌داران است که این چنین هر اعتراض و اعتصابی را سرکوب می‌کند. حال می‌پرسیم عامل استعمار مردم مبارز و زحمتکشان محرومند یا رژیم شاه جنایتکار؟!

حرکات اعتراضی، تظاهرات عمومی و گسترش مبارزات حق‌طلبانه مردم ایران، سکوت و خفقان حاکم بر ایران را در هم می‌شکند و چهره دیکتاتوری شاه، بیش از پیش ماهیت ضدمردمی خود را به نمایش می‌گذارد.

مردم ما به درستی رژیم شاه جنایتکار را شناخته‌اند. آنها می‌بینند قتل عامها و جنایتهای پی‌درپی او قطع شدنی نیست و به همین دلیل احساس می‌کنند که باید به دشمن مسلح با سلاح پاسخ گفت. آنها این حقیقت را دریافته‌اند که با اتحاد و همبستگی می‌توان رژیم دیکتاتوری را به زانو درآورد. موج شکوهمند اعتراضات جمعی مردم «جزیره ثبات شاه» را که با خیالی آسوده آن را غارت می‌کند، به تلاطم درآورده است. شاه، نیروهای سرکوب و مزدوران جانی خود را به خیابانها می‌فرستد، با این گمان که مردم را از لولوی سر خرمن بترساند! اما کور خوانده است مردم امروز می‌دانند که در پناه اتحاد و همبستگی هیچ نیرویی قادر نیست، مبارزات حق‌طلبانه آنان را از بین ببرد. آنان اطمینان دارند حاصل مبارزات یکپارچه خود را خواهند دید.

در چنین شرایطی که نیروهای سرکوبگر و جنایتکار شاه آماده‌اند تا هر حرکتی را در قدمهای اول سرکوب کنند، سازمانهای انقلابی و مردم مبارزی که نقش رهبری را در اعتراضات و اعتصابات بازی می‌کنند وظیفه دارند از تجارب سازمانها و

احزاب شکست خورده که می‌خواستند با حرف و شعار مردم را از زیر ستم دیکتاتوری شاه رها کرده و به آزادی برسانند، استفاده کنند. (به عنوان نمونه: حزب توده که نتوانست در مقابل دیکتاتوری شیوه درست مبارزه را به کار گیرد و به شکست ابدی محکوم شد. متأسفانه این آقایان یعنی بقایای حزب توده پس از ۲۴ سال مشقت بر سندان کوفتن، باز هم مایلند با حرف و شعار به جنگ دیکتاتوری شاه بروند!) مردم با عملیات قهرآمیز خود نشان دادند که دیگر با حرف و شعار نمی‌توان با رژیم سرتاپا مسلح مقابله کرد. آنان بدین وسیله ضرورت اعمال قهر را خاطر نشان ساختند.

سازمان ما به عنوان بازوی مسلح خلق زحمتکش، پشتیبانی و حمایت خود را از مردم مبارز اعلام می‌دارد. ما با ایمان به رهایی خلق زحمتکش ایران از طریق مبارزه مسلحانه هدف نزدیک خود را تشویق مردم به مبارزه، پشتیبانی از درخواستهای حق طلبانه کارگران و زحمتکشان، قرار داده‌ایم و اطمینان داریم در آینده با نیروی انقلابی شما خلق مبارز ایران رژیم دیکتاتوری را نابود و دست سرمایه‌داران غارتگر اجنبی را از ایران کوتاه خواهیم کرد.

ما به این موضوع واقفیم که در حال حاضر مردم ما نمی‌توانند اسلحه به دست بگیرند و با دشمن بجنگند. این کار در آینده صورت می‌پذیرد. منتهی شما مردم مبارز، در شرایط فعلی باید به اعتراضات و اعتصابات خود وسعت بیشتری بخشیده و با اتحاد و همبستگی، علیه ستمگریهای رژیم دیکتاتوری برای گرفتن حقوق حقه خود از کوچک تا بزرگ، پیگیر و مصمم ادامه دهید.

مبارزات روز به روز اوج می‌گیرد و به همین طریق به سطح بالاتری می‌رسد. باید اطمینان داشت که هیچ قدرتی قادر نیست با نیروی انقلابی و متحد خلق مقابله کند. ما برای رسیدن به تشکلی که تمام نیروهای خلق را جهت سرنگونی رژیم و بیرون ریختن سرمایه‌داران خارجی دربرگیرد، پشتیبان و حامی مبارزات شما خواهیم بود و این وظیفه را تا پیروزی نهایی ادامه خواهیم داد.

جاودان باد خاطره شهدای به خون خفته خلق

مستحکم باد پیوند خلق ایران با چریکهای انقلابی

سرنگون باد رژیم دیکتاتوری شاه، ژاندارم امپریالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

اسفند ۱۳۵۶ خورشیدی

اطلاعیه «جبهه آزادی مردم ایران» (جامی) به مناسبت قیام مردم تبریز

تبریز قهرمان یکبار دیگر پوزه استبداد را به خاک مالید

روز بیست و نهم بهمن ماه مردم شهر تبریز یکبار دیگر در تاریخ کشور ما بپا خاستند و نام خود را در مبارزه برای آزادی و عدالت بلندآوازمتر ساختند. فردای آن روز خبرگزاری پارس اطلاع داد که «چند گروه که خود را مارکسیستهای اسلامی می‌نامیدند و شعارهای کمونیستی و ضدملی و ضدمیهنی داشتند در خیابانهای تبریز به راه افتادند؛ به مغازه‌ها و بانکها حمله بردند، چند محل را به آتش کشیدند، وسایل نقلیه را سوزاندند و بالاخره با دخالت مأمورین انتظامی متفرق شدند».

هلاکو رامبد سخنگوی دولت نیز در مجلس گفت: عده‌ای اجانب و اوباش - یا به صراحت - مزدوران خارجی که معلوم نیست در چه تاریخ از کدام مرز برای اینگونه تحریکات وارد ایران شده‌اند، با کمال حقارت و فضاحت و در حد یک اوباش محلی عملی شبیه آنچه لشکر مغول در برنامه داشت در تبریز انجام دادند. و به نظر او «مسببین اغتشاشات تبریز از کمونیستهای شناخته شده بودند».

استاندار تبریز هم می‌گوید: این اوباشان تبریزی نبودند.

و به گفته جعفریان: دستهای ویرانگر تبریز متعلق به ملت ایران نبود.

راستی مردمی که در تبریز قیام کردند چه کسانی بودند و چرا به این قیام دست

زدند؟

اینک ما حقیقت امر را به مردم ایران و جهانیان اعلام می‌داریم:

مردم تبریز به دعوت آیت‌الله شریعتمداری برای بزرگداشت خونهای به ناحق ریخته شده و همدردی با بازماندگان آنها پاسخی قاطع و مردانه دادند و روز شنبه بیست و نهم بهمن ماه مغازه‌ها و دکان‌ها را در سراسر شهر، حتی در دورافتاده‌ترین محلات بستند تا در مساجد گردآمده یاد شهیدان قم را گرامی دارند. اما دولت که قبلاً از تعطیل عمومی اطلاع داشت با بستن مساجد و گماردن مأمورین انتظامی در آنها مانع از این عمل مسالمت‌جویانه و خداپسندانه مردم شد. دولت از یک هفته پیش تدارکات کافی برای جلوگیری از سوگواری مردم دیده بود و با فرستادن جنایتکارترین عمال ساواکی به تبریز دانشگاه را در محاصره گرفته و رابطه مراکز کارگری از قبیل کارخانه ماشین‌سازی و غیره را با شهر قطع نموده بود.

صبح بیست و نهم بهمن پس از حضور دانش‌آموزان در مدارس، پلیس با بستن درهای خروجی مانع از خروج جوانان شد. بازار نگین‌وار در محاصره بود و پلیس تصور می‌کرد که کاملاً بر اوضاع مسلط است. معهذا اهالی شهر با شکیبایی و بیداری خواستار بودند که در خانه خدا را به زور سرنیزه نبندند و اجازه دهند که آنها در مساجد مراسم سوگواری برپا دارند.

لکن در ساعت ده و ربع پس از آنکه سرگرد حقشناس جلاد معروف شهربانی در مقابل مسجد جامع حاج میرزا یوسف مشهور به قیزیلی جوانی را که خواستار باز کردن در مسجد بود به دست خود با پارابلوم به قتل رسانید و به مقدسات دینی مردم بی‌محابا اهانت نمود، خون مردم غیرتمند و شریف تبریز به جوش آمد. آنها با به دوش کشیدن جنازه جوان شهید و با شعارهای «قاتل شاهها ثلوم (مرگ بر شاه قاتل)، «یاشاسین خمینی» (زنده باد خمینی) و «لااله الا الله» به سوی چهار راه شهناز حرکت نمودند و در سر راه هرچه مظاهر استعمار و استثمار بود و مغازه و محل کسب هر کسی را که با بی‌اعتنایی و بی‌حرمتی به اراده مردم در تعطیل عمومی شرکت نکرده بود به آتش کشیدند و چنانچه طبقه فوقانی بانک یا مغازه‌ای مسکونی بود تنها به شکست در و پنجره آن اکتفا نمودند.

در چهار راه شهناز پلیس برای پس گرفتن جنازه جوان شهید به مردم حمله کرد اما نتوانست کاری از پیش ببرد. همانجا مردم موتورسیکلت پلیس و کیوسک راهنمایی را آتش زده به طرف مرکز شهر یعنی خیابان پهلوی، فردوسی و شهناز جنوبی سرازیر شدند. هنگامی که مردم جلو شهربانی رسیدند تعدادی از مأمورین سیویل ساواک با مسلسل به سوی مردم تیراندازی کردند. همینکه صدای شلیک مسلسلها بلند شد مردم تبریز، این فرزندان خلف ستارخان و پایه‌گذاران آزادی و مشروطیت ایران، در آن واحد از تمام کوچه‌ها و خیابانها و محلات با نظم و ترتیبی تمام و اراده‌ای آهنین بیرون ریختند تا قدرت ملی خود را به جلادان و عمله استبداد و استعمار نشان داده به یاری مردان و زنانی که در مرکز شهر مورد تهاجم قرار گرفته بودند بشتابند.

دامنه وسیع و توده‌ای تظاهرات و همکاری و همبستگی طبقات مختلف ستم‌دیده و انتخاب صحیح‌ترین شعار روز در هدایت مبارزه به سوی بزرگترین و غدارترین دشمن خلق ما محمدرضا شاه یکی از بزرگترین درسهای قیام تبریز بود. مردم تبریز ۹ ساعت شهر را در اختیار داشتند اما برخلاف تبلیغات دستگاه اوباش پرور پهلوی حتی یک کبریت، یک گرده نان و یا دیناری به غارت نرفت. مردم به مانند یک جان در صدها و هزاران بدن فقط به یک چیز می‌اندیشیدند: مبارزه با دشمن، حفظ انضباط و خودداری از قتل و غارت. آنها حتی پاسبانان و افسرانی را که دستگیر کرده بودند با گفتن اینکه ما آدمکش نیستیم شما هم دست به خون مردم نیالایید، آزاد کردند. عده‌ای از پاسبانان شریف و شیردل تبریز از حمله به مردم

خودداری نمودند که هم اکنون در حدود یکصد و بیست نفر از آنها در بازداشتند. پادگان تبریز تا ساعت ۱۲/۵ تعلل ورزیده بعداً نیز از تیراندازی به مردم بی‌سلاح خودداری نمود به طوری که دولت ناچار شد سربازان کرد سنجی و سقزی را از پادگانهای مرند و عجب‌شیر به جنگ مردم تبریز بفرستد.

ساعت ۲/۵ بعدازظهر که هیجان مردم کم و بیش فروکش کرده بود دولت به اقدام احمقانه‌ای دست زد و به خیال خود برای ترساندن مردم فانتومها را به آسمان فرستاد تا با شکستن دیوار صوتی بر فراز شهر تبریز ایجاد رعب و وحشت در فرزندان ستارخان بنمایند. لکن همین امر موجب گردید که مردم شهر یکبار دیگر از محلات و کوچه‌ها دست به دست هم با پرچمهای سبز و سرخ راهی مرکز شهر شوند و شعار آنها چنین بود: «آزادی یا مرگ، مرگ بر شاه، زنده باد خمینی، مرگ چه عزیز است اگر در راه دین و وطن باشد. لااله الا الله. مردم با آتش زدن «حزب فراگیر رستاخیز» دست ردی بر سینه نامحرم محمدرضا شاه و نوکران منفور وی زده، ثابت نمودند حزبی که پایه‌گذار آن شاه باشد در روز قیام مردم فیضی جز آتش نخواهد داشت.

عصر همانروز دهقانان آزاده قراء اطراف تبریز با داس و بیل به کمک مردان و زنان تبریز آمدند. آنها کفن پوشیده با شعارهای «نابود باد شاه، محو باد قاتل جوانان تبریز» و با خون خود نفرت خویش را نسبت به رژیم منفور پهلوی و همبستگی خود را با مبارزه بحق مردم شهر نشان دادند. مردم در میدان دانشسرا طناب به گردن مجسمه آریامهر انداخته در صدد سرنگون ساختن آن برآمدند. در این هنگام دژخیمان ساواکی با سربازان سنجی فرارسیدند و آریامهر را نجات دادند. ولی گوش و تکه‌ای از کلاه مجسمه کنده شد و حالا مجسمه گوشمال داده شده شاهنشاه آریامهر در ملاء عام به مردم ایران درس مبارزه و استقامت می‌دهد.

دروود به تبریز، گرامی باد یاد شهیدان تبریز که جان باختند و تسلیم نشدند تا دستگاه استبداد را به تسلیم واداشتند و آن را مجبور نمودند که با حقارت و فضاحت اعلامیه‌ای به نام آیت‌الله شریعتمداری جعل کند و در آن مردم را به آرامش دعوت نماید.

دولت می‌کوشد که با دروغپردازیهای دائمی خود جنایاتی را که در تبریز مرتکب شده پرده‌پوشی نماید و حقایق را وارونه جلوه‌گر سازد. اما حتی از لابلای اخبار محصول ورقپاره‌های دولتی نیز می‌توان به حقایق پی برد.

قیام درخشان مردم تبریز در عین حال که حکومت روسیاه پهلوی را دچار بهت و وحشت ساخته است، در بین دوستان نازکدل مردم نیز سرگشتگیهایی را سبب شده است.

اما دوستان واقعی مردم باید بدانند که قیام مردم بمانند سیل خروشانی هر مانعی را از سر راه خود برمی‌دارد. هنگامی که اراده مردم جهت اعتراض به جنایات و بیدادگریهای حکومتی سفاک و خونخوار به صورت اعتصاب و تعطیل عمومی تجلی

می‌کند، هر اعتصاب‌شکنی باید کوبیده شود و هر فردی که با اراده مردم سر ناسازگاری داشته باشد باید در انتظار خشم مردم باشد. ما نمی‌دانیم شما از کدام امنیت صحبت می‌کنید. درست است که دزدان قافله در گردنه‌ها و راههای ما وجود ندارند، اما رذل‌ترین دزدان شرف و حیثیت و ناموس مردم در جلد مأموران ساواک برحیات اجتماعی و شخصی ما مسلطند. آنها می‌توانند از دیوار هرخانه‌ای بالا بروند، هرکسی را که بخواهند بی‌نیاز از هر مدرک و دلیلی دستگیر کنند، شکنجه دهند، بکشند و حتی جنازه او را به خانواده‌اش نیز تحویل ندهند. اینست امنیتی که شما از آن دفاع می‌کنید؟ این امنیت نیست؛ سکوت مرگبار گورستانی است که دستگاه اهریمنی محمدرضاشاه در کشور ما برپا داشته است. این «امنیت شاهنشاهی» باید نابود شود تا امنیت مردمی و انسانی جایگزین آن شود.

هموطنان! از مردم تبریز بیاموزیم و به یاری آنان بشتابیم و در برابر نفاق‌افکنیها و نیرنگهای دشمن اتحاد و هشیاری خلل‌ناپذیری از خود نشان دهیم.

دروود بی‌پایان بر مردم تبریز، پیشروان آزادی ایران!
سپاس و احترام قلبی ما بر روحانیون دلیر و مبارز که مدافعان واقعی حقوق الهی و مردمند!

پیروز باد اتحاد ناگسستنی خلق ایران در مبارزه علیه استبداد و استعمار!
جبهه آزادی مردم ایران (جامی)
۱۳۵۶/۱۲/۴

گزارش دانشجویان مبارز مسلمان تبریز درباره قیام تبریز

به نام خداوند درهم کوبنده ستمگران (بیانیه ۳)

دروود بر شهدای قم (۱۹ دی) درود بر شهدای تبریز (۲۹ بهمن)
ان فرعون علافی الارض و جعل اهلها شیعا یستضعف طائفه منهم یذبح ابنائهم و یستحیی نسائهم، انه کان من المفسدین. و نریدان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین.

فرعون در زمین بزرگی‌گری آغاز کرد (برتری‌جویی خود را به وجود آورد) و میان مردم تفرقه و اختلاف ایجاد کرد، و گروهی از آنان را سخت ضعیف نگهداشت و پسران آنها را ذبح می‌کرد و زنان آنان را (جهت ایجاد و اشاعه فساد) زنده نگه می‌داشت، بیشک او موجودی کثیف و بداندیش بود. ما اراده کرده‌ایم تا بر ضعیف

نگهداشته‌شدگان زمین منت نهیم و آنان را رهبران و به ارث برندگان زمین قرار دهیم
(قصص ۴ و ۵)

تظاهرات حق‌طلبانه همیشه نمود خشم توده‌های تحت ستم بوده و بیانگر اعتراض به نوعی بی‌عدالتی و بزرگی‌جویی است و عموماً از دو شکل مشخص برخوردارند:
۱ - تظاهرات آرام که مبنای آن ظاهراً مسالمت‌آمیز بوده و هدفش عموماً تبلیغ و آگاهی‌بخشیدن است و مبارزین در عمل به عدم کارسازی این روش ایمان آورده و در درازمدت به قهر روی می‌آورند.

۲ - تظاهرات خشن و قهرآمیز، که بیان‌کننده آگاهی و شناخت نسبتاً عمیق اکثریت تظاهرکنندگان به محتوای هدفهایشان بوده و شعارهای آن نیز بسیار قاطع و روشن‌کننده موضوع اعتقادی توده‌ها در مورد جامعه و انسان و جبهه‌شان در مقابل نظام حاکم است.

مکانیسم به وجود آمدن این نوع حرکتهای مردمی مبتنی بر آگاهی مردم به فشارهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی رژیم طاغوتی پهلوی بوده و عوامل آگاهی بخش از قبیل اعلامیه‌های روحانیون مبارز و مجاهد و تظاهرات دانشجویان مبارز و ... تأثیر زیادی در جریان این حرکتهای داشته و دارد.

امسال هم ما شاهد مبارزات مردم مستضعف و ظنمان با رژیم ضد مردمی پهلوی بودیم. به عنوان نمونه: تظاهرات مردم خارج از محدوده تهران به آتش کشیدن شهرداری منطقه ۶ و وسایل نقلیه شهرداریهای خارج از تهران نمونه‌ای از روش اصیل حق‌طلبی بود.

همچنین فریاد حق‌طلبانه روحانیون و مردم مبارز قم و اعتراض آنان نسبت به توهین روزنامه اطلاعات به مرجع عالیقدر اسلام «آیت‌الله خمینی» و متقابلاً سرکوبی وحشیانه رژیم جلال پهلوی به مردم و در نتیجه کشتار ۲۴۱ تن از آنان و یورش مذبوحانه مزدوران کارگرنمای !!! رژیم در برنامه عید قربان کاروانسرا سنگی کرج و به خون کشیدن اعتصابات حق‌طلبانه کارگران کارخانه بنز خاور درجاده تهران - ساوه (و حمله افراد) مزدور ارتش و حمله ددمنشانه عمال رژیم ضد اسلامی پهلوی به تظاهرات روزهای عاشورا و اربعین در اکثر شهرهای ایران، همه و همه، به مردم فهمانده است که راهی جز درگیری مستقیم با رژیم ضد خدایی و ضد مردمی پهلوی وجود ندارد. پس:

برقرار باد مبارزات مسلحانه خلق مسلمان ایران

«ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون» (آل عمران،

۱۶۹)

(آنانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مپندارید، آنها زنده‌اند، و از نعمتهای پروردگارشان روزی می‌برند... و شهید قلب تاریخ است... هر روز عاشورا

است. هر ماه محرم. هر جای کربلا. مجاهدان حسینی‌اند. دشمن خلق یزید است. مرگ بر این حکومت یزیدی).

... و بار دیگر دست جلاد به خون مردم حق‌طلب تبریز آغشته شد و با به جای گذاشتن شهدایی چند و عده زیادی مجروح چهره کربهش را به خلق مستضعف ما نشان داد... ولی باشد که خونهای پاک عزیزان مشعلی گردد در جهت هرچه مستحکم‌تر و فشرده‌تر شدن نیروهای مبارز مسلمان در به تحقق رساندن آرمانهای اسلامی.

در طی تظاهرات خونین ۲۹ بهمن تبریز قصد داشتیم که گزارش لحظه به لحظه برای آگاهی گروه‌ها و تیپهای مختلف تهیه کنیم ولی از آنجا که نوشتجات روزی‌نامه‌های رژیم نسبتاً شرح دقیقی بر جریان است (انجام چنین عملی را در فضای تیره رسواخیزی به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم) لذا صلاح دیدیم که در کنار حرفهای ورق‌پاره‌ها مطالبی در رد یا توضیح موارد موجود و نیز تکمیل نواقص آن بیاوریم.

در روز چهارشنبه ۲۶ بهمن اعلامیه‌های آیت‌الله شریعتمداری مبنی بر اعلام روز ۲۹ بهمن به عنوان روز عزاداری عمومی که در آن از عموم طبقات خواسته شده بود که در این روز دست از کار بکشند و همچنین طبق اعلامیه‌های روحانیون مبارز تبریز در مسجد قیزیللی واقع در انتهای خیابان فردوسی ساعت ده و نیم صبح شنبه قرار بود که مجلس ختمی منعقد شود. این اعلامیه‌ها در دانشگاه و همچنین کلیه نقاط شهر پخش شد. دانشجویان مبارز مسلمان تبریز هم برای حمایت شهدای قم در این روز کلاسها را تحریم کرده بودند. در غروب روز جمعه ۲۸ بهمن هم عده‌ای از جوانان مبارز اعم از کارگر و محصل شعارهایی با این مضامین «دانش‌آموزان و مردم مبارز تبریز و به خاطر اربعین شهدای قم از رفتن به کلاسها و کارهایتان خودداری فرمایید». «درو بر خمینی» و «مرگ بر این حکومت یزیدی»، در محلات حکم‌آباد، جمشیدآباد، سولوزلار بر روی در و دیوار مدارس و معابر عمومی و اتوبوسهای واحد و کیوسک تلفن نوشتند. بعد از این جریانات وقتی که دانشجویان، صبح شنبه وارد دانشگاه شدند با شعارهای «مرگ بر کمونیسم»، «عدالت اجتماعی فقط در سایه اسلام»، «نابودباد امپریالیسم و کمونیسم و ...» که با حوصله کافی بر در و دیوار نوشته شده بود، روبرو شدند. که البته تمام تیپهای دانشجویی فوراً به ماهیت کثیف نویسندگان ساواکی این شعارها پی برده، از بروز هرگونه تفرقه که مورد بهره‌برداری رژیم قرار بگیرد، آگاهانه خودداری کردند و در نتیجه کلاسها طبق قرار قبلی با حمایت همه تعطیل شد. رژیم ضد‌مردمی پهلوی به خاطر وحشت از اجتماع مردم مسلمان ما در پایگاههای اسلامی‌شان (مساجد) اقدام به بستن در مسجد قزیللی کرده بودند. نتیجتاً در ساعت ۹/۴۵ صبح حدود ۱۵ هزار نفر از طبقات مختلف مردم در اطراف این مسجد و خیابانهای مجاور اجتماع کردند و در این هنگام

که ساواک و شهربانی قبلاً بسیج شده بودند، یکی از افسران شهربانی به نام «حقشناس» زوزه می‌کشید که «متفرق شوید» و به دنبال آن جوانی از میان مردم به طرف او رفته و سیلی محکمی آنچنان بر او نواخت که افسر خودفروخته نقش بر زمین شد و مردم از این فرصت استفاده کرده به طرف افسر حمله می‌کنند و در این میان پاسبان خوشخدمتی به حمایت از افسر چند تیر به طرف مردم شلیک می‌کند که منجر به شهادت دو نفر می‌گردد. مردم از این جنایت عصبانی شده پاسبان مزدور را دنبال می‌کنند و او که سخت ترسیده بود به حمام واقع در بازار پناهنده می‌شود، ولی مردم او را از حمام بیرون کشیده آن قدر می‌زنند که به درک واصل می‌گردد.

حقشناس مزدور که در اثر حمله مردم سخت مجروح شده بود و هم‌اکنون حال وخیمی دارد همان عاملی بود که در جریان اعتصاب بازار (۲۴ دی) نقش مهمی در باز کردن مجدد بازار داشت و در تمام جریانات ضدمردمی شهربانی نقش ایدئولوگ و طراح را بازی می‌کرد و چهره منفورش ضرب‌المثل عام و خاص بود. جریانی که با این مقدمه شروع شده بود به بولوار کوروش کشیده شد و از آنجا به آتش کشیده شدن ۲ موتور شهربانی و کیوسک راهنمایی منجر شد و سپس از طریق فردوسی و چهارراه شهناز و ... ادامه یافت.

ما قصد شرح دقیق تظاهرات را نداریم و بیشتر به توضیح موارد مهم می‌پردازیم:

در اطلاعات روز دوشنبه آمده بود که تظاهرکنندگان در نقاط مختلف شهر به سوی مغازه‌های باز حمله می‌پرند که در واقع صاحبان این مغازه‌ها ... کسانی بودند که نخواستند بودند از این جریان اصیل پیروی کنند، و یا عناصر خود فروخته‌ای نظیر فروشنده لوازم خانگی آشغالی بودند و نیز در لیست محله‌ای خراب شده از چند کافه و ساندویچ فروشی نام برده شده که همگی آنها فروشنده مشروبات الکلی و آبجو بودند (با توجه به نقش تخدیری الکل و نیز تحریم قرآن از این نوشابه حمله به این مراکز موجه است). حمله به پیسی‌کولا و آدامس خروس نشان به خاطر صاحبانشان بوده است. مورد حمله واقع شدن مغازه‌هایی از قبیل تلویزیون‌فروشی و نوارفروشی نیز به خاطر نقش استعماری این وسائل در ذهن و فرهنگ توده می‌باشد. کندن پارکومترها و تابلوهای راهنمایی نیز صرفنظر از انگیزه برای تخریب اموال دولتی از جمله وسائلی بودند که در حمله به بانکها و پلیس و بندآوردن خیابانها به منظور سد راه ورود نفربرهای ارتش به نحو احسن مورد استفاده قرار می‌گرفتند. تخریب فروشگاه‌های سرمایه‌داری هم پرواضح است که به خاطر نقش استعماری آن بوده است. دیگر مسئله به آتش کشیدن ده‌ها اتومبیل بود. که بدون استثنا این اتومبیلها یا دولتی و یا مربوط به مزدوران شناخته شده ساواک و یا جیبهای شهربانی بودند.

اطلاعات روز دوشنبه در جای دیگر آورده بود که «سرانجام ساعت ۱۲ روز شنبه نیروهای ارتش وارد عمل شدند و امنیت را در شهر برقرار کردند».

در صورتی که در همان روز شنبه تظاهرات تا ساعت ۵/۵ عصر ادامه یافت و به علاوه فردای همان روز هم تظاهراتی در شاه‌آباد، حکم‌آباد، میدان باغ گلستان و خیابان امین به وقوع پیوست. از جمله حملات ستودنی این روز یکی حمله به محل حزب «رسواخیز» تبریز بود. انجام این حمله بدین صورت بود که در اولین حمله توسط جمعی در حدود ۱۰ هزار نفر انجام گرفت. طبقه اول ساختمان و تمام وسائل موجود در آن و پانزده عدد اتومبیل که در محوطه ساختمان پارک شده بود به آتش کشیده شدند (شهر در این موقع کاملاً در دست مردم بود و تظاهرات توسط گروه‌های کوچک و بزرگ در خیابانهای مختلفی ادامه داشت)، به دنبال حمله اول و به فاصله ۴۰ دقیقه گروه دومی که افراد شرکت‌کننده در آن بالغ بر دو هزار نفر می‌شد به محل حزب رسیده و بقایای ساختمان را به آتش کشیدند. به طوری که کلیه نقاط ساختمان و تمام مدارک موجود در آن سوخت.

از موارد اشتباه آمیز این جریان قهرآمیز تخریب بعضی مغازه‌ها نظیر جگرپزی یکتا و نیز تابلوهای بیمارستانها و مطب اطبا بوده است که هیچکدام آنها دلیلی بر سوءنیت شرکت کنندگان نمی‌تواند باشد. چرا که در چنین جریاناتی وقتی پنج هزار نفر به ۲ پنجره سنگ می‌زنند حتماً و اشتباهاً بالاخره یکی از سنگها به شیشه مجاور اصابت خواهد کرد و اصولاً دیدیم در جریانی که به هنگام آتش زدن یک اتومبیل دولتی که یک ژبان در مجاورت آن بوده و احتمال آتش سوزیش می‌رفت، مردم با وجود حملات وحشیانه ارتش، اتومبیل مذکور را از خطر نجات دادند. آیا اتهاماتی از قبیل ماجراجو می‌تواند صحت داشته باشد؟ و مردم قهرمان و مسلمان تیریز خود عملاً بعد از کمی کارآموزی در عملیات جوری بود که سعی می‌کردند که دیگر از این اشتباهات رخ ندهد. دیگر از حملاتی که نشان دهنده سازمان یافتگی و آگاهی تمام عیار مردم و نقش استعماری و استثمار در مورد برنامه حج و عتبات برای مردم شناخته شده بود، آگاهانه مورد حمله یکی از گروه‌های تظاهرکننده قرار گرفت و خسارت زیادی به این مرکز استعماری وارد آمد.

از مراکز دیگر که نقش عمده‌ای در به فساد کشیدن جوانان دارد، تشکیلات کاخ جوانان می‌باشد که در همان ساعت اول تظاهرات مورد حمله جوانان مؤمن و مسلمان قرار گرفت و سینما و دیگر قسمتهای آن به کلی به آتش کشانده شد که به نوبه خود تأثیر زیادی در آگاهاندن نیروهای جوان که در رابطه با این مرکز اشاعه فساد بودند داشت. (این مرکز در سال گذشته هم طی تظاهراتی مورد حمله دانشجویان مسلمان قرار گرفته بود).

یک حادثه جالب که در هنگام برخورد مردم با ارتش صورت گرفت این بود که در سه راه فردوسی هنگامی که افسری به سربازانش دستور شلیک می‌دهد، یک استوار با او مخالفت می‌کند و هنگامی که افسر خود تصمیم به شلیک می‌گیرد، با گلوله سربازش کشته می‌شود.

شعارهایی که در کل این تظاهرات توسط گروههای تظاهرکننده متشکل داده می‌شد گیرایی خاصی داشتند و حاکی از مردمی بودن آنها بودند که در زیر می‌آوریم:

یا ما سر خصم را بکوبیم به سنگ یا او سر ما به دار سازد آونگ

القصة در این زمانه پرنیرنگ یک کشته بنام به که صد زنده به ننگ

رستاخیز رسوا شد، عاشورا برپا شد، رستاخیز دستاویز آمریکاست، ما پیرو قرآنیم رستاخیز نمی‌خواهیم، درود بر خمینی امام تبعیدی ما، درود بر طالقانی مجتهد اسیر ما، درود بر زندانیان مجاهد شهید ما، نابودباد شاهنشاهی پهلوی، پنجاه سال خیانت پهلوی، درود بر زندانیان سیاسی ایران، یا مرگ یا خمینی، یا مرگ یا حجاب، مرگ بر شاه خائن، الله اکبر، صلوات، لاله‌الاالله، نصرمن‌الله و فتحاً قریب، مرگ بر این حکومت یزیدی، خمینی خمینی خدا نگهدار تو / می‌کشیم می‌کشیم دشمن خونخوار تو، این است این است شعار توحید، بر شهیدان سرود - به خونشان می‌رود - نصرمن‌الله و فتحاً قریب، مردهباد پهلوی، تبریزها بدانید شاه شما خائن است، ما انقلاب سفید را نمی‌خواهیم، هر زمان فرعونی دارد / یزیدی دارد / نمرودی دارد، مردم بدانید این شاه فرعون زمان ما است، یزید زمان ما است، نمرود زمان ما است، نابودباد حکومت شاه ظالم، پیروز باد حکومت عادلانه اسلام، نابود باد حکومت شاه جلاد، خمینی را می‌خواهیم، و ... (به زبان ترکی)

ضمناً مقارن ظهر شنبه، تظاهرات نه چندان وسیعی هم در دانشگاه به حمایت از جریان شهر به وقوع پیوست که مختصراً به شرح آن می‌پردازیم: عده‌ای از دانشجویان طی تظاهراتی شیشه‌های دانشکده‌های مختلف را شکستند و پس از حمله به کیوسک گارد و آتش زدن آن با کوکتل متفرق شدند. در این تظاهرات بمبهای صداداری هم جلوی دانشکده فنی و کتابخانه علوم منفجر شد که موجب تخریب قسمتی از کتابخانه شد. در این روز دختران مسلمان دانشکده هم به طور متشکل و پیوسته تظاهرات پرشکوهی انجام دادند (ناگفته نماند که در حین عملیات دانشجویان زیادی هم در دانشگاه حضور نداشتند لذا برنامه در محتوا محدود ماند). ساواک که از جریان شهر و نیز برنامه دانشگاه سخت به هراس افتاده بود، صبح روز بعد (یکشنبه) مانع ورود دانشجویان به دانشگاه شد و سپس طی آگهی‌هایی دانشگاه را تا روز یکشنبه ۲۱ اسفند تعطیل کرد (قابل توجه است که همه ساله تظاهراتی به یاد شهدای پانزده اسفند ۵۱ دانشگاه تبریز در همین روزها صورت می‌گیرد و ساواک به خیال خودش با این تعطیلی خواسته جلوی آن را هم گرفته باشد).

رژیم مزدور پهلوی بنا به الهام از اربابان امپریالیستی‌اش، طبق معمول پس از این تهاجمات، شروع به زدن اتهام «مارکسیست اسلامی» به افراد شرکت‌کننده در این تظاهرات نمود. (این حربه ضد انقلابی در نقاط دیگر دنیا هم به کار می‌رود)

رژیم که از به کار بردن این برجسب قصدش ترساندن مردم و شکاف افکنی بین پیشتازان انقلاب اسلامی و مردم است در ضمن می‌خواهد خود را مقبول اربابان خود نیز بگرداند. غافل از این که در نهضت‌هایی نظیر نهضت مردم تبریز که مردم خود عامل ایجادش بوده‌اند اینگونه برجسبها جز رسوایی باز هم بیشتر به بار نمی‌آورد. مگر انگیزه اولیه جنیش و حمله به مهمانسرای شاه‌عباس (محل اقامت مستشاران رومانی و چکسلواکی کارخانه ماشین‌سازی) و نیز حمله به اداره امور مختلط راه و ترابری ایران و شوری و شعارهایی نظیر لاله‌الاالله، الله اکبر، ما پیرو قرآنیم، دلیل بر آن نیستند که این برجسبها به قیام کنندگان مسلمان چسبندگی ندارند؟ اگر هم سابق بر این رژیم از وارد آوردن این اتهام طرفی بسته بود، این بار مردم فهمیدند چرا رژیم این اتهامات را وارد می‌کند. خنکتر از همه اظهارات وزرای حقوق بگیر از سفارت آمریکا و نیز هلاکو رامبد غلام شاه بود. این شخص گفته بود که این عناصر معلوم نیست از کجا شناسنامه گرفته‌اند. این سخن آن هم از وطن‌فروشان تبعه آمریکا. و چنین بود حرکت مردمی روز شنبه و یکشنبه مردم تبریز که با خون شهدایی تولد یافت و با خون شهدایی استمرار پیدا کرد، باشد که این خونها نیز آفریننده حماسه‌ای دیگر باشند.

آمار رسیده حاکی است که در طی این حرکت قاطعانه به طور تقریبی بیش از ۳۰۰ نفر زخمی و بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ نفر شهید شده‌اند. افراد زخمی در بیمارستانهای پهلوی، ششم بهمن، شیر و خورشید، آذر، آریا، بابک، و فرمانفرمایان بستری هستند. این عده که اکثراً جوان هستند دقیقاً تحت نظارت مأموران ساواک هستند به طوری که حتی روز دوشنبه که روز ملاقات عمومی است به بستگان این افراد اجازه ملاقات ندادند و همه زخمیها اینک درون بیمارستانها زندانی رژیم هستند. از همه اینها بدتر وضع مجروحین بیمارستان شیر و خورشید است که روی کف راهروها لای پتو خوابانده شده‌اند و تازه هر روز مورد بازجویی مکرر هم قرار می‌گیرند. جالب توجه اینکه ساواک برای پس دادن اجساد شهدا به بستگانشان، از آنها برای هر گلوله ۵۰۰ تومان مطالبه می‌کند. ولی بستگان شهدا که همگی از طبقه محروم هستند، تا به حال اقدام به پس گرفتن جنازه‌ها نکرده‌اند.

برای افشای دروغهای روزنامه‌های وابسته، آمار زیر را در حد امکانمان تهیه کرده‌ایم:

تعداد بانکهای سوخته شده	بیش از ۶۲
تعداد بانکهای خرد شده	بیش از ۹۷
تعداد سینماهای سوخته شده	۳ باب
تعداد سینماهای خردشده	۷ باب
تعداد اتومبیل‌های سوخته شده	۳۷ باب
تعداد ادارات و سازمانها و مراکز دولتی خرد شده	۱۶۳ باب

در پایان ضرورت‌هایی که با تحلیلی انتقادی برایمان لمس شده است، می‌آوریم. (البته حرکت مذکور جریانی بود که از هر روی قابل تحلیل و نتیجه‌گیری است و ما این را به فرصت‌های مناسب‌تر موکول می‌کنیم).

۱ - مردم چون در عمل به قهر کشیده شده‌اند پس در تئوری هم باید به این ضرورت برسند، یعنی به کاری که می‌کنند شناخت داشته باشند و در مقابل سمپاشی‌های رژیم واکسینه شوند.

۲ - جریان اخیر نشان داد که بین مردم و رژیم ضد مردمی پهلوی تضاد عمیقی است و همچون آتش زیر خاکستر با اندک بهانه‌ای قهر خلق نمود پیدا می‌کند. پس ضرورت دخالت در هر جریان مردمی برای هر چه جهت‌دار کردن آن حس می‌شود.

۳ - روحانیون مبارز هم در جریان فوق نقش مهمی داشتند. بنابراین همکاری نزدیک با آنها و تأثیر و تأثر متقابل باعث رشد و هدایت طرفین می‌گردد.

۴ - پایگاه این حرکت از مستعدترین تیپها (کارگران جوان، دانش‌آموزان ساده و پاک، بازاریان جوان) بودند، پس باید بیشتر به آنها تکیه نمود.

۵ - رژیم نشان داد که خیلی سریع غافلگیر می‌شود لذا باید در این گونه اعمال شدیداً به اصل غافلگیری بها داد.

۶ - برای آموزش و رساندن مردم به حد خودکفایی باید آنها را در عمل از طریق انجام تظاهرات هدفدار در مکانهای مورد لزوم آموزش داد.

۷ - افشاشدن ضد مردمی بودن نقش ارتش و بودجه وزارت جنگ و دفاع از کشور و همچنین شرارت ساواک و نیروهای پایداری و شهربانی در جریان اخیر که باید در این جهت تبلیغ بیشتری گردد.

۸ - لزوم حساب شدن برنامه‌ها برای هرچه کمتر کردن ضربات وارده به نیروهای مبارز چرا که در حمله به بعضی مراکزی که نیروهای مزدور دولتی در آن موضع گرفته بودند، می‌دیدیم که چگونه رگبار مسلسل‌هایشان به سوی مردم گشوده می‌شد.

۹ - ضرورت مسلح بودن نیروهای مبارز همانطور که «امام خمینی» گفتند: آدم صالح باید مسلح باشد «و سيعلم الذين ظلموا ای متقلب ینقلبون». (و به زودی آنانکه ظلم و ستم کردند خواهند دانست که به وسیله انقلابیون سرنگون می‌شوند).

پیروزیاد مبارزات مسلحانه مسلمانان ایران و جهان

هرچه گسترده‌تر باد جهاد مسلحانه نیروهای مسلمان

سرنگون‌باد رژیم ضدخدایی و ضد مردمی پهلوی

نابودباد حکومت‌های امپریالیستی در جهان

به نام خدای شهیدان شیعه

واقعۀ تبریز در روز شنبه ۲۹ بهمن، خون بود و انقلاب بود، خون بود و آتش بود، خون بود و حسین(ع) بود، حسین بود و انقلاب حسین بود.

در روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۵۶ در تمام شهر، خصوصاً بازار و دانشگاه، اعلامیه آقای آیت‌الله شریعتمداری تحت عنوان اعلام عزای عمومی در روز شنبه ۲۹ بهمن پخش شد. روز پنجشنبه آیت‌الله قاضی (عالم بزرگ تبریز) در مسجد اعلام نمودند که تمام مغازه‌ها و اماکن روز شنبه را تعطیل کنند و در ضمن اعلام مجلس ختمی در روز شنبه ساعت ۱۰-۱۲ صبح در مسجد میرزا یوسف، واقع در انتهای فردوسی، نمودند.

روز شنبه ساعت ۸/۵ صبح دانشجویان، دانشگاه را به کلی تعطیل کرده و به طور انفرادی روانه مسجد گردیدند. در این روز تمام مغازه‌ها (حتی نانواپیها و بعضی از حمامها) تعطیل بودند.

حدود ساعت ۱۰ در خیابانهایی که به بازار ختم می‌شوند، سیل جمعیت از تمام طبقات از محصل تا معلم و دانشجو و کارگر و بازاری در حرکت بود. اما جمعیت در جلوی مسجد با ممانعت پلیس که نیروهای خود را در اطراف مسجد و بازار تمرکز داده بود مواجه شد. دقایقی گذشت و جمعیت حدود ۲۰ هزار نفر رسیده بود و از کار پلیس ناراحت بوده، شروع به اعتراض کردند. ساعت حدود ۱۰/۵ بود که پلیس به ناچار برای مرعوب کردن جمعیت چند تیر هوایی خالی کرد. در این موقع مردم نتوانستند خشونت پلیس را تحمل کنند، و با شعار «زنده باد خمینی و صلوات» اعتراض، همگانی شد.

موتور پلیس که در همان جا بود، واژگون گردید و سپس آتش زده شد. بعد مردم به طرف پلیس حمله کردند و چند نفر را مضروب و بقیه را فراری دادند. مردم کیوسک پلیس را نیز شکستند و آتش زدند و جیب گارد و ماشین پلیس را که در بین مردم بود واژگون کرده و آتش زدند.

شعارها رنگ خون گرفته بود و ملت با شعارهای «زنده باد خمینی» و «مرگ بر شاه» راهپیمایی بزرگ خود را آغاز کرد. جمعیت از هر طرف به آنها ملحق می‌شد. و چون قبلاً علمای تبریز درباره بانک صادرات و همچنین بانکهای دیگر که محل رباخواری است صحبت کرده بودند، مردم با تنفر زیادی بانکها را می‌شکستند و بعضیها را که در بالای آن خانه مسکونی نبود به آتش می‌کشیدند. با آنکه بعضی از

بانکها در کرکره آهنی را بسته بودند، اما مردم به کمک هم، آهن را کج کرده و خود را به داخل بانکها می‌رساندند. در بین راهپیمایی و تظاهرات به سینماها و مشروب فروشیها حمله کرده، بعضی را خرد و تعدادی را به آتش کشیدند.

مردم چند گروه شده، در خیابانهای مختلف حرکت می‌کردند. یک گروه به سوی ساختمان مرکزی حزب رستاخیز آذربایجان شرقی حمله برد. جمعیت این گروه حدود ۱۵ (پانزده) هزار نفر بود، که ساختمان مرکزی حزب رستاخیز را با چهارده ماشین متعلق به آن که در حیاط آن بود، به کلی خرد کرده و به آتش کشیدند. گروه دیگر به سمت کاخ جوانان که در نزدیکی بازار است حمله کرده، آنجا را نیز بعد از خرد کردن به آتش کشید. از این دو ساختمان هیچ چیز باقی نماند. نفرت مردم آنقدر زیاد بود که میله‌های نرده‌های اطراف ساختمان را نیز کج می‌کردند و یا از جا درمی‌آوردند. در میدان قیام تابلوهایی را که بر آنها اصول انقلاب نوشته شده بود، له کردند و از جای درآوردند. در میدان خاقانی مردم به مجسمه شاه حمله بردند و تلاش زیادی از خود به خرج دادند تا مجسمه را ببندازند، اما نتوانستند چون هنگامی که خواستند از ستون بالا بروند با تیراندازی شدید ارتش که از دور سنگر گرفته بود، روبرو شدند. ولی با زدن آجر و سنگ به مجسمه خشم خود را نشان دادند. جمعیت بزرگی که جلوی ترمینال (تنها گاراژ مخصوص ماشینهای مسافربری) رد می‌شد، سه تابلوی بزرگ شاه و فرح و پسرش را پایین آورده و به آتش کشید. (در همین هنگام باز نیروهای ارتش به مردم حمله کردند). مردم با پرچمهای سیاهی که از مساجد تهیه کرده بودند، در خیابانها می‌گشتند. در این تظاهرات ملی علاوه بر بانکها، تمام سینماها و مشروبفروشیهای تبریز خرد و بعضیها به آتش کشیده شد. همچنین کارخانه بزرگ پیسی‌کولا (هرچند خیلی از شهر دور بود) به وسیله جمعیت بزرگی که به سوی آن رفته بود، به هم ریخته و به آتش کشیده شد. شیشه‌های یک ساختمان متعلق به خارجیها و هتل اینترناسیونال معروف خرد شد. مردم در مسیر خود هر ماشین ارتشی و یا دولتی را که می‌دیدند، وارونه کرده و سپس آتش می‌زدند.

در این حرکت افراد ساواکی که در بین مردم بودند، سعی داشتند که حرکت را منحرف کرده و مردم را به خرد کردن مغازه‌های معمولی بکشانند. اما هدایت دانشجویان، تلاشهای آنها را خنثی نمود. در یک قسمت که ساواکیها مردم را تشویق به خرد کردن پرورشگاه کودکان کردند، چند دانشجو با رفتن جلوی نرده‌ها و «خود را سپر قرار دادن» با فریادهای بلند مردم را آگاه کردند و به آنها فهماندند که این افراد، مأمورین ساواک هستند و هدفشان ایجاد انحراف در حرکت مردمی است. مردم سریعاً متوجه شده و از این کار دست کشیدند. در حین راهپیمایی و تظاهرات تمام کیوسکهای پلیس خرد و آتش زده می‌شد و تمام تابلوهایی که «آرم پنجاه ساله» روی آنها بود خرد می‌گردید.

لبه تیز حمله مردم متوجه مؤسسات دولتی مانند، پلیس، شهرداری، اوقاف، دخانیات، اداره آموزش راهنمایی و دادگستری بود.

نیروهای شهربانی که تاب مقاومت در مقابل سیل خشمگین مردم را نداشتند، در همان دقایق اول مضروب و فراری شدند. حدود ساعت ۱۱/۵ صبح ارتش با تانکها و کامیونهای که حامل سربازان مجهز به اسلحه (ژ.س.) بودند وارد صحنه شد. سربازان به مردم حمله کرده و با کشتن و مجروح کردن آنها، سعی در متفرق کردن آنان داشتند. اما مردم دلیر تبریز با سنگ و آجر به سوی کامیونها و حتی تانکها یورش می‌بردند.

این درگیری، ابراز نفرت بود، انقلاب بود و خون بود. این درگیری تا ساعت ۲/۵-۳ بعدازظهر ادامه داشت. ارتش نیروهای زیادی در شهر پیاده کرده بود و این نشانه‌دهنده ترس شدیدش از این حرکت بود. صدای گلوله همواره از نقاط مختلف شهر شنیده می‌شد. تیراندازی تا ساعت ۱۲ شب ادامه داشت. در شهر تا آخر روز یکشنبه حکومت نظامی برقرار بود.

اکنون بیمارستانها پر از مجروح و کشته است. مأمورین در جلوی درهای بسته بیمارستانها ایستاده‌اند و نمی‌گذارند که حتی خانواده مجروحین از آنها ملاقات به عمل آورند. کشته شدگان تعدادشان معلوم نیست و زخمیان چون در چند بیمارستان بستری هستند، تعدادشان معلوم نیست اما در بیمارستان پهلوی ۸۷ مجروح بستری هستند. آماری از خسارات وارده بر دشمن:

بانکها	تعداد شعب به آتش کشیده شده	تعداد شعب ویران شده
صادرات	۲۶	۲۱
ملی	۵	۱۱
بازرگانی	۵	۱
تهران	۴	۵
ایران‌شهر	۲	۵
سپه	۳	۴
عمران	۱	۲
اعتبارات		۲
شهریار	۲	-
بین‌المللی ایران	-	۱
تجارتی ایران و هلند	-	۱
تجارتی ایران و ژاپن	-	۱
پارس	-	۳
رهنی	-	۱

۱	-	بانک تعاونی و توزیع
۱	-	بانک صنایع
-	۱	بانک ایران و انگلیس
-	۱	بانک فرهنگیان
۱	-	بانک بیمه ایران
۶۱	۵۰	جمع

شیشه‌های اداره اوقاف شکسته شد.

نمای وسط میدان باغ گلستان که روی آن اصول انقلاب نوشته شده بود، ویران شد.

ساختمان رستخیز با ۱۴ اتومبیل متعلق به آن، به آتش کشیده شد.

ساختمان کاخ جوانان به آتش کشیده شد.

شهرداری منطقه شرق به آتش کشیده شد.

کارخانه پیسی‌کولا به آتش کشیده شد.

شیشه‌های هتل اینترناسیونال شکسته شد.

شیشه‌های هتل کارون شکسته شد.

شیشه‌های هتل آسیا شکسته شد.

شیشه‌های سازمان تعاونی ۳ شکسته شد.

سازمان تعاونی ۲ به آتش کشیده شد.

۴ سینما به آتش کشیده شد.

شیشه‌های ۵ سینما شکسته شد.

شیشه‌های ۸ مشروبفروشی شکسته شد.

تابلو و شیشه‌های خانه فرهنگ شکسته شد.

شیشه‌های انستیتو بازرگانی، مدرسه عالی بهداشت و دانشسرای هنر شکسته شد.

۲۱ اتومبیل به آتش کشیده شد.

۱۵ اتومبیل درهم کوبیده شد.

دو موتور پلیس به آتش کشیده شد.

دو موتور دولتی درهم کوبیده شد.

برگرفته از: درباره قیام حماسه آفرینان قم و تبریز و دیگر شهرهای ایران، تهران؟،

۱۳۵۷، جلد اول، صص. ۷۹-۷۴.

«قیام قهرآمیز، توده‌ای و خونین تبریز»

گزارش نشریه «شانزدهم آذر» (ارگان مرکزی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی)، شماره ۲۷، اسفند ۱۳۵۶

گزارشی از ایران درباره

قیام قهرآمیز، توده‌ای و خونین تبریز

شنبه ۲۹ بهمن مصادف با چهلمین روز شهدای قم بود و قبل از این تاریخ قرار بر این شده بود که در تمام نقاط ایران همه جا تعطیل و عزاداری در مساجد گرفته شود. صبح روز شنبه موقعی که کمکم مردم در تبریز به طرف مساجد می‌رفتند و عده‌ای هم در مساجد جمع شده بودند، سرگرد حقشناس سگ ولگرد رژیم با تعدادی از همکارانش به مساجد ریخته با فحش و ناسزا گفتن به مردم و توهین به آقای خمینی از آنها خواستند متفرق شوند و کاسبکاران به سر کارهایشان بروند. به دنبال این عمل سرگرد مزبور مردم اعتراض کرده و در مقابل اعتراض مردم سرگرد مزبور اسلحه‌اش را درآورد اما مردم مقاومت نشان داده و متفرق نشدند و اولین تیر سرگرد مغز یکی از آنها را متلاشی کرد. مردم چون وضع را چنین دیدند چند نفری حقشناس و همکارانش را دنبال کرده و به قصد کشت زدند ولی سرگرد مزبور موفق به فرار شد. و از آنجا مردم اولین شهید را بالای دست بلند کرده و با دادن شعارهای «مرگ بر رژیم ضحاک»، «مرگ بر رژیم یزیدی»، ... در خیابانها به راه افتادند و تمام بانکها و کیوسک پلیس و ... هرچه مربوط به دم و دستگاه رژیم بود، به آتش کشیدند. در حدود ساعت ۱۱ صبح شهر تبریز به دست مردم افتاد و تمامی مأموران انتظامی در خانه‌هایشان مخفی شدند. تا ساعت ۱۲ ظهر مردم در همه جای تبریز با دادن شعارهایی علیه رژیم محمدرضا شاه جلاد در خیابانها به راه افتادند و شعار یا مرگ یا آزادی در همه جا به گوش می‌رسید.

در حدود بیش از دویست هزار نفر در خیابانهای تبریز در تظاهرات شرکت داشتند و دو برابر این رقم نیز در خیابانها بودند ولی حالت بیطرفانه داشته و در مواقع ضروری کمک نموده و به نفع تظاهرکنندگان شعار می‌دادند. تا این که ساعت ۱۲ و ربع، ارتش و هلیکوپترها وارد جریان شده و از زمین و هوا مردم را به مسلسل بستند و تنها در جلوی ناحیه ۳ تبریز که مردم آنجا را گرفته و افسرها و پاسبانها را کتک زده بودند. با دخالت ارتش در همان محل ۳۵ نفر کشته و بیش از

۱۰۰ نفر مجروح شدند بعد از این جریان مردم واقعاً به خشم آمده با دست خالی به نبرد با ارتش برخاستند و ارتش با تانکهای ساخت انگلیس و ... به مردم حمله می‌کرد و در خیابان ثقه‌الاسلام دو نفر را زیر تانک گذاشتند و مرحله بعدی موقعی بود که مردم می‌خواستند حزب رستاخیز را آتش بزنند. از هر طرف گلوله باران شدند و بیش از صد نفر در این جریان کشته شدند.

مؤسسات دولتی و بانکهای وابسته به خارج همه دستخوش آتش‌سوزی و ویرانی گردیدند. مردم ساختمان حزب رستاخیز را با خاک یکسان کردند، و همچنین کاخ جوانان، ساختمان دخانیات و انجمن فرهنگی ایران و آمریکا به آتش کشیده شدند. البته تعداد بانکهایی که یا به آتش کشیده شدند و یا خرد شدند، تمام بانکهای تبریز به استثنای سه بانک بود. و اگر بخواهیم بقیه جاهائی که یا به آتش کشیده شدند و یا خرد شدند، در اینجا برایتان بنویسم، این کاغذها کفاف نخواهند داد.

تظاهرات تا روز شنبه ۹ شب ادامه داشته و از صبح روز یکشنبه ۳۰ بهمن باز شروع شده تا شب باز ادامه داشت. ولی صبح روز دوشنبه ارتش و مأموران ساواک با لباسهای شخصی و مسلسل‌های ساخت اسرائیل به دست در همه نقاط شهر مستقر شدند و خلاصه مردم تبریز روز شنبه و یکشنبه با شعارهای «زنده باد اتحاد کارگران و کشاورزان و دانشجویان» و «مرگ بر شاه جلاد و همدستانش» و «مرگ بر امپریالیسم آمریکا» و «زنده باد خمینی» و ... ماهیت اصلی مبارزه خود را علیه رژیم جلادمنش و خونخوار شاه نشان داد.

در حمله به کلانتری ۱، سرگرد مجیدی رئیس کلانتری یک به تنهایی متحمل ۷۱ ضربه چاقو همراه با چوب و سنگ و چماق شد. وی در حال حاضر به حالت اغما در بیمارستان پهلوی بسر می‌برد. خلاصه آماری که تخمین گرفته شده است، تعداد شهدا بیش از ۲۰۰ نفر و تعداد زخمیها رقم بالای ۱۰۰۰ است و از روز دوشنبه به بعد در حدود ۴۰۰۰ نفر توسط مأموران ساواک دستگیر شده‌اند و خبر دیگر این که بعضی از شهدا را به خانواده‌هایشان تحویل داده و از آنها به ازای هر گلوله‌ای که نثارشان کرده‌اند ۱۰۰۰ تومان پول گرفته‌اند.

و آخرین خبر: روز چهارشنبه سوم اسفند دانش آموزان را در باغ گلستان بالاجبار جمع کرده بودند تا مجسمه رضاشاه را گلباران کنند، ولی توسط گلباران‌کنندگان تظاهراتی برپا و مجسمه شاه در باغ گلستان به پائین کشیده می‌شود. از تعداد زخمیها در آنجا خبر صحیحی در دست نیست. و باز هم آخرین خبر این که از طرف مردم تصمیم گرفته شده عید نوروز به خاطر شهدای ۲۴ آبان در تهران و شهرستانها و ۱۹ دی در قم و ۲۹-۳۰ بهمن در تبریز عزای عمومی اعلام شود. امیدواریم شما هم در این مورد بتوانید فعالیتی بکنید.

قیام توده‌های زحمتکش تبریز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶

در تبریز چه اتفاق افتاده است ؟

این سؤالیست که همه مردم ایران و حتی مردم جهان از خود می‌کنند. جواب مقامات رسمی: رادیو، تلویزیون و روزنامه‌های دست‌نشانده رژیم ابتدا خیلی مختصر تحت عنوان «اجتماعات و بی‌نظمی‌هایی که تنی چند از ارادل و اوباش روز شنبه در تبریز برپا کردند» خبر را به گوش مردم ایران رساندند. سپس خبرگزاری ساواک (پارس) تفسیری مفصل از این حوادث را انتشار داد. «وطن-فروشان، عاملین استعمار و فریب‌خوردگان می‌خواهند راه تمدن بزرگ را مسدود کنند». روزهای بعد دلکان شعبده‌بازهای گوناگونی به راه انداختند. به قول آنها دشمنان ایران از مرز گذشتند، شناسنامه ایرانی گرفتند، در تبریز مستقر شدند و بالاخره روز شنبه دست به اعمال خیانتکارانه خود زدند. جعفریان‌ها، عامری‌ها و رامبدها گفتارهای احمقانه خود را تکرار کردند. گویندگان تلویزیون با قیافه‌های احمقانه نوکروار کثافت‌نامه‌های ساواک را برای ما خواندند. خلاصه اینکه قیام مردم تبریز را به صورت بلوا جلوه دادند.

جواب سیاستمداران ورشکسته و روشنفکران محفلی

اینان تفسیرهای بی‌پایه خود را، که از مشروطیت به این طرف حرف تازه‌ای در بر ندارد، با آب و تاب در سالنهای ناهارخوری چاشنی غذای خود کردند: «کار، کار خود دولت و حکومت است. مأمورین اینها بودند که مغازه‌ها را آتش زدند تا دولت از آب گل‌آلود ماهی بگیرد. اگر نه غیرممکن است خود مردم دست به چنین کاری بزنند. مردم احتیاج به رهبری دارند. رهبری هم کار ماست ولی ما هنوز راهی را پیدا نکرده‌ایم، بنابراین توده‌ها کاری نمی‌توانند بکنند. در نهایت ممکن است چند روشنفکر و دانشجو تندرو دست به چنین کاری بزنند، ممکن است کار کار اینها هم باشد که در این صورت کارشان غلط است و از چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر تجاوز می‌کند. ما همیشه گفته‌ایم و می‌گوییم که علاج درد مردم این قانون و آن اعلامیه است و بس».

ولی با گذشت روزها و با رسیدن خبرهای جدید که همان رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های فرمایشی مجبور به انتشارش می‌گردند، سؤال دوباره مطرح می‌گردد. حتماً

باید در تبریز چیزی غیر از اینها اتفاق افتاده باشد.

در تبریز چه اتفاق افتاده است؟

ما کوشش می‌کنیم در زیرگوشه‌ای از آنچه در تبریز اتفاق افتاد برای شما ترسیم کنیم. در اینجا ما از همه کسانی که به نحوی از انحاء اطلاعاتی درباره حوادث تبریز دارند دعوت می‌کنیم که برای کامل شدن تصویری که به دست می‌دهیم آن اطلاعات را هر قدر هم که ناقص باشد بنویسند و انتشار دهند. این کوچکترین وظیفه ماست که مردم ایران را از آنچه در تبریز گذشت مطلع سازیم.

چند روز قبل از ۲۹ بهمن

تقریباً یک هفته قبل از روز چهارم شهدای قم، یعنی قبل از رسیدن پیام آیت‌الله شریعتمداری مبنی بر بزرگداشت روز چهارم شهدای قم، در روز شنبه ۲۹ بهمن، همه جای تبریز صحبت از این بود که در این روز مردم مغازه‌ها را باید تعطیل کرده و به محل کسب و کار خود نروند و در مساجد گرد هم آیند. بعد از اینکه این امر برای همه مسلم گشت مردم با پیش‌بینی بسته بودن مغازه‌ها روز پنجشنبه به دنبال تهیه آذوقه سه روز خود بودند. از طرف دیگر مقامات سازمان امنیت از همان یک هفته قبل می‌دانستند که روز شنبه همه جا تعطیل و مجالس یادبود شهدای قم دایر خواهد بود. صیادیان رئیس ساواک تبریز برنامه پیشگیری مفصلی را آماده کرده بود. در این امر نخبه‌ترین مأمورین ساواک شهرهای مختلف منجمله تهران با وی همکاری داشتند. از شهر تبریز نقشه‌برداری و عکسبرداری دقیق شده بود. اقدامات مختلفی برای جلوگیری از اجتماع مردم به عمل آمده بود. مساجد از روز جمعه حتی پنجشنبه بسته شده بودند و مأمورین ساواک جلوی در آنها کشیک می‌دادند. دانشگاه از روز جمعه در محاصره پلیس بود تا مانع از ورود و خروج دانشجویان بشوند. بازار نیز در حلقه محاصره پلیس بود. روز شنبه کارخانه ماشین‌سازی و کارخانه‌های بزرگ تبریز به وسیله ژاندارمری محاصره شدند تا مانع از خروج کارگران گردند. در همان روز به محض شروع کلاسهای درس درهای مدارس و دبیرستانها برای جلوگیری از خروج محصلین بسته شد. بدین ترتیب اقشار مختلف مردم به وسیله نیروهای ساواک، پلیس و ژاندارمری از یکدیگر جدا شدند. به علاوه مغازه‌هایی که با ساواک همکاری داشتند در روز شنبه باز بوده و تبدیل به پایگاه‌های کنترل شده بودند.

روز شنبه ۲۹ بهمن

در این روز تمام مغازه‌ها به استثنای مغازه‌هایی که به آنها اشاره شد و مغازه‌های بهائی‌ها و سینما آسیا بسته بودند. حتی مغازه‌های کوچک عطاری و نفت‌فروشی نیز بسته بودند و اماکنی که قبلاً اشاره کردیم در محاصره نیروهای قهری دولت قرار داشتند.

از ساعت هشت و سی دقیقه صبح مردم گروه گروه روانه مساجد می‌گردند ولی با درهای بسته مساجد و مأمورین ساواک که به محافظت گمارده شده بودند مواجه می‌شوند. جمعیت در جلوی مسجد حاج میرزا یوسف معروف به «قل مسجد» اجتماع می‌کنند. مردم به هنگام عبور از جلوی مغازه‌های باز بهائیه‌ها، که تزئین و چراغانی شده بودند، از صاحبان آنها می‌خواهند که به عنوان همدردی مغازه‌هایشان را ببندند ولی آنها اعتنایی به گفته مردم نمی‌کنند. به هر حال مردم تا ساعت ده صبح با آرامی در خیابانها در حال گردش بودند و با جلوی مسجد به انتظار. جلوی در مسجد سرگرد حقشناس، از مأمورین سرشناس ساواک که سوابق جنایاتش برای مردم تبریز روشن است، مانع ورود مردم به مسجد می‌گردد. در مباحثه‌ای که بین مردم و سرگرد مزبور در می‌گیرد، او در جواب یکی از مردم که می‌گوید «تو حق نداری مانع ورود مردم به خانه خدا بشی» شروع به هتاک و اهانت به خدا می‌کند. جوانی از او می‌پرسد: «چرا به خدا فحش می‌دی» سرگرد در جواب فحش رکیکی داده و تهدید به تیراندازی می‌کند. جوان سینه خود را در مقابل هفت تیر سرگرد سپر کرده می‌گوید: «بزن». سرگرد تیری را در سینه آن جوان خالی می‌کند. مردم در مقابل این عمل به سوی سرگرد حمله کرده و او را تا دم مرگ کتک می‌زنند. سپس جسد جوان را روی دست گرفته در خیابانها با دادن شعار مرگ بر شاه به راه می‌افتند. وقتی جمعیت جلوی بانک ایران و انگلیس که در مجاورت مسجد قرار گرفته، می‌رسند آن را به آتش می‌کشند. در سر راه خود چند اتومبیل دولتی را نیز آتش می‌زنند. کینه توده‌ها هدفهای خود را به دقت انتخاب می‌کنند. در همین حال یک افسر شهربانی سوار بر موتورش مبادرت به تیراندازی می‌کند که مردم او را از موتور به پایین کشیده موتور او را آتش می‌زنند و پس از خلع سلاح او اسلحه‌اش را به کناری انداخته و او را رها می‌کنند. در این هنگام جمعیت از جلوی سینما آسیا، که باز بوده، عبور می‌کنند و از صاحب آن می‌خواهند که سینما را ببندد اما بدون وارد کردن خسارتی از جلوی آن می‌گذرند. کمی دورتر چند ماشین ساواکی جلوی جمعیت را می‌گیرد و با تیراندازی بر روی جمعیت موفق می‌شود جنازه جوان شهید را از دست آنها گرفته و فرار کنند. جمعیت با گفتن یا الله یا الله به نزدیکی شهربانی می‌رسد. ساعت ده و نیم صبح است. مأمورین انتظامی و شهربانی برای متفرق کردن جمعیت مبادرت به تیراندازی هوایی می‌کنند، صدای تیراندازی در حقیقت ندای شروع قیام توده‌های زحمتکش تبریز است. مردم محلات مختلف تبریز با شنیدن صدای تیراندازی با گفتن «یا حسین بچه‌ها را کشتند» با پرچمهای سبز و سرخ به خیابانها می‌ریزند. اولین کاری که مردم دست به آن می‌زنند خرد کردن شیشه‌های بانکها و به آتش کشیدن آنهاست. نکته مهم و قابل توجه اینست که از این لحظه به بعد است که می‌توان گفت تمام مردم تبریز دست به قیام زده‌اند. مردم محلات مختلف بدون اینکه دستوری گرفته باشند یا با یکدیگر در رابطه باشند به خیابانها می‌ریزند. نکته پر اهمیت دیگر هدفهایی است که

آنها برای حمله انتخاب می‌کنند. در وهله اول هدف بانکها هستند. برای آتش زدن بانکها مردم کاملاً رعایت نتایج آن را می‌کنند. مردم بانکهایی را که در طبقه فوقانی آنها خانه مسکونی است و یا خطر سرایت آتش به مغازه‌های همجوار وجود دارد آتش نمی‌زنند. برای آتش زدن بانکها از بنزین، نفت یا کوکتل مولوتف استفاده می‌شود. استفاده از بمبهای آتشزا آنطور که در خبرهای رسمی آمده صحت ندارد. محصلین چندین دبیرستان منجمله دبیرستان امیرخیزی موفق به شکستن دیوار محاصره‌ای که آنها را در دبیرستان محبوس کرده بود می‌شوند و به تظاهرکنندگان می‌پیوندند.

جمعیتی که در جلوی شهربانی مواجه با تیراندازی هوایی مأمورین می‌گردد به هنگام بازگشت با دیدن اینکه سینما آسیا بسته نیست آن را به آتش می‌کشند. از این هنگام به بعد است که شکستن شیشه‌ها و آتش زدن مغازه‌هایی که بسته نبودند و همچنین ماشینهای دولتی شروع می‌شود. قابل توجه اینست که قبل از آتش زدن بانکها یا مغازه‌ها جمعیت ابتدا کارمندان یا کارکنان را دعوت به خروج می‌کنند. مأمورین ساواک نیز بعد از خلع سلاح شدن آزاد گذاشته می‌شوند.

در این موقع تبریز کاملاً در دست مردم است. پاسبانان از تیراندازی به طرف مردم خودداری می‌کنند و هرگاه فرصتی به دست می‌آورند پا به فرار می‌گذارند. ارتش تبریز نیز از مداخله خودداری می‌کند. این دو پدیده دارای اهمیت بسیار زیادی هستند و نشاندهنده همبستگی مأمورین شرافتمند انتظامی و سربازان با توده مردم است. در حدود ساعت یک بعدازظهر تبریز کاملاً در اختیار مردم است. در این مدت تعداد کشته شدگان بین شش تا هشت نفر بیشتر نیست. تنها بانکها و مغازه‌های باز و سینما آسیا و ماشینهای دولتی و ساواکی هدف خشم توده‌ها قرار گرفته. اکثر شعارها یا مذهبی است و یا ضد شاه. مرگ بر شاه قاتل یکی از این شعارهاست.

بدین ترتیب اولین موج قیام توده‌های زحمتکش تبریز که از ساعت هشت و نیم صبح شروع شده بود در حدود ساعت یک بعدازظهر فروکش می‌کند. با توجه به اقدامات پیشگیرانه مأمورین انتظامی می‌توان گفت که دانشجویان، محصلین و کارگران کارخانه‌های بزرگ نتوانستند در تظاهرات صبح شرکت کنند. اکثریت تظاهرکنندگان از کارگران کارگاههای کوچک، دکانداران، کسبه و جوانان تشکیل شده بود. البته در محلهای مختلف خانواده‌های اینان نیز همراه فرزندان‌شان به کوچه و خیابان آمدند.

بعدازظهر در حدود ساعت سه و نیم، مقامات ارتش که موفق به حرکت درآوردن ارتش برای سرکوبی مردم نشده بودند به خیال خودشان برای ترساندن بیشتر مردم چند هواپیمای فانتوم را در آسمان تبریز به پرواز درآوردند تا اینان با شکستن دیوار صوتی که ایجاد صدای بسیار قوی می‌کند مردم را مرعوب کنند.

همزمان با این، هلیکوپترهای ارتش نیز در ارتفاع بسیار کم به پرواز درآمده و شروع به تیراندازی می‌کنند. این صحنه سازبها درست نتیجه برعکس می‌دهد. مردم

تبریز با شنیدن صدای هواپیماها و تیراندازی دوباره به خیابانها می‌ریزند. این بار اینان مصمم‌تر و آماده‌تر از صبح می‌باشند. دانشجویان، محصلین و کارگران هم به دیگر اقشار پیوسته‌اند. توده مصمم و خشمگین به هرآنچه که مظهر دولت و حکومت و رژیم و استثمار است حمله می‌کند و آنها را منهدم می‌سازد. اکثر مؤسسات و وسایل نقلیه دولتی در بعدازظهر مورد حمله تظاهرکنندگان قرار می‌گیرد. ساختمان حزب «فراگیر» رستاخیز از نخستین هدفها است. گروهی از تظاهرکنندگان به محض رسیدن به مجسمه شاه که روبروی دانشسرا قرار دارد، در صدد پایین کشیدن آن برمی‌آیند. طنابی را که با آن می‌خواهند مجسمه را ببندازند قسمتی از صورت و یک گوش مجسمه را می‌کند و مردم موفق به سرنگون کردن آن نمی‌گردند.

در این موقع نیروهای امدادی ارتش از شهرهای مرنند، سمنندج و رضاییه به تبریز می‌رسند. اینان برخلاف سربازان تبریز که حاضر به تیراندازی و گشودن آتش به روی برادران و خواهران خود نشده بودند، در نقاط مختلف شهر موضع گرفته و به مبارزت به تیراندازی به طرف جمعیت می‌کنند. مردم تبریز سینه را سپر کرده و به پیشروی خود ادامه می‌دهند. صفوف مقدم تظاهرکنندگان از پای در می‌آیند ولی بقیه آنها سربازان را مجبور به عقب‌نشینی می‌کنند و به پیشروی خود ادامه می‌دهند. در این بعدازظهر خونین است که صدها نفر از تظاهرکنندگان کشته می‌شوند. سه هزار نفر از دهقانان و کشاورزان دهات مجاور تبریز مسلح به بیل و داس و ملبس به کفن برای ملحق شدن به برادران و خواهران مبارز تبریز به طرف شهر می‌آیند. ارتش بر روی اینان آتش می‌گشاید و تعداد زیادی از آنها شهید می‌گردند. شایعه‌ای که مقامات رسمی مبنی بر حمله غارتگران و دزدان کردی به شهر تبریز پخش کرده‌اند خبر تحریف شده این واقعیت است.

در حدود ساعت پنج و نیم بعدازظهر هنگامی که ارتش تمامی شهر را محاصره کرده و تانکها و زرهپوشها در نقاط مختلف شهر مستقر شده‌اند جمعیت نیز با دادن تلفات سنگین متفرق می‌گردد.

بدین ترتیب قیام روز بیست و نهم بهمن توده‌های تبریز در آتش و خون پایان می‌گیرد. توده‌های زحمتکش تبریز به مدت نه ساعت شهر تبریز را در اختیار خود داشتند، سه کلانتری را اشغال کرده بودند و تمامی مؤسسات دولتی خالی از مسئولان و برخی از ساختمانها در شعله‌های آتش کاملاً از بین رفته بودند. تجزیه و تحلیل قیام توده‌های زحمتکش تبریز کاری نیست که در چند سطر میسر باشد به همین علت ما در زیر به ذکر نکاتی چند بسنده می‌کنیم:

۱- ماهیت قیام تبریز

با توجه به شعارها و هدفهای مورد حمله تظاهرکنندگان ماهیت قیام تبریز دارای خصلیتهای ضد رژیم سلطنتی، ضد دولتی و ضد سرمایه‌داری می‌باشد. زحمتکشان تبریز

نشان دادند که برای برانداختن سلطه استثمارکنندگان راهی جز متوسل شدن به قهر وجود ندارد و عملاً در این راه از جان خود مایه گذاشتند.

۲ - همبستگی توده‌ها، سربازان و مأمورین انتظامی

این امر که در طول قیام ۲۹ بهمن به کرات دیده شد از طرفی نشاندهنده شهامت و آگاهی آن عده از فرزندان خلق است که رژیم به وسیله اعمال زور آنها را مجبور به سرکوب کردن زحمتکشان می‌کنند. از طرف دیگر دستاوردی است مهم، چه این همبستگی باعث ضعیف شدن صفوف دشمن و بیانگر وجود نیرویی اضافی برای مبارزه است.

۳ - خود سازماندهی توده‌ها

قیام تبریز نشان داد که چگونه خشم توده‌ها راه مبارزه خود را می‌یابد و برای رسیدن به هدفهای خود سازماندهی مناسب را ابداع می‌نمایند و خلاقیت زحمتکشان و استثمارشوندگان حس همکاری و همبستگی آنان که در مواقع عادی توسط دستگاههای اداری، قوانین و سازمانهای قهری مانند پلیس و ساواک نمی‌توانند شکل تظاهراتی بیابند چگونه در یک قیام توده‌ای فرصت شکوفایی پیدا می‌کنند. نه تنها نیروی اصلی هر دگرگونی را توده‌ها تشکیل می‌دهند بلکه اشکال مختلف سازماندهی برای تحقق آنان را نیز توده‌ها ابداع می‌نمایند.

قیام تبریز (و نه آن طور که روزنامه‌های فرمایشی می‌گویند بلوای تبریز) نقطه عطفی است در مبارزه زحمتکشان ایران علیه استبداد و استثمار، اثرات اجتماعی قیام تبریز را در مبارزات آینده زحمتکشان خواهیم دید. ولی آنچه مسلم است اینست که دیگر نمی‌توان اهداف، شعارها و اشکال مبارزات زحمتکشان تبریز را نادیده گرفت.

توده‌های زحمتکش تبریز هدفها و راه مبارزه را به ما نشان دادند
برای برانداختن رژیم سلطنتی و از میان بردن استثمار سرمایه‌داری
برای پشتیبانی از زحمتکشان و مبارزین قم، تبریز و دیگر نقاط ایران،
مقاومت کنیم مبارزه کنیم

پیروزی از آن خلق است

منبع: ؟

تظاهرات پرشور مردم تبریز

به دنبال شهادت دهها تن از مردم مبارز قم به دست قدارمندان رژیم جنایتکار شاه، آیت‌الله شریعتمداری^۲ و تنی چند از روحانیون مترقی و بازاریان مبارز با انتشار اعلامیه‌هایی از مردم می‌خواهند که در روز ۲۹ بهمن (مصادف با چهل شهدای قم) مغازه‌ها و محل کسب خود را تعطیل کرده و به عزاداری بپردازند. به دنبال انتشار وسیع اعلامیه‌های فوق در سطح شهرها و حتی روستاها، مردم تبریز یکدیگر را به برگزاری مراسم سوگواری و عزاداری در روز شنبه ۲۹ بهمن ماه دعوت می‌نمایند.^۳

پلیس مزدور شاه، چند روز قبل از ۲۹ بهمن به کسبه بازار و اصناف اخطار می‌نماید که روز شنبه، کلیه مغازه‌ها می‌بایست باز باشد و در غیر این صورت روی مغازه‌ها علامت خواهد گذاشت. پلیس همچنین به بازاریان اطمینان خاطر می‌دهد که کنترل کامل شهر را در دست خواهد داشت و هیچ اتفاقی روی نخواهد داد. علیرغم تلاش مذبوحانه پلیس، صبح روز شنبه بازار به طور کلی و نیز اکثر مغازه‌های شهر بسته بودند. تنها بانکها و معدودی از مغازه‌ها (نانواییها و ...) به کار خود ادامه می‌دادند. مأمورین پلیس متقابلاً از صبح کلیه مساجد را بسته و مهر و موم نمودند. آنها همچنین به منظور ارباب مردم روی در مغازه‌هایی را که در اطراف بازار بسته بودند، علامت می‌زدند تا بعداً صاحبان آنها را به بازجویی بکشانند.

با تمام اینها، با آغاز روز شنبه، مردم تبریز قدرت‌نمایی بزرگی از خلق را به نمایش گذاشتند.

صبح آن روز مردم دسته دسته به سوی مساجد رهسپار می‌شدند تا مراسم عزاداری برپا نمایند و به سخنرانی و عاط‌گوش فرادهند. عده‌ای با توجه به تجربه قم

^۲ - متن اعلامیه آیت‌الله شریعتمداری در ضمیمه آورده شده است. همانطور که از متن اعلامیه مشهود است، آیت‌الله در مورد مسببین اصلی کشتار وحشیانه قم، یعنی رژیم مزدور پهلوی مواضع صریح و روشنی اتخاذ نمی‌نماید. گفته می‌شود که وی به دنبال تظاهرات خونین تبریز، مردم را به آرامش و باز کردن بازار دعوت نموده و اظهار داشته است که برخوردهای خشونت آمیز حاصلی جز خونریزی و نفاق ندارد. روشن است که آیت‌الله همان چند خط اعلامیه را نیز تحت تأثیر فشار توده‌ها و برای حفظ موقعیت خود نگاشته است. خ. ر.

^۳ - گفته می‌شود که از چند هفته قبل از شروع تظاهرات، مقدمات آن فراهم بوده است. روحانیونی از قبیل موسوی و خلخالی از قم به تبریز آمده و در رابطه با برگزاری مراسم عزاداری شهدای قم به تبلیغ می‌پردازند. همچنین در مساجد شهر، روحانیون تبریزی علیه رژیم دست به افشاگری می‌زدند. از جانب گروه‌های صنفی و مذهبی دانشجویی نیز به طور مداوم، اعلامیه منتشر می‌شد.

و مبارزات خونین گذشته (خرداد ۴۲، و ...) با قمه و قداره و دشنه مسلح بودند. عمدتاً دو مسجد، محل تجمع مردم بود، عده‌ای که اکثر آنها را بازاریان و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند، در اطراف مسجد قزل [قزلی] واقع در دهانه بازار اجتماع کرده و پرچمهای سیاه‌رنگی را از دیوارهای مسجد آویخته بودند. گروه دیگر در اطراف مسجدی واقع در خیابان ثقه‌الاسلام تجمع کرده بودند. اکثریت این عده را توده‌های زحمتکش محلات فقیرنشین آن منطقه تشکیل می‌دادند.

تا حدود ساعت ۹ صبح دسته‌های گوناگون مردم بدون هدف و برنامه خاصی از این سو به آن سو رفته و در اجتماعات پراکنده به گفتگو می‌پرداختند. نقاط مهم شهر تحت کنترل مزدوران پلیس بود که همگی مجهز به اسلحه و بی‌سیم بودند. با اینهمه پراکندن اجتماعات مردم به علت فزونی جمعیت عملاً برای مأمورین امکانپذیر نبود. حدود ساعت ۹، به دنبال نصب اعلامیه‌هایی به دیوار مسجد قزل، بر تراکم جمعیت در این نقطه افزوده می‌گردد. در این هنگام سرگرد حقشناس رئیس مزدور کلانتری ۶ به جمعیت نزدیک شده و می‌گوید: «در تمام طویله‌ها را بسته‌ایم، شما هم بروید». وی به این گفته وقیحانه و توهین‌آمیز خود اکتفا نکرده و اعتراض پیرمردی را از میان جمعیت با سیلی پاسخ می‌دهد. این اقدام بیش‌رمانه بر خشم مردم دامن زده و جمعیت به سوی سرگرد مزدور حمله می‌کند. وی نیز به سوی مردم شلیک می‌نماید که منجر به کشته شدن یک نفر می‌گردد^۴. به دنبال آن مردم خشمگین، سرگرد مزبور را به شدت مضروب کرده و ضمن دادن شعار در خیابانها به راه افتادند و مأمورین را از این منطقه متواری ساختند.

در طول راه گروههای پراکنده مردم به تظاهرکنندگان ملحق گردیدند و سیل خروشان از جمعیت در شهر به حرکت درآمد^۵. تظاهرکنندگان در میدان کوروش به بانکهای اطراف حمله کرده و آنها را به آتش کشیدند. جمعی دیگر پس از ورود به محوطه میدان و فراری دادن مأمورین، پاسگاه و به دنبال آن موتورهای گشتی را آتش زدند. و با دادن شعارهای «درود بر امام خمینی»، «درود بر امام طالقانی»، «مرگ بر شاه»، و «سیزین شاه خائن دیر» به سمت خیابان شهناز شمالی و چهار راه شهناز به حرکت درآمدند و در طول مسیر خود یک سینما را به آتش کشیده و به

^۴ خبر دیگری حاکی از اینست که حقشناس قصد پایین آوردن پرچمها را داشته که جوانی با دشنه به وی حمله می‌کند و چند ضربه وارد می‌آورد. همچنین این جوان مورد اصابت گلوله سرگرد مزدور قرار گرفته و شهید می‌گردد. سرگرد حقشناس، همان فردی است که مطابق خبری که در خبرنامه ۴ آمده بود عده‌ای از دانشجویان دانشگاه تبریز را وامی‌دارد که سینه‌خیز روی برف و خاشاک حرکت کنند. قساوت‌های او در سرکوب قیام ۱۵ خرداد نیز معروف است و مردم تبریز در این رابطه کینه خاصی نسبت به او دارند.

^۵ - با آغاز تظاهرات بسیاری از مزدوران شهربانی و ارتش لباس خود را تعویض نموده و با لباس شخصی به میان تظاهرکنندگان رفتند.

چند مشروب فروشی حمله بردند. در ابتدای خیابان شهناز جنوبی تهاجم تظاهرکنندگان به کلانتری با رگبار مسلسل مأمورینی که از بام کلانتری به روی مردم آتش می‌گشودند، خنثی شده و جمعیت ناگزیر عقب‌نشینی اختیار کرد و به دنبال آن تظاهرات در خیابان پهلوی و شهناز شمالی ادامه یافت و ضمن آن چند بانک و سینما و مشروب فروشی مورد حمله قرار گرفته و به آتش کشیده شد. عده‌ای از مردم اجساد کشته شدگان چهار راه شهناز را از روی زمین برداشته و مجروحین را به خانه‌های اطراف حمل نمودند. اجساد که روی زمین می‌ماند، توسط مأمورین به سینمای نیمسوخته واقع در چهار راه انتقال می‌یافت.

گروهی دیگر از تظاهرکنندگان که از بلوار کوروش به سمت شهناز شمالی در حرکت بود در سه راه امین به دسته‌ی اخیر ملحق گردید. در این نقطه تظاهرکنندگان به دو یا سه اتوبوس شرکت واحد که پر از مسافر بود حمله‌ور گشته و ضمن شکستن شیشه‌های آن از مسافران خواستند که زودتر پیاده شده و به آنها ملحق گردند. تظاهر کنندگان به مسافرین می‌گفتند: «مگر نمی‌دانید امروز روز عزاداری شهدای قم است». در پی آن مردم پیاده شده و در جمعیت ادغام گردیدند و سیل عظیم مردم به طرف بانکها و مراکز مهم شهر به حرکت درآمد.

حدود ساعت ۱۱ قریب صد تن از دانشجویان دانشگاه تبریز، در محوطه دانشگاه دست به تظاهرات زده و به دنبال آن به طرف خیابان پهلوی سرازیر شدند و به سمت مرکز شهر به حرکت درآمدند. در طول راه جمعی از مردم به آنها ملحق گردیدند. پس از عبور دانشجویان از خیابان پهلوی، ساکنین منطقه فقیرنشین جنوب این خیابان حملات پراکنده‌ای بر بانکها و ساختمان یک هتل که کارکنان خارجی کارخانه ماشین سازی در آن اقامت داشتند، وارد آوردند.

به دنبال شکست مفتضاحه پلیس در کنترل اوضاع شهر، کامیونهای مملو از سربازان مسلح به شهر سرازیر شدند و زد و خورد نابرابر بین خلق و ارتش تا دندان مسلح آغاز گردید. تمام سلاحهایی که با استثمار خلق ما از امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم شوروی برای استفاده در چنین روزهایی تهیه شده بود، اکنون کاربرد یافته و صرف ریختن خون خلق می‌شد. از زرهپوشها و نفربرهای روسی گرفته تا تانکهای انگلیسی و آمریکایی و مسلسل‌های اسرائیلی همه در خدمت رژیم بودند تا هرچه زودتر و خونبارتر شورش خلق ستمدیده ما خوابانده شود.

مزدوران شهربانی که خیابان پهلوی و نیز میدان را به شدت تحت محافظت و کنترل خود داشتند، با تهاجم جمعیت تظاهرکننده عقب‌نشینی کرده و تنها به دفاع از کلانتری واقع در این خیابان پرداختند. در این ضمن زنها با چادر خود سنگ آورده و مردها به سوی کامیونهایی که به مرکز شهر سرباز می‌بردند پرتاب می‌کردند. دانش آموزان و برخی از معلمین مدارس نیز که اکنون تعطیل شده بودند، به خیل عظیم تظاهرکنندگان پیوستند. کثرت جمعیت به اندازه‌ای بود که طنین شعار آنها خیابانها را

به لرزه می‌آورد. در این گروه که مسیر آنها به سمت خیابان آبرسانی و سپس جنوب شهر بود، تعدادی زن نیز شرکت داشتند. جمعیت هنگام رسیدن به پادگان دو گروه شد. دسته‌ای از تظاهرکنندگان پس از رسیدن به خیابان اصلی به راه خود ادامه داده و بانکها و هتلهای سر راه را به زیر حمله گرفتند. این گروه از تظاهرکنندگان در طول مسیر خود با یک کامیون سرباز و نیز اتومبیل پلیس مواجه شدند. مزدوران به محض دیدن جمعیت دور زده و از منطقه گریختند. جمعیت پس از قطع خیابان پهلوی به خیابان شاهپور رسید و به دنبال آتش زدن ساختمان بیمه‌های اجتماعی واقع در این نقطه، وارد خیابان ثقة‌الاسلام گردید. در این خیابان دو تانک ارتش از روبرو و با سرعت به سوی مردم هجوم آوردند و در پی آن جمعیت به سرعت در کوچه‌های اطراف پراکنده شد. در این حمله وحشیانه مزدوران، دو کودک محصل در زیر چرخهای تانک له شدند. بسیاری از مردم ضمن فرار از مهلکه مجروحین را با خود حمل می‌نمودند.^۶

از مراکزی که رژیم توانست آنها را از آسیب محفوظ بدارد، استانداری و دارایی بود که جنب یکدیگر قرار داشتند. بانک ملی (شعبه اصلی) و بانک سپه نیز آسیبی ندیدند. کلانتری ۴ چند ساعت در اشغال مردم بود و پس از اینکه ارتش ضدحلقی مجهز به تانک و مسلسل به کلانتری حمله می‌کنند، مردم دست از اشغال آن برمی‌دارند. در میدان منجم، دفتر حزب رستاخیز تبریز مورد حمله دسته بزرگی از تظاهرکنندگان قرار گرفت و به نحو نابودکننده‌ای به آتش کشیده شد. بنا به قولی ۱۳ اتومبیل پارک شده نابود گردید. در یکی از خیابانها، یک افسر شهربانی با اتومبیل پژو خود سعی می‌کرد در مقابل جمعیت خشمگین بگریزد. وی با سرعت و به صورت زیگزاگ حرکت می‌نمود، اما مردم به سمت او حمله‌ور شده و پس از پیاده کردن افسر مزدور، وی را به شدت مضروب می‌سازند و عده‌ای دیگر ماشین وی را به آتش می‌کشند. در این جریان تعدادی از مردم مجروح گردیدند. اخبار رسیده حاکی از آنست که آن روز تظاهرکنندگان کاخ جوانان و کارخانه پپسی‌کولا را نیز مورد تهاجم قرار داده و سوزاندند ولی در حمله به شهربانی ناموفق مانده و با دادن چند کشته عقب‌نشینی اختیار کردند.

گفته می‌شود که حوالی ظهر، خبر شورش به کارخانه‌های اطراف شهر رسید و به دنبال آن تعدادی از کارگران مرخصی گرفته و عازم شهر گشتند. همچنین

^۶ یک نفر که در این جریان مجروح شده بود چنین تعریف می‌کرد: پس از آنکه به علت خونریزی بی‌حال شدم، چند نفر هرکدام سعی کردند مرا به خانه ببرند. سپس مرا روی موتوری نشاندند و به خانه‌ای بردند. وقتی به هوش آمدم، تمام اعضای خانواده دورم جمع شده بودند. آنها زخم مرا پانسمان کرده و لباسم را عوض نمودند و برای اینکه جراحت سرم مشخص نباشد، کلاهی بر سرم گذاشتند. صاحبخانه از آیت‌الله شریعتمداری بد می‌گفت و او را سازشکار و محافظه‌کار می‌دانست، اما از آیت‌الله خمینی و آیت‌الله طالقانی جانبداری می‌کرد.

شایعست که تظاهرکنندگان به چند کارخانه تلفن کرده و تهدید می‌نمایند در صورتی که کارخانه‌ها تعطیل نشود، آنها را درهم خواهند ریخت. این تهدید مؤثر واقع می‌شود و تعدادی از کارخانه‌ها از جمله «ایرم» و «بلبرینگ سازی» حوالی ظهر تعطیل می‌گردد.

خبر نیمه موثق حاکمی از اینست که بعد از ظهر شنبه، جمعی از تظاهرکنندگان به قصد آزاد ساختن زندانیان سیاسی به محاصره زندان تبریز می‌پردازند، ولی با حمله ارتش پراکنده می‌گردند.

همچنین گفته می‌شود پس از حمله مزدوران ارتش، مردم به مناطق اطراف تبریز هجوم می‌برند. تظاهرکنندگان در امامزاده عینال زینال با حمله به تقویت‌کننده تلویزیون که مجاور امامزاده قرار داشته است، به کلی آن را متلاشی می‌سازند.

آن روز تا عصر صدای مسلسل و تک تیر شنیده می‌شد. مأمورین پلیس ضمن زد و خورد بی‌محابا از گاز اشک‌آور و مسلسل استفاده می‌کردند و هرجا تظاهرکننده‌ای را دستگیر می‌ساختند، وی را وحشیانه و تا حد مرگ مضروب می‌ساختند. گشتیهای ساواک و شهربانی نیز از درون اتومبیل به سوی مردم تیراندازی می‌کردند.^۷ خبر دیگری حاکمی از اینست که در طول تظاهرات پلیس با هلیکوپتر و از بالا مردم را هدف مسلسل و گاز اشک‌آور قرار می‌داد.

عصر آن روز کلیه بیمارستانها از مجروحین پر بود و تعداد زیادی از مردم مقابل بیمارستانها برای دادن خون جمع شده بودند. دانشجویان دانشکده پزشکی به تنهایی یا با استادان به خانه‌ها سرکشی می‌کردند و مجروحین را مداوا می‌نمودند.

روز بعد از تظاهرات (یکشنبه ۳۰ بهمن) مردم مطلع می‌شوند که اجساد شهدا را به ترمینال تبریز انتقال داده‌اند. از این رو دسته جمعی به آنسو حرکت می‌کنند، ولی در طول راه با تهاجم مزدوران پلیس مواجه می‌گردند. در این درگیری تعداد زیادی از مردم به شهادت می‌رسند.

نکاتی در حاشیه تظاهرات تبریز:

- بیشتر آنهایی که در تظاهرات پر شور تبریز شرکت داشتند از اقشار متوسط و پایین شهر بودند. شاگردان مغازه‌های شهر و بازار، بازاریان (به خصوص صنف کفاشان که از سوابق مبارزاتی در تبریز برخوردارند)، رفتگران، قالیبافان تبریز (که اغلب در کلاسهای شبانه به تحصیل مشغولند)، آموزگاران، دانش آموزان و دانشجویان به همراه جمعی از دستفروشان و ... در جریان تظاهرات عمدتاً نقش

^۷ یک پیکان که سرنشینان آن ضمن حرکت روی مردم آتش گشوده و عده‌ای را مجروح ساخته بودند، مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفته و به آتش کشیده شد. عده‌ای دیگر از مردم سرنشینان آن را به شدت مضروب ساخته و احتمالاً موفق گشتند اسلحه‌های آنها را مصادره نمایند.

فعالی را ایفا می‌نمودند. کارمندان ادارات شرکت مستقیمی در مبارزات مردم نداشته و بیشتر شاهد وقایع بودند.

- در جریان تظاهرات، شعارها به نحوی نامنظم و بدون برنامه‌ریزی قبلی ادا می‌گردید و هرکس شعاری را شروع می‌نمود، بقیه با وی همراهی می‌کردند. افرادی که در پیشاپیش تظاهرکنندگان در حرکت بودند، نزدیک هر بانک به سایرین علامت می‌دادند، به دنبال آن جمعیت شیشه‌های بانک را خرد کرده و اسناد و مدارک و تصویر شاه را می‌سوزانند. تظاهر کنندگان پس از اتمام کار دست زده، هورا می‌کشیدند و سپس به راه خود ادامه می‌دادند. ضمن تظاهرات، مردم اکثراً از دانشجویان و آموزگاران کسب تکلیف می‌کردند.

- تظاهرکنندگان برای به آتش کشیدن هدفهای خود با سطل به طرف پمپهای بنزین حمله می‌کردند. آنها برای سوزاندن دفتر حزب رستاخیز، تکه‌ای پارچه را به بنزین آغشته کرده و آن را به دور سنگی می‌پیچیدند و پس از مشتعل کردن آن، به طرف دفتر حزب پرتاب می‌نمودند.

- تعداد زیادی از پارکومترهای کنار خیابان توسط جمعیت از جا کنده می‌شود که بعدها بچه‌ها، چرخ دنده‌ها و پولهای آنها را بر می‌دارند. دو پسر ۱۱ و ۱۳ ساله یکی از چراغهای راهنمایی را که روی زمین افتاده بود، برداشته و به عنوان بازی لوله آن را به طرف سربازان مسلح می‌گیرند و چنین وانمود می‌کنند که این چراغ اسلحه است، سربازان به طرف بچه‌ها شلیک کرده و آنها را می‌کشند. دختری سر خود را از پنجره منزلشان بیرون آورده و صحنه زد و خورد را تماشا می‌کرد که مورد اصابت گلوله قرار گرفته و کشته می‌شود.



هیئت ویژه رسیدگی به حادثه روز ۳۶/۱۱/۲۹ [۱۳۵۶] شهر تبریز، ستاد بزرگ ارتشتاران

شماره ع ۹-۰۶-۱۰۱ / تاریخ ۲۵۳۶/۱۲/۹ / ستاد بزرگ ارتشتاران
از: ارتشبد شفقت جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
به: تیمسار ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران

گزارش

مقام عالی را آگاه می‌سازم:

در اجرای فرمان مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران که شفاهاً ابلاغ فرمودید هیئت ویژه رسیدگی به حادثه روز ۳۶/۱۱/۲۹ شهر تبریز در تاریخ ۳۶/۱۲/۱ به آن شهر عزیمت و پس از انجام مأموریت در ۳۶/۱۲/۶ به تهران مراجعت نمود.

اینک نتیجه رسیدگی را به پیوست تقدیم می‌دارد:

جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران - ارتشبد شفقت

از شرف‌عرض پیشگاه مبارک شاهانه گذشته فرمان مطاع مبارک شاهانه شرف صدور یافت که:

- ۱- این گزارش برای ساواک و شهربانی ارسال شود
- ۲- از ژاندارمری کشور شاهنشاهی توضیح بخواهید چرا طرح سپنتا در کارخانجات و مؤسسات اجرا نشده است!!!
- ۳- راجع به اینکه یک کارگر وکیل انتخاب شده است مزخرف می‌گویند. مردم دلشان نمی‌خواهد به یک کارگر رأی بدهند.
- ۴- برای نخست وزیر هم این گزارش ارسال شود که به ویژه نسبت به آنچه راجع به حزب رستاخیز ملت ایران درج شده توجه نمایند و همینطور نسبت به نارساییهایی که موجب عدم رضایت مردم از سازمانهای دولتی گردیده توجه و به مأمورینی که جدیداً بدان محل می‌روند تذکر داده شود که دقیقاً رعایت و نواقص و نارساییها را مرتفع سازند.
- ۵- برای مأمورین ساواک و شهربانی که قصور و کوتاهی نموده‌اند برابر فرامین مبارک شاهانه که قبلاً شرف‌صدور یافته است رفتار و مسببین و مقصرین هم تحت تعقیب قانونی قرار گیرند.

ارتشبد از هاری - ۱۰ اسفند ۲۵۳۶

گزارش نتیجه رسیدگی به حادثه روز ۳۶/۱۱/۲۹ شهر تبریز
مأموریت: در اجرای فرمان مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر
بزرگ ارتشتاران رسیدگی به حادثه روز ۳۶/۱۱/۲۹ شهر تبریز برای تعیین علل و
مسئولین امر.

ترکیب هیئت:

ارتشبد شفقت	رئیس هیئت
سپهبد فیروزمند	معاون هیئت
سرلشگر رحیمی	عضو (نماینده نیروی زمینی شاهنشاهی)
سرلشگر بیت‌اللهی	عضو (نماینده ژاندارمری کشور شاهنشاهی)
سرتیپ سجادی	عضو (نماینده شهربانی کشور شاهنشاهی)
سرتیپ بدیعی	عضو (نماینده ساواک مرکز)
سرهنگ فربد	عضو (نماینده دفتر ویژه اطلاعات)
سرهنگ یوسفی	عضو (نماینده اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران)
کامبیز حشمتی	عضو (نماینده وزارت کشور)
عطارپور	عضو (نماینده ساواک مرکز)

مدت رسیدگی: شش روز از تاریخ ۳۶/۱۲/۱ الی ۳۶/۱۲/۶

۱- مسائل و حوادث قبل از روز ۳۶/۱۱/۲۹

بعد از حادثه روزهای ۱۸ و ۱۹ سال جاری شهر قم و انتشار اعلامیه شریعتمداری در این زمینه و تعطیل حوزه‌های علوم دینی فرصت مناسبی به دست طلاب و وعاظ اخلاک‌گر به ویژه طرفداران خمینی داد تا در میان مردم به تحریکات بپردازند از جمله در شهرهای مختلف آذربایجان شرقی نیز تحت نام نمایندگان آیت‌الله شریعتمداری (که در این منطقه از نفوذ قابل توجهی برخوردار است) به تبلیغ و تحریک پرداختند. ضمناً تعدادی نوار سخنرانی شریعتمداری مربوط به حادثه قم که در پایان به گریه و منتهی می‌شود در بین مردم توزیع شده بود.

گزارشهای متعددی از سازمانهای اطلاعاتی و انتظامی منطقه مشاهده گردید که مبین توزیع وسیع اعلامیه‌های تحریک آمیز از جمله اعلامیه شریعتمداری طی یک ماه اخیر بود و نشان می‌داد که در کنار توزیع گسترده اعلامیه‌ها، وعاظ و طلاب نیز در منابر به تحریک مردم پرداخته و به این ترتیب به مقیاس قابل ملاحظه آمادگی ذهنی در مردم به وجود آمده بود.

از سوی دیگر برخی نارساییهای اداری و اجتماعی در آذربایجان شرقی به خصوص در شهر تبریز (در موقع مورد اشاره قرار خواهد گرفت) زمینه مناسبی را در گروهبایی از مردم منطقه برای آسیب‌پذیری ایجاد نمود. لذا سرانجام در ۳۶/۱۱/۲۵ شریعتمداری و دیگر روحانیون در اعلامیه‌های نسبتاً شدیدالحنی که

صادر کردند، اعلام نمودند که روز ۳۶/۱۱/۲۹ به مناسبت حادثه قم روز عزای عمومی است و حوزه‌های درس به این مناسبت تعطیل است. انتشار این اعلامیه، همچنین فرصت مغتنم دیگری بود که طی آن عناصر فرصت طلب به بهره‌برداری در جهت مقاصد خود بپردازند.

بدیهی است در این میان عناصر کمونیست و مارکسیستهای اسلامی و دیگر عوامل منحرف مخرب نیز به فکر افتادند تا از فرصت پیش آمده استفاده ممکن را به عمل آورند، لذا به تلاش پرداختند.

تعطیل عمومی بازار یکی از بهترین ابزارهای بود که می‌توانست جالب توجه عموم، [نقطه چینه‌های این بخش در اصل گزارشهای در دسترس، ناخوانا و نامفهوم بوده است.] ----- لذا تعطیل عمومی بازار به شیوه‌های سنتی مورد توجه واقع و روحانیون ----- در اعلامیه که در تاریخ ۳۶/۱۱/۲۱ منتشر کردند، ضمن روز - ----- ۳۶/۱ که به عنوان روز چهل کشته‌شدگان حادثه قم تأکید ----- که اهالی با تعطیل مغازه‌ها و دکانها در بازار و خیابانها، در مسجد میرزا یوسف مجتهد، واقع در بازار تبریز در مجلسی که به این مناسبت تشکیل خواهد شد شرکت کنند.

----- دیگر عوامل منحرف و وابستگان به گروه‌های مخرب در دانشگاه آذربادگان ----- دانشجویان و میان توده‌های مردم به تحریک پرداختند. با مراجعه ----- آنها را تهدید و ترغیب به تعطیل مغازه‌های خود در روز ۳۶/۱۱/۲۹ ----- -- ضمناً در روزهای ۲۸ و ۳۶/۱۱/۲۹ به خصوص، در دانشگاه آذربادگان اعلامیه‌های متعددی در مورد تعطیل شنبه ۳۶/۱۱/۲۹ به درب و دیوار ----- و در آخرین ساعات روز ۳۶/۱۱/۲۸ اعلامیه‌ای که با جوهر قرمز و دست ----- بوده در تبریز توزیع شد که متن آن با اعلامیه‌های قبلی که ----- با تعطیل روز شنبه ۳۶/۱۱/۲۹ تفاوت کلی داشت. در این اعلامیه ----- اهانت به مقدسات ملی مطالبی درباره تشویق مردم به مبارزه با رژیم کشور درج شده بود.

----- به استحضار می‌رساند در کنار عوامل معروض در فوق، عامل نارضایتی نسبی مردم ----- ی سازمانهای دولتی نیز باید در رابطه با آمادگی تعدادی از اهالی برای تحریک پذیری و بی‌تفاوتی آنها به مصالح مملکت مورد توجه قرار گیرد.

به این ترتیب با کوششهایی که از جهات مختلف که ابتدا از جانب عوامل محافل افراطی مذهبی برای آماده ساختن مردم صورت گرفته بود بعداً توسط عوامل کمونیست و دیگر عناصر اخلاک‌گر تکامل یافته بود، در روز ۲۵۳۶/۱۱/۲۹ بروز حوادث کوچکی، سبب ایجاد یک آشوب همه‌گیر و سریع در سطح شهر تبریز گردید. در مقابل عوامل انتظامی و اطلاعاتی استان آذربایجان شرقی این سیر تحول و تکامل همه جانبه اقدامات و نیت عناصر آشوب طلب را چنان که باید مورد تعقیب و ارزیابی دقیق قرار نداده و موضوع تنها از دید انجام یک مراسم مذهبی ساده (تجمع

در مساجد) و احياناً شکستن چند شیشه از مغازه‌ها به وسیله تظاهر کنندگان در خیابانها برآورد کرده و اقدامات احتیاطی خود را تنها در این سطح پیش بینی نموده بودند.

وضعیت کلی در آغاز روز ۳۶/۱۱/۲۹ دانشگاه آذربایجان اگرچه رسماً تعطیل نبوده ولی حدود ۵۰ درصد دانشجویان از حضور در دانشگاه خودداری نموده بودند، آن عده نیز که در دانشگاه حضور داشته‌اند دو دسته بوده‌اند، یک دسته در سر کلاسهای درس حاضر شده و دسته دیگر که تعداد آنها نسبتاً معدود بود، از ساعت ۹ به آشوبگری، دادن شعار و شکستن شیشه‌های ساختمان در داخل دانشگاه پرداخته و کلاسهای تشکیل شده را تعطیل نموده‌اند.

متعاقباً بین ساعت ۱۰ تا ۱۱ پس از شکستن شیشه‌ها و آتش زدن کیوسک گارد دانشگاه، در حالیکه از طریق کردن چوبهای کنار باغچه‌ها و شکستن درختهای دانشگاه چوبهایی به دست آورده بودند، از دانشگاه خارج و به طرف شهر حرکت کرده‌اند.

به این ترتیب دانشجویان دانشگاه عملاً از ساعت ۹:۳۰ در کلاسهای درس نبوده و تعدادی از دانشجویان اخلاگر در سطح شهر پراکنده بوده‌اند.

بازار تبریز و مغازه‌های خیابانها (به استثنای معدودی مغازه‌های نانوایی و اغذیه فروشی خیابانها) تعطیل بوده، با وجودی که تعدادی از کسبه در کنار دکاکین خود حضور داشته‌اند، معه‌ذا در گشودن مغازه‌های کسب خویش مردد بوده و وحشت داشته‌اند.

- طبق اعلامیه روحانیون تبریز قرار بوده از ساعت ۱۰ تا ۱۲ روز ۲۹ بهمن ماه در مسجد حاج میرزا یوسف واقع در سر بازار مجلس یادبود برگزار گردد. مردم در حدود ساعت ۸، شروع به حرکت به طرف مسجد نموده و به علت بسته بودن درب آن ناچار در مقابل مسجد متوقف و تجمع می‌نمایند. طبق تحقیقاتی که به عمل آمد مسئول باز نکردن درب مسجد سرایدار آن بوده که نتوانسته است به موقع خود را به مسجد برساند.

شایعات این که درب مسجد توسط مأمورین شهربانی بسته بوده است و در نامه علمای شهر تبریز که به رئیس هیئت بازرسی تسلیم شده به آن اشاره شده بود طبق تحقیقاتی که به عمل آمد به ثبوت نرسید.

- مؤسسات آموزشی (دبیرستانی و دبستانی تبریز) در روز مزبور باز بوده و فعالیت تحصیلی ادامه داشته است.

- اعلامیه‌های شریعتمداری در شهرهای استان آذربایجان شرقی به طور وسیعی پخش شده و در شهرهای مختلف این استان مغازه‌ها به طور نسبی تعطیل بوده، اما اعلامیه روحانیون تبریز به این شهرستانها نرسیده بود. فقط در حومه و دهات اطراف تبریز منتشر شده است. ضمناً افراد ناشناسی مردم حومه و دهات را از

تعطیل عمومی تبریز آگاه و آنها را از اوایل صبح روز ۳۶/۱۱/۲۹ تشویق عزیمت به شهر و شرکت در مجالس ترحیم می‌کردند.

۱- در محدوده و اطراف شهر تبریز به خصوص در منطقه واقع در دامنه کوه عون بن علی تعداد کثیری زندگی می‌نمایند که عموماً از روستاها به شهر کوچ کرده و از لحاظ معیشت و امکانات رفاهی وضع مناسبی ندارند. در میان آنها افراد تحریک‌پذیر فراوان است. این گروه نیز در روز ۳۶/۱۱/۲۹ ترغیب شده بودند که به داخل شهر وارد شوند.

۲- بر مبنای تأثیری که انتشار اعلامیه‌های روحانیون در مردم قشری داشته فعالیت‌های ساختمانی در اطراف و شهر تبریز تعطیل و کارگران ساختمانی بیکار و پراکنده بوده‌اند. به این عده می‌بایستی کارگران مؤسسات خصوصی از قبیل مغازه‌ها، تعمیرگاه‌های اتومبیل و کارگاه‌های فرشبافی و سایر صنوف را اضافه نمود. به ترتیب صرف‌نظر از آمادگی ذهنی که از مدتی قبل به وسیله توزیع اعلامیه‌های روحانیون و هم چنین گفتار و عاطف و طلاب افراطی و اخلاک‌گر و چه توسط عناصر وابسته به سازمانها و گروه‌های آشوب طلب و منحرف به وجود آمده بود، از نظر سرگردانی گروه‌های زیادی از مردم و تعطیل عمومی و پراکنده بودن طبقات کارگر و کسبه و شاگردان مغازه‌ها در سطح شهر، جمعیت لازم برای تحریک شدن و جهت یافتن برای اقدامات آشوب‌گرانه در دسترس بوده است.

با وضعیتی که در بالا به استحضار رسید می‌توان مجسم نمود که با آمادگی قابل توجهی که به شرح فوق وجود داشته، چگونه فرصت مناسبی به وجود آمده که عناصر گروه‌های خرابکار و کمونیست نیز برای بهره‌برداری از شرایط فوق آماده و اقدام نمایند. و به همین جهت است که در جریان رویدادهای اخلاک‌گرانه از بطریهای آتشزا و پاکت‌های محتوی مواد تشدید کننده آتش استفاده شده و از طرف دیگر تخریب و به آتش کشیده شدن مؤسسات خاصی تقریباً از پیش تعیین گردیده انجام یافته است. (این مؤسسات عبارتند از بانکها، ساختمان حزب رستاخیز ملت ایران، خانه جوانان، تعدادی مغازه اغذیه و مشروب فروشی، تعدادی از سینماها و یک یا دو هتل) و این خود قرینه است بر حضور گروه‌های خرابکار و کمونیست در متن حوادث مورد نظر.

۳- حوادث روز ۳۶/۱۱/۲۹

۱- از ساعت ۸:۳۰ افراد طبقات مختلف بازاری و متعصبین مذهبی و دیگر مردم از نقاط مختلف شهر به سوی بازار و مساجد از جمله مسجد حاجی میرزا یوسف حرکت کرده‌اند و در مسیر این حرکت جمعیتی در حدود یک هزار نفر از غرب شهر تبریز در مقابل باغ گلستان با مأمورین شهربانی برخورد که منجر به تیراندازی دو تیر هوایی از طرف پلیس می‌گردد ولی در اثر فشار مردم، مأمورین شهربانی موفق به جلوگیری از حرکت آنان نمی‌گردند.

۲- در حدود ساعت ۹ گروه دیگری در جلوی مسجد میرزا یوسف با مشاهده بسته بودن درب مسجد به اعتراض پرداختند و با مأمورین شهربانی که در محل قرار گرفته بودند برخورد می‌نمایند و رئیس کلانتری ۶ تبریز (سرگرد حقشناس که فاقد وجهه خوب در بین مردم می‌باشد) مبادرت به ادای کلمات موهن توأم با بی‌تدبیری می‌نماید که در تهییج و عصبانیت مردم مؤثر بوده است، در نتیجه سرگرد حقشناس و یک نفر از افسران دیگر شهربانی مضروب می‌شوند و یک تیر هوایی نیز شلیک می‌گردد.

۳- وقایع مزبور موجب می‌شود که اولاً خبر این برخورد به سرعت به سایر گروه‌های مردم که در نقاط دیگر شهر به حرکت درآمده بودند رسیده و به ادامه اعمال خشونت آمیز خود تشویق شوند، ثانیاً مأمورین شهربانی و کلانتری ۶ بازار که خود را از لحاظ تعداد قادر به مقابله با تظاهرکنندگان نمی‌بینند، آنها را رها کرده و در فکر حفظ خود و سلاح مربوطه بوده‌اند.

۴- مقارن ساعت ۹:۳۰ آشوب و خرابکاری در منطقه حوالی بازار، خیابان کورش و برخی دیگر از خیابانهای نزدیک بازار شروع شده و جمعیت تظاهر کننده در خیابانها به شکستن شیشه‌های بانکها و مغازه‌های معدودی که به طور پراکنده باز بوده‌اند مبادرت می‌نمایند.

۵- با گسترش اقدامات خرابکارانه در منطقه مرکزی شهر در حدود ساعت ۹:۳۰ از طرف رئیس شهربانی به مأمورین مستقر در شهر دستور داده می‌شود که به کلانتریهای مربوطه مراجعت و به محافظت از کلانتریها بپردازند. در نتیجه تعدادی از مأمورین از جمله مأمورین منطقه بازار صحنه را ترک نموده عده‌ای به کلانتریهای مربوطه و معدودی نیز به نقاط نامعلومی می‌روند.

اما گروه دیگری از مأمورین از جمله عوامل کلانتریهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ (که منطقه استحفاظی آنها کمتر مورد فعالیت تظاهرکنندگان بوده) اکثراً در مناطق مربوطه خود باقی و از نقاط حساس منطقه مربوطه حفاظت می‌نمایند.

۶- بدین ترتیب در حدود ساعت ۱۰ دامنه آشوب و خرابکاری در سطح شهر بالا می‌گیرد و به سازمانهای مختلف دولتی و مؤسسات خصوصی وحشت مستولی با تقاضای کمک اضطراب عمومی را تشدید می‌نمایند.

تظاهرکنندگانی که در این لحظات در خیابانهای پهلوی، دارائی، کوروش، تربیت، شهناز، میدان قیام و خیابان شمس تبریزی به آشوب و شکستن شیشه‌ها و شعب بانکها مشغول بوده‌اند، با مشاهده نبودن مأمورین انتظامی در مقابل خود تدریجاً جری‌تر شده به غارت بعضی از اماکن می‌پردازند و در نتیجه از حدود ساعت ۱۰:۳۰ آتش زدن ساختمان حزب، سینماها، بعضی از بانکها توسط آشوبگران آغاز می‌شود.

۷- مقارن ساعت ۱۱:۳۰ دسته ژاندارمری که جهت کمک مورد تقاضای رئیس شهربانی بود خود را به شهربانی معرفی می‌نماید و حضور این دسته گرچه در برقراری نظم در میدان قیام تا حدودی جلوگیری می‌نماید ولی در پایین آوردن سطح تنشج در شهر اثری نمی‌کند.

۸- بنا به تقاضای شهربانی از ساعت ۱۲:۳۰ به بعد یکانهای ارتشی به تدریج به شهر وارد و نقاط حساس شهر را در اختیار گرفته و به حفاظت نقاط مزبور و اعاده نظم می‌پردازند.

رئیس شهربانی استان پس از صدور دستور تجمع افراد پلیس در کلانتریهای مربوطه (در ساعت ۹:۳۰) پس از اینکه از ژاندارمری تقاضای کمک می‌نماید بلافاصله از فرمانده نظامی منطقه (سرلشگر بیدآبادی) هم تقاضای کمک می‌نماید و سپس به اتفاق رئیس دایره اطلاعات شهربانی (سروان احمدی) به طرف ستاد فرمانده نظامی منطقه حرکت و در دفتر مشارالیه حضور بهم می‌رساند.

در این موقع استاندار از فرمانده نظامی منطقه تقاضای کمک و حتی اعزام تانک به شهر می‌نماید که سریعاً اعزام می‌گردد و حضور تانکها در محلهای مورد تهدید مؤثر بوده و سبب تفرقه تظاهرکنندگان در آن نقاط می‌گردد.

رئیس شهربانی در ساعت ۱۰ به اتفاق فرمانده نظامی منطقه از ستاد مراکز آموزش پشتیبانی به استانداری عزیمت و در آنجا با تشریح وخامت وضع شهر و اعلام عدم توانایی در کنترل اوضاع تقاضای تشکیل شورای هماهنگی می‌نماید.

۹- در ساعت ۱۱:۳۰ متعاقب حضور اعضای شورای هماهنگی این شورا تشکیل و عملاً حفاظت از شهر و برقراری نظم به عهده فرمانده نظامی منطقه محول می‌گردد.

بدین ترتیب از ساعت ۹:۳۰ الی ۱۲:۳۰ که فرمانده نظامی منطقه عملاً کنترل شهر را به عهده گرفته و شهربانی را نیز زیر امر خود قرار می‌دهد حفظ نظم شهر تبریز از فرماندهی و مرکزیت اداره محروم بوده و در عرض همین مدت آشوبگران آزادانه مبادرت به اعمال خرابکارانه خود می‌نمایند.

۱۰- بالاخره نیروهای نظامی که از ساعت ۱۲:۳۰ وارد عمل شده بود موفق می‌شوند در ساعت ۱۷:۳۰ آشوبگران را منکوب و مقارن ساعت ۱۸ وضع شهر آرام می‌شود.

۴ - اقدامات سازمانهای مسئول:

الف - استانداری:

استاندار آذربایجان شرقی در تاریخ ۳۶/۱۱/۱۹ برای اولین بار در جلسه شورای هماهنگی اطلاعاتی شرکت می‌کند (طبق اظهار استاندار قبل از آن تاریخ در جریان رویدادهای امنیتی و اطلاعاتی منطقه به طور کامل نبوده است) و در مورد تأمین وسایل و تسهیلات رفاهی استان به ویژه شهرستان تبریز مطالبی ایراد و اظهار

می‌دارد که در مورد اجرای قوانین و جلوگیری از اعمال خلاف رویه و اقدامات برخلاف مصالح امنیت مملکت دستگاه‌های انتظامی اقدام قاطع نمایند. و همچنین به عناصر انتظامی و امنیتی در مورد تکمیل پرسنل و وسایل و تقویت روحیه آنها دستورات لازم می‌دهد.

در روزهای ۲۶، ۲۷ و ۲۸ که استاندار برای بازدید به دشت مغان رفته بودند اطلاعیه‌های واسله از شهربانی و ساواک به استانداری را مبنی بر احتمال بروز حوادث اخلاک‌گرانه و تعطیل عمومی تلفنی توسط فرماندار مطلع می‌شود که جواباً تلفنی دستورات لازم برای اتخاذ تدابیر کافی به مسئولین امور انتظامی و امنیتی توسط فرماندار داده است.

استاندار در غروب روز ۳۶/۱۱/۲۸ به شهر تبریز مراجعت می‌نماید و ضمن تماس تلفنی با رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور و در مورد برنامه برقراری مراسم مذهبی در مساجد در روز ۳۶/۱۱/۲۹ کسب نظر نماید که ایشان در جواب اظهار می‌دارند که تجمع در مساجد آزاد بوده ولی تظاهرات خیابانی ممنوع است و این موضوع به مسئول ذیربط ابلاغ می‌گردد.

استاندار برای تسریع در اختیار گرفتن نیروی کمکی نظامی (در بدو امر یک گردان و بعد تا یک تیپ) با فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی تماس حاصل می‌نماید که در این مورد نیز نیروی زمینی شاهنشاهی از طریق ستاد بزرگ ارتشتاران با کسب اجازه از پیشگاه مبارک ملوکانه اقدام لازم معمول می‌دارد.

استاندار ضمناً از آقای نخست وزیر تقاضای اعلام حکومت نظامی می‌کند جواباً آقای نخست وزیر فرمان شاهنشاه را در این مورد بدین شرح ابلاغ می‌نماید:

«حکومت نظامی نه ولی با قدرت عمل کنید - واحدهای نظامی د را اختیار استاندار است با قدرت عمل نماید».

ب - حزب رستاخیز ملت ایران:

حزب در شهر تبریز از استحکام و قوام لازم برخوردار نمی‌باشد و در حال حاضر نیز فاقد دبیرکل است، در این ماجرا نیز مورد استفاده قرار نگرفته و فعالیتی انجام نداده است و ساختمان آن نیز مورد تهاجم و آتش سوزی اخلاک‌گران قرار گرفته و اموال آن به یغما می‌رود.

پ - ساواک استان:

استنباط از اقدامات سازمان اطلاعات و امنیت استان آذربایجان شرقی آنست که اگرچه این سازمان وضع را در روز ۳۶/۱۱/۲۹ غیرعادی پیش‌بینی می‌کرده است مع‌هذا وسعت و عمق حادثه را به کیفیتی که واقع شده برآورد نکرده و حداکثر آن را در حد تعطیل بازار و دادن شعارهای مضربه، شکستن تعدادی شیشه و تظاهرات خیابانی پراکنده، احتمال می‌داده است.

در روز حادثه (۳۶/۱۱/۲۹) مسئولین ساواک آذربایجان شرقی بر اساس مشاهده شخصی و گزارشها منابع از همان ساعتهای اول متوجه غیرعادی بودن جریان و وسعت نسبی حادثه شده‌اند. اما به قراری که اظهار می‌دارند از ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۴۵ موفق به برقراری تماس با مسئولین اطلاعات شهربانی نشده‌اند. بعداً که تماس می‌گیرد افسر اطلاعات شهربانی اظهار می‌دارد خبری نیست.

ولی با اطلاعات عدیده‌ای که تماماً به شهربانی و ژاندارمری اعلام گردیده و نشانگر حدوث وضعیت غیرعادی در روز ۲۵۳۶/۱۱/۲۹ بوده شایسته بود به شهربانی استان هشدار دهند که از نظر پیش‌بینی و مقابله با حوادث احتمالی اقدامات احتیاطی مخصوصی که با روزهای عادی فرق داشته باشد انجام دهند.

ت - شهربانی استان آذربایجان شرقی:

شهربانی استان از چند جهت در جریان حوادث غیرعادی در رابطه با فعالیتهای متعصبین مذهبی بوده و از ساواک و از شهربانی مرکز نیز اطلاعات و دستورالعملهایی دریافت نموده است و به طور قطع در جریان شایعات بین مردم شهر نیز بوده است. این اطلاعات عوامل و قرائن لزوماً می‌توانسته مسئولین شهربانی را متوجه کند که با تدارکات و تبلیغاتی که برای روز ۳۶/۱۱/۲۹ صورت می‌گیرد طبعاً شهر وضع عادی نخواهد داشت و اتخاذ تدابیر فوق‌العاده برای مقابله با حوادث احتمالی آن روز ضروری است، اما مجموعه قرائن و تحقیقات نشان می‌دهد که شهربانی استان نتوانسته اخبار و اطلاعات واصله را تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری نموده و اهمیت موضوع را درک و بر آن مینا پیش‌بینی و آمادگی لازم را در این زمینه به عمل آورد تا آن چنانکه اتفاق افتاده ابتکار عمل را از دست نداده و غافلگیر نگردد تا آزادی عمل به دست عوامل منحرف و مخرب بیفتد.

شهربانی در هنگام بروز حوادث از دو عامل و وسیله مؤثر مشروحه زیر استفاده صحیح به عمل نیاورده:

۱) یکان ضد اغتشاش - که افراد آن را تقسیم و به صورت افراد عادی در بعضی از کلانتریها از آنها استفاده به عمل آورده است و به این ترتیب از این یکان استفاده‌ای که هدف از تشکیل آن بوده به عمل نیامده است.

۲- گاز اشک‌آور. عدم استفاده از گاز اشک‌آور.

ث - ژاندارمری استان آذربایجان شرقی:

اقدامات ژاندارمری را در این حادثه محدود به واگذاری یک دسته کمک به شهربانی تبریز و گماردن یک دسته برای حفاظت کارخانجات ماشین‌سازی بوده است. ضمناً اطلاعات واصله را به یکانهای تابعه ابلاغ و در صورت لزوم به مرکز منعکس می‌نموده است. در مورد اینکه از حومه شهر تبریز و شهرهای دیگر و بنا به بعضی شایعات از رشت و تهران حتی قم اشخاصی قبل از روز واقعه به تبریز وارد و در تظاهرات شرکت نموده‌اند، مسئولین امر و مردم شهر نیز به این موضوع

تا حدودی واقف و اشاره می‌کردند ولی در مورد صحت آن و نحوه و تاریخ ورود و تعداد آنان به شهر ژاندارمری ناحیه به علت اینکه کنترل ورود و خروج مردم به داخل شهر معمول نبوده و جزو وظایف آن سازمان نمی‌باشد، نتوانست اطلاعات کافی در اختیار هیئت بگذارد ولی مقامات مسئول محلی برای روشن شدن موضوع تحقیقات را ادامه می‌دهند و ضمناً احتمال وقوع چنین آمد و رفتی در شوراهای هماهنگی اطلاعاتی نیز مطرح نگردیده و مورد توجه قرار نگرفته است. از نیروی پایداری تا حدودی استفاده اطلاعاتی به عمل آمده، در مورد اجرای طرح سپینا به عناصر مربوط هیچگونه دستوری داده نشده است و حتی موقعیکه اخلاصگران به اداره دخانیات یورش برده‌اند پرسنل این سازمان در اجرای وظایف مربوط به علت نداشتن هرگونه وسیله اقدامی به عمل نیاورده‌اند و مهاجمین بدون کوچکترین مقاومتی به سازمانهای دخانیات، اوقاف، مسکن و شهرسازی، دارایی و امور اقتصاد و اداره کل کشاورزی استان خساراتی وارد آورده‌اند.

ج - نیروهای نظامی منطقه:

نیروهای نظامی منطقه از نظر قراردادن نیروی مورد تقاضای استاندار و شهربانی استان سریعاً و به طور مؤثر اقدام و پس از عهده‌دار شدن مسئولیت اعاده و حفظ نظم و امنیت در شهر وظیفه خود را به نحو مطلوب انجام و با در اختیار گرفتن تیپ مرند در زیر امر به مأموریت خود ادامه می‌دهد و این موضوع تأثیر زیادی در اهالی شهر نموده و ثنای آن را بر ارج ملوکانه از این اقدام می‌باشند.

چ - آتش‌نشانی شهرداری:

این سازمان قبل از روز ۲۹ بهمن هیچگونه دستور آمادگی دریافت ننمود ولی در روز مزبور به محض استمداد سریعاً (ظرف ۵ دقیقه) آماده و به محلهایی که حریق در آنها ایجاد شده بود اعزام گردیدند. علیرغم مشکلات رفت و آمد و ازدحام جمعیت معهداً مأمورین آتش‌نشانی با از خود گذشتگی در اطفاء حریق در نقاط مختلف خدمات مؤثری را انجام داده‌اند به طوری که خدمات آنان مورد تقدیر استاندار و شهردار قرار گرفته است.

۵ - نتیجه:

پیشرفتهای کشور در کلیه شئون که در اثر انقلاب شاه و مردم حاصل شده و نتایج حاصله از آن بالطبع از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی به ضرر تعدادی از مردم منحرف و گمراه، نوکران استعمار سرخ و سیاه و بدخواهان ایران که از پیروزی انقلاب شاه و مردم زیان و رنج می‌برند می‌باشد و این عده و ایادی آنان همیشه در انتظار فرصت هستند که از آن به نفع خود و مقاصدشان که متوقف کردن چرخهای پیشرفت کشور می‌باشد سوء استفاده نمایند و چنانچه در شهر قم و شهر تبریز از فرصتهای موجود سوء استفاده و چنین کردند. بنابراین دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و انتظامی بایستی با هشیاری و آمادگی کامل فعالیت خود را همیشه در این جهت

توجه نمایند به خصوص به گسترش منابع اطلاعاتی و نفوذ در مردم توجه مخصوص نموده و اخبار دریافتی را به خوبی تجزیه و تحلیل و پرورش داده و به مقاصد سوء و توطئه‌های در شرف تکوین آگاهی یابند تا بتوان مانع به وجود آمدن مقدمات و آمادگی اغتشاش و آشوب از طرف عناصر فرصت‌طلب گردیده و در صورت به وجود آمدن چنین صحنه‌هایی با آمادگی و پیش‌بینی‌های قبلی با قدرت کامل سریعاً هرگونه آشوب و اختلال‌گری را در نطفه سرکوب نمایند.

بدیهی است پرسنل و عوامل اجرایی در هر رده بایستی از یک آموزش در سطح بالا برخوردار بوده و وسایل و تجهیزات لازم را هم داشته باشند و با ارزیابی تحولات بحران گام به گام آن را تعقیب و طرحهای اجرایی خود را با آن تطبیق و به موقع اقدام نمایند تا وضعیت عادی مثل حادثه تبریز در مورد دو ساعت به وضعیت قرمز تبدیل نگردد.

۶- مسئولین:

مسئولین با توجه به اهمیت وظیفه و درجه غفلت آنها به شرح زیر معرفی می‌شوند:

درجه ۱- سرلشگر قهرمانی رئیس شهربانی آذربایجان شرقی. غیرنظامی یعقوب یقینی، رئیس امنیت داخلی ساواک استان

درجه ۲- سروان احمدی، رئیس دایره اطلاعات شهربانی

درجه ۳- سرهنگ یحیی لیقوانی، رئیس ساواک آذربایجان شرقی، سرگرد حقشناس از شهربانی (رئیس کلانتری بازار) پیشنهادات:

الف - سازمان اطلاعات و امنیت کشور در مورد شبکه‌بندی منابع کسب اخبار و میزان گسترش نفوذ برای کسب خبر ساواک آذربایجان شرقی بررسیهای لازم به عمل آورده و نقائص موجود در این زمینه را برطرف سازد.

ب - بررسی سازمان شهربانی شهر تبریز با توجه به گسترش شهر و تکمیل استعداد پرسنلی شهربانی، تجهیز کامل واحد ضد اغتشاش و برطرف کردن نواقص آموزشی آن.

پ - تغییر مکان باقیمانده گردان ضربت ناحیه ژاندارمری استان آذربایجان شرقی از مشکین‌شهر به تبریز مورد بررسی قرار گیرد.

ت - نسبت به فعال شدن نیروی پایداری و به موقع اجرا گذاردن طرح سپنتا در مواقع بحرانی اقدام گردد.

ث - با توجه به اینکه مرکز آموزش پشتیبانی یک یکان رزمی نبوده و آموزشی می‌باشد و شهر تبریز در گذشته مرکز لشکر بوده است لذا پیشنهاد می‌شود که استقرار یک تیپ زرهی (پیاده قوی) در این شهر مورد بررسی قرار گیرد.

ج - همانطور که برای شهر تهران فرماندهی تأمین تعیین و این فرماندهی دارای طرح لازم و یکنه‌های عملیاتی تعیین شده از قبل می‌باشد که طبق برنامه تمرینات لازم را نیز انجام می‌دهند پیشنهاد می‌شود اجرای همین وضع در مرکز استانها و شهرهای بزرگ نیز مورد بررسی قرار گیرد.

چ - هیئتی به منظور رسیدگی به وضعیت و نارساییهای ادارات مرکز استان و شهرستانهای تابعه و موارد شکایت اهالی استان اعزام گردد.

ملاقات قاطبه اهالی شهر با رئیس هیئت و استدعاهای آنان

قاطبه اهالی شهر تبریز شامل، استادان دانشگاه، اعضای اتاق بازرگانی، اتاق اصناف، بازرگانان، اعضای انجمن شهر، کانون وکلا، نمایندگان کارگران، بازنشستگان ارتش شاهنشاهی و روحانیون و سایر طبقات طبق تقاضای خود به نوبت با رئیس هیئت ملاقاتهایی انجام و مطالبی بیان نمودند که در موارد زیر مشترک القول بودند:

۱- نامبردگان اظهار داشتند که از این پیش‌آمد ننگین بسیار متأسف و متأثر بوده و خود را در پیشگاه مبارک ملوکانه که همواره به آذربایجان و آذربایجانی عنایت خاصی دارند سرافکنده احساس می‌کنند.

استدعای ما آنست که به شرفعرض همایونی برسد این اقدامات مربوط به تبریز و تبریزی نیست و آذربایجان و آذربایجانی درگذشته صداقت و وفاداریش را به شاهنشاه خود و میهن عزیز نشان داده و همیشه در مواقع بحرانی جانپاز بوده است. استدعا چنان است که این لکه ننگ از دامن آنها زدوده شود.

۲- از اعزام هیئت که به فرمان مطاع شاهانه صورت گرفته بود احساس خوشوقتی و آرامش خاطر نموده و آن را دلیلی دیگر بر عنایت شاهنشاه به خطه آذربایجان می‌دانستند و از این امکان که حاصل شده می‌توانیم استفاده کنیم و درد دل‌های خود را بیان نماییم تا به شرفعرض همایونی برسد زیرا در این استان با وضعی که مصادر امور دارند ما را رهی به آنها نیست.

۳- از اقدامات ارتش شاهنشاهی در شهر تبریز که منجر به منکوب کردن شورش و اعاده نظم در عرض چند ساعت گردید، ابراز سپاسگزاری به ارتش شاهنشاهی می‌نمودند.

۴- عموماً از وضع رفتار کارمندان دولت نسبت به مردم که نسبتاً خشن و اهانت آمیز می‌باشد و بعضاً حل مشکلات آنان که مستلزم توصیه و گاه‌ها هزینه‌های زائد را در بر دارد شکایت داشتند و در حال حاضر شکافی بین مردم و کارمندان پیدا شده است که بایستی به آن توجه شود. شکایت مردم به خصوص از شهرداری، جنگل‌بانی، ثبت اسناد، دارایی، راهنمایی و رانندگی، و اتاق اصناف بود. و به طور کلی اظهار می‌داشتند که تبعیض و فساد در دستگاه دولتی زیاد است.

۵- نامبردگان اظهار داشتند که حزب رستاخیز ملت ایران در این شهر فقط عنوان دارد، بیشتر اعضای هیئت رئیسه را از بین کسانی انتخاب کرده‌اند که مردم اعتقادی به آنها ندارند. عواملی هستند آلت دست مقامات استان.

در اوایل تشکیل حزب تعداد زیادی از اشخاص خوشنام شهر که سوابق خوبی از جمیع جهات دارند و از اشخاص برجسته شهر هستند از تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران استقبال کردند و تلاش زیادی نمودند ولی در موقع تعیین کاندیداها برای انتخاب وکلای شهر که صورت آنها به تهران ارسال شد در تهران با اعمال نفوذ اشخاصی انتخاب شدند که خوشنام نبودند و این سبب یأس قاطبه اهالی گردید.

به طور مثال اظهار می‌داشتند وکیل اول این شهر با وجود این همه خدمتگزاران قدیمی و تحصیلکرده، یک نفر کارگری است که دارای شش کلاس سواد می‌باشد. اگر توجه شود هنگامی که در این شهر فقط یک دبیرستان بود و فاقد دانشگاه، وکلای این شهر از امثال تقی‌زاده، دکتر شفق، تربیت بودند، در صورتی که در حال حاضر که دارای دانشگاه بوده و ده‌ها دبیرستان نیز در شهر وجود دارد وکیل اول شهر این شخص می‌باشد.

۶- نامبردگان اظهار داشتند که متصدیان حزب سوابق سیاسی خوبی نداشته‌اند بایستی توجه داشت که اینها به ایده‌ای که داشته‌اند مؤمن بوده و دست‌بردار نیستند.

۷- در حال حاضر وضع و تشکیلات حزب خیلی از هم گسیخته است و فرد یا شخصیتی بایستی در رأس آن قرار گیرد که خوشنام بوده و سوابق بدی نداشته باشد ولی متأسفانه به علت تنیدی آقای استاندار، اشخاص باشخصیت حاضر به قبولی دبیرکلی حزب نمی‌باشند.

۸- دکتر تقی‌زاده استاد دانشگاه که از اهالی آذربایجان نیز می‌باشد تقاضا داشت حادثه تبریز که صحنه درامی بوده جا دارد از نظر جامعه‌شناسی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا از نتایج حاصله به علل بعضی از دردهای موجود در جامعه آذربایجان پی برد و سپس به درمان پرداخت. این بررسی که بایستی توسط استادان و سایر روشنفکران انجام گیرد امکان پذیر بوده و دانشگاه تبریز کاملاً قابلیت انجام آن را دارد.

۹- شهر تبریز از لحاظ بیمارستان و پزشک و وسایل کمبودهایی دارد، به طور مثال برای معالجه آب مروارید چشم مبتلا به آن تا یکسال در نوبت بوده و جهت انجام ارتوپدی گاه‌ها تا سه سال وقت لازم است که اهالی از این لحاظ در مضیقه بوده و ناراحت هستند.

۱۰- طبق اظهار اهالی چند سال قبل در ناحیه ارسباران سازمان محیط زیست به علت وجود قرقاول سیاه در منطقه مانع چرای احشام روستاییان برای جلوگیری از فرار قرقاولها گردید، روستاییان چندین ده که بیشتر ساکنین آن را شاهسونها تشکیل می‌دادند از این ناحیه کوچ کرده و به حوالی شهر تبریز آمده‌اند و در حال حاضر در

ناحیه شمال شهر زمینهای کوچکی به قطعات ۸۰ - ۱۰۰ متر در دامنه کوه عون بن علی و همچنین جنوب شهر خریداری نموده و خانه‌های کوچکی ساخته‌اند که بعداً تعدادی دیگر از روستاییان از نقاط دیگر به آنها ملحق گردیده‌اند.

ساکنین این خانه‌ها به وضع بدی (بدون داشتن آب کافی، برق کافی، خیابان، اسفالت، مغازه‌های مورد لزوم، حمام، درمانگاه و وسایل نقلیه) زندگی می‌نمایند. این دو منطقه کانونهای خطری برای امنیت شهر تبریز در مواقع بحرانی هستند که متأسفانه فاقد کلانتری نیز بوده و امکان دارد که از رویدادهای مناطق مزبور اطلاعات کافی به دست دستگاه‌ها نرسد و طبق گزارشی که به دست هیئت رسید مقداری از اثاثیه غارت شده حزب نیز در این مناطق به دست آمد.

وضع بد ساکنین این مناطق مورد بازدید رئیس و معاون هیئت اعزامی قرار گرفت و صحت آنها تأیید می‌گردد.

۱۱- روحانیون شهر تبریز نیز در ملاقاتهایی که انجام گرفت مطالبی را کتباً بیان داشته بودند که از شرف عرض پیشگاه مبارک شاهانه گذشت ولی در آخرین ملاقات با آنها در قبال اینکه چرا روحانیون در مقابل تظاهرات و دادن شعارهای مارکسیستهای اسلامی ساکت هستند اظهار داشتند که طرفداران خمینی تا ---- کرات ما را مورد تهدید قرار داده‌اند که مخالفت شما بایستی فقط با دستگاه حکومتی باشد و حتی ضمن اهانت ما را تهدید به قتل کرده‌اند و این مرعوب کردن تا حوزه علمیه قم نیز کشانیده شده است.

به نظر می‌رسد که واگذاری رسیدگی به این نوع جرائم و تخلفات به دادگستری در تجری عناصر ناراحت بی‌تأثیر نباشد.

ضمناً سازمان اوقاف هنوز نتوانسته آنطور که باید و شاید طبقه روحانیون را در اختیار بگیرد و به تدریج آنها به وسایل مختلف در بین طبقات و قشرهای کم سواد و بی‌سواد و کم فرهنگ با عوامفریبی نفوذ کرده و از این راه با دریافت خمس و زکات و مال امام این طبقات منافع و امیال مادی خود را تأمین می‌نمایند.

در دو جلسه ملاقات و مذاکره با روحانیون در جواب صحبت‌های آنها و به خصوص نامه تسلیمی به هیئت مطالبی به شرح زیر به آنان گفته شد.

۱- کشته شدگان حادثه قم بی‌گناه نبوده‌اند بلکه اشخاصی بودند اخلاک‌گر که سبب خرابکاری و شکستن شیشه‌های مغازه‌ها، اتوبوسها و تخریب بعضی اماکن بودند و اگر چنانچه جلوگیری نمی‌شد معلوم نبود که عاقبت کار به کجا می‌رسید و اگر منحرفین و اخلاک‌گران توفیق پیدا کرده و به شهر تسلط پیدا می‌کردند معلوم نبود قبل از همه علما را از بین نمی‌بردند.

۲- در وقایع آذربایجان و زمان پیشه‌وری که خود آشفتگی بزرگی بود طبقات روحانیون چه اقدامی بر علیه آنها کردند؟ جز اینکه تنها شخص شخیص ذات مبارک

ملوکانه در مقابل ماجراجویان و فشار سیاست خارجی و خائنین داخلی به تنهایی ایستادند و آذربایجان را نجات دادند؟

۳- شماها مارکسیسم اسلامی را که درآورده‌اند قبول دارید؟ آیا وجود چنین مرامی امکان دارد؟ تابحا در این مورد چه نظری ابراز داشته‌اید؟ و چرا ساکت می‌باشید؟ اینکه ضربه و توهین به دین مبین اسلام است.

۴- به آنها گفته شد باید مملکتی باشد استقلالی باشد که تا شما روحانیون بتوانید در آن به اشاعه و انتشار دین و مذهب بپردازید.

۵- برای حفظ استقلال مملکت ایران که شما در نامه خود به آن اشاره کرده‌اید البته هر طبقه از مردم وظیفه‌ای در این راه دارد. وظیفه روحانیون هم پرداختن به امور دینی و مذهبی و ارشاد مردم در راه راست امر به معروف و نهی از منکر است و این خود بس مهم است لذا بهتر است شما به این کارها بپردازید و به سیاست دخالت نکنید آن را بگذارید به اهل خود.

در مقابل آنها ناچار برای دفاع از خود جوابهایی می‌دادند بسیار سست که خود هم قلباً به آن توجه داشتند.

نظریه درباره استاندار

ملاقات کنندگان متفقاً اظهار داشتند که استاندار (سپهبد بازنشسته آزموده) نسبت به گسترش عمران و آبادی اقداماتی به عمل آورده و واقعاً مشارالیه می‌خواهد خدماتی انجام دهد، لیکن به علت تندی و عصبانیت، اکثریت مردم از نامبرده گریزانند و اغلب ترجیح می‌دهند اگر تقاضایی دارند برای این که مواجه با عصبانیت و خشونت وی نشوند ارائه نکرده و در دل خود نگهدارند. این مسئله حتی در مورد مدیران و مسئولان اداری هم هست. به طوری که حقایق بازگو نمی‌شود مگر عده قلیلی از اشخاص که می‌خواهند با نزدیک شدن به ایشان منافع مادی خود را حفظ کنند در صورتی که استاندار شخصاً آدم خوشنامی است و به هیچ وجه نظر سوئی ندارد ولی به علت اخلاق تند خود نتوانسته است در مردم شهر نفوذ باطنی به دست آورد به همین دلیل دور مشارالیه از اشخاص با شخصیت خالی شده است.

این وضع سبب گردید که مثلاً اهالی در انتخابات میاندوره مجلس سنا در شهرستان تبریز (یک میلیون نفری) فقط ۲۰۷۰ نفر رای در صندوقها بریزند و اصولاً کسبه و بازاریان که با ایشان تفاهم ندارند شرکت نکردند و در انتخابات انجمن شهر نیز مردم استقبال زیادی ننمودند.

ملاقات کنندگان در ضمن صحبت‌های خود از بین استانداران سابق از مرحوم دکتر اقبال و سناتور صفاری به خوبی یاد می‌کردند.

ضمناً استاندار نیز در ملاقاتی که انجام شد در مورد تندی و عصبانیت خود ضمن تأیید علت آن را این طور بیان کرد: «من از ناپاکی و کمکاری بعضی از

همکارانم در این استان ناراحت می‌شوم و در نتیجه عصبانی شده و به آنها تنیدی می‌نمایم».

ارتشبد شفقت

۱- آمار دستگیر شدگان تظاهرات روز ۳۶/۱۱/۲۹

- دستگیر شدگان ۵۸۱ نفر
- زندانی شده ۵۴۸ نفر
- آزاد شده به قید التزام و به کلی آزاد ۳۳ نفر
- تعداد مظنون زیر نظر ۲۷ نفر
- جمع معرفی شده از دستگاه‌های انتظامی به مراجع قضایی ۶۰۸ نفر

۲- آمار کشته شدگان و زخمیها در روز ۳۶/۱۱/۲۹

جمع کشته شدگان ۹ نفر که روز حادثه ۶ نفر و ۳ نفر دیگر بعداً از بین زخمیها فوت کرده‌اند.

۳- آمار زخمیها ۷۲ نفر

آمار تلفات و زخمیها و خسارات مادی عمده در روز ۳۶/۱۱/۲۹

- ۱- کشته شدگان ۶ نفر
- ۲- زخمی ۱۸۸ نفر
- ۳- زخمی از مأمورین ۱۶ نفر

خسارات مادی

- ۱- ۴۳ بانک آتش زده شده
- ۲- ۳۰ بانک شیشه آن شکسته و خرابی وارد کرده‌اند.
- ۳- تأسیسات زیر:
شرکت تعاونی روستا، ساختمان حزب رستاخیز ملت ایران، سینما ۲ باب، هتل یک باب، کاخ جوانان را نیز آتش زده‌اند.
- ۴- تعدادی اتومبیل شخصی و دولتی نیز به آتش کشیده شده است.